چیا
کوردی - فارسی
ماڵنامەی فەرهەنگی - کۆمەڵایەتی

چندپارگی نظام آموزش و پرورش

یکی از معایب ساختاری آموزش‌وپرورش در ایران بی‌توجهی به آموزش به زبان مادری است و سال‌هاست که کودکان غیر فارس از این حق طبیعی محروم شده‌اند! ... سال‌هاست درسی به نام محیط‌زیست در سیستم آموزشی جایی ندارد و این نشان از بی‌اهمیتی این موضوع خیلی مهم نزد سیاست‌گذاران آموزش‌وپرورش دارد.

صفحه۲

سیاست زبانی و سیستم دوزبانگی در کانادا

نگاه سلطه‌جویانه زبانی و فرهنگی نسبت به زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر نگاهی ویرانگر در طی یک سده گذشته به زبان و فرهنگ این سرزمین طلسم شده است که متأسفانه هنوز که هنوز است بسیاری از مسئولان و دانش‌آموختگان بر این باورهای برتربینانه پای می کوبند.

صفحه۵

▪ چهارشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۹۶ ▪ ۱۵ی خەرمانانی ۲۷۱۷ی کوردی ▪ ٦ سپتامبر ۲۰۱۷ ▪ سال دوم ▪ شماره ۲۳ ▪ ۸ صفحه ▪ قیمت ۱۰۰۰ تومان

مندالّان و کرانەوەی خوێندنگەکان

منـدالّ ئەبێت فێـری پیـوەندیـی کۆمەڵایەتی لەگەڵ منداڵی دیکە ببـێ و بتوانێ بەبێ بوونی دایک و باوک بەئاسانی خۆی لەگەڵ خوێندنگادا بگونجێنێ.

لاپەڕەی ۷

نظام آموزشی و آسیب‌شناسی عدم تحصیل به زبان مادری

حدود۲۵ میلیون نفراز جمعیت کشورغیرفارسی‌زبان هستند که ۳۳ درصد از جمعیت کشور را شامل می‌شود، اگر این تعداد قابل‌توجه به زبان خود آموزش نبینند، پدیده‌ای به نام غربت زبانی، شروع به خودنمایی می‌کند. غربت زبانی یعنی زندگی دربرزخی رنج‌آور. غربت زبانی یعنی دورافتادگی از زبان مادری و آسوده نبودن با زبان دوم.

صفحه ۵

کوردستان و ۲-۱۹

آمار و اطلاعات نشانگر پتانسیل بسیار بالای کوردستان در منابع آب‌وخاک می‌باشد. رتبه دوم در سطح اراضی و رتبه نوزدهم در تولید محصولات کشاورزی در استانی که منابع آبی ٤،۳ میلیارد مترمکعبی و۲۰ سد مخزنی دارد.

صفحه ۳

■ عکس: ساسان مؤیدی

امروز سیاست‌های زبانی در ایران با چالش‌های جدی روبه‌رویند و تجربه‌ای شکست‌خورده و به بن‌بست رسیده هستند.. عدم حضور زبان‌های مادری در نظام آموزشی آسیب‌های جبران‌ناپذیر به دنبال داشته و فرآیند آموزش را فلج کرده است. دکتر محمد صدیق زاهدی متخصص زبان‌شناسی در تحقیقات علمی خود ثابت کرده است که آموزش اجباری به زبان غیرمادری به کابوسی وحشتناک برای دانش آموزان تبدیل گشته و یکی از فاکتورهای مهم و تأثیرگذار در شکست تحصیلی محسوب می‌گردد. همچنین به قول «بوردیو»، عدم تحصیل به زبان مادری خشونتی نمادین علیه دانش‌آموز است. چراکه به دانش‌آموز درد و رنجی گزاف وارد می‌آورد.
آنچه مسلم است، تلاش برای تحمیل زبانی و تضییع حقوق زبانی - فرهنگی در ایران و ادامه سیاست‌های سرکوب سازی و یکسان‌سازی بیشتر به واگرایی، جدایی‌طلبی، و استقلال‌خواهی می‌انجامد. اما اگر همسان‌سازی کنار گذاشته شود، بی‌شک از تمایلات جدایی‌خواهی کاسته می‌شود و همگرایی فزونی می‌گیرد. تنها لغو آموزش تک‌زبانی در نظام آموزشی می‌تواند نقطه پایانی بر رنج دائمی انسان محروم از آموزش به زبان مادری باشد.

بزاڤی ژینگەپارێزی لە بەرزەخی بوون و نەبووندا

سەرەڕای ئەو دۆخە نەخوازراوە بۆ چالاکانی ژینگەپارێز؛ لە هەر شوێن و ناوچەیەک، هەوڵی شێلگیر و بوێرانە بۆ پاراستنی ژینگە و ڕوبەڕووبوونەوە لە گەڵ دەستدرێژیکاران درابێ، دەستکەوتی سەرکەوتوانە بەدی کراوە.

لاپەڕەی ۳

آسیب‌شناسی ارتباط معلولیت و فقر مزمن در کشورهای درحال‌توسعه

فقر در ایجاد معلولیت با محیط زندگی آلوده، فقر غذایی، سوءتغذیه، نبود آموزش مهارت‌های زندگی، درس و مهارت‌های درآمدزا، حوادث جاده‌ای و شغلی، تعارضات و درگیری‌های قومی و گروهی و بلایای طبیعی مؤثراست.

صفحه۷

کسب روزی یا ایجاد مزاحمت

مطابق تبصره ۶ ماده ۹۶ قانون شهرداری‌ها: «اراضی کوچه‌های عمومی و میدان‌ها و پیاده‌روها و خیابان‌ها و به‌طورکلی معابر و مسیر رودخانه‌ها و نهرها و مجاری فاضلاب شهرها و باغ‌های عمومی و گورستان‌های عمومی و درخت‌های معابر عمومی واقع در محدوده هر شهر که مورداستفاده عموم است، ملک عمومی محسوب می‌شود و در مالکیت شهرداری است».

صفحه۲

▪ سخن چیا ▪
استمرار آغازهای بی‌پایان

راهش را آغاز کرده بود و آنچه پایانی ندارد خبر تصادفاتی است که شاید برتن عزیزی نقطه پایان این دنیا باشد، اما برای ما از دورایستادگان تکراری است که تمامی ندارد. برتکه‌های ماشین ایستاده بودم که کسی می‌گفت تقصیر خودشان است ازبس‌که با سرعت می‌رانند. جمعی با سر و اندکی با حرف تأییدش می‌کردند و بسیاری سکوت کرده بودند. شاید بی‌ادبی بود که برتکه‌های آهنی ایستاده باشی و بوی خون و مرگ از درون آزارت دهد و بخواهی حرف بزنی. حرف‌هایی که گوش شنوایی ندارند. صدایش را بلندتر می‌کرد که دست متخلف به خون مابقی بی‌گناهان آلوده است و پلیس هم همین نظر را خواهد داد. همان روز لیست ماشین‌هایی را با چندین ایربگ دیده بودم که می‌بایست قیمتشان حدود پراید و پژوی خودمان باشد و دست ما به آن‌ها نمی‌رسد. جاده‌هایی را دیده بودم که با چه دقتی برای جلوگیری از حوادث برپهنه طبیعت نقش بسته بودند و رانندگان را به‌سوی سلامتی سوق می‌دادند. به آرامشی اندیشیده بودم که نمی‌گذاشت کوره‌ای بماند تا از آن در روی. خطوط سفید منظم احاطه‌شده در انواع راهنماهای جاده‌ای را دیده بودم که آدم کیف می‌کرد بین آن‌ها براند و به اطراف حادثه نگاه کردم. واقعاً دست چه کسانی در خون هزاران قربانی تصادفات جاده‌ای آغشته است.
آنان که نمی‌گذارند ماشین باکیفیت به ما برسد چند نفر را کشته‌اند؟ آنان که برای جاده‌ها از تعریض و حفاظت باید هزینه کنند و نکرده‌اند چند نفر را کشته‌اند؟ ما که جامعه را به خشونت و تخلف سوق می‌دهیم چند نفر را کشته‌ایم و واقعاً چند نفر خود و با دست خود مرده‌اند؟ ناگهان هزاران قاتلی که در پستوی سرعت نهان‌اند به ذهنم خطور کرد. هزاران قاتلی که هریک به نحوی با جان مردم بازی می‌کنند و بسیاری از مسببانی که هیچ‌گاه نه خود و نه نزدیکانشان بر این ماشین‌های خودمانی سوار نمی‌شوند. یاد آماری افتادم از خشونت‌ها و تصادفات شهری که استان ما واقعاً بسیار دورتر از اولین‌ها بود و با خود فکر می‌کردم که آیا واقعاً در کشتگان نیز این‌چنینیم. از آن روز دیگر جاده‌ها را مثل مسلسلی می‌بینم که کور گلوله می‌بارد و ما شانس آوردگانیم. از آن روز دیگر هرکسی را شایسته تشکر نمی‌بینم که مبادا قاتلی پنهان باشد!
این داستان استمرار آغازهای بی‌پایان ماست. آغازی مثل مهر. ماه شادی‌های راه مدرسه. امسال نیز آغاز شد بی‌آنکه به زبان مادریم درسی خوانده شود. این مهرهای نامهربان تمامی ندارند. این شوق‌های راه مدرسه به شادی ختم نمی‌شوند. کلاس‌های بی‌روح و بی‌ذوق و سرانه فضای آموزشی ناچیز و حقوق بخور شاید نمردی معلمان و شعار رایگانی تحصیل و ... . از این تکرار بی‌پایان، از این مهرهای دلگیر و از پاییز هزار رنگی که یک‌بار هم که شده به رنگ ما درنیامده حالم به هم می‌خورد. آموزش‌وپرورش که باید زنده‌ترین بخش جامعه باشد با محدودیت‌های عجیب معلمان بی چراغ شده است. دلم برای معلمی که به لهجه‌اش افتخار می‌کردم می‌سوزد. معلمی که تدریس به زبان مادری که هیچ، تدریس با لهجه! مادریش را هم از او در ازای چندرغاز حق‌السکوت می‌ستانند. دلم برای دانش‌آموزانی که نمی‌دانند که چه می‌خواهند شوند نیز می‌سوزد.
این سرآغاز تکرار همه مصیبت‌هاست. مدرسه برای پایان رنج چه چیزی را با خود به ارمغان خواهد داشت جز تکرار روزانه زندگی‌ای که باید به هر سو به مرگ نزدیکش کنی؟ کارنامه ما در آموزش‌وپرورش چه برای معلمان و چه دانش آموزان بر دست چپ واقع‌شده. تجدید شده‌ایم. تجدیدی از رنگ تجدیدی‌های قدیم، نه ماست‌مالی‌های کنونی که باید از نو و از نقطه صفر شروع کنیم.

چیا؛ سرآغازی برای مسئولیت‌پذیری

■ دکترافراسیاب جمالی

شاید برای خیلی از ما پیش‌آمده باشد که هرگاه نام شهروند را می‌شنویم ناخودآگاه یاد خانواده‌هایی می‌افتیم ساکن شهر با تیپ طبقاتی متوسط به بالای جامعه ساکن در یک خانه مجلل ویلایی و یا آپارتمان که دارای ظاهری آراسته هستند و معمولاً چند خودرو پارک شده جلوی منزل و پارکینگ و یا حیات خانه دارند و فرزندانی که گاهی با کتابی زیر بغل و در مکان‌های خاص و مدارس غیرانتفاعی و مؤسسات رفت‌وآمد دارند و همیشه آخر هفته را در بیرون شهر و یا پارکی بساط کباب راه می‌اندازند در رفتارهایشان هم همیشه منتقد و معترض هستند.

خرابه‌ای بنام شهر و ابهامی بنام شهروندی

خصوصیاتی که یادآوری کردم کم یا زیاد در ذهن خیلی از ما همواره متصور شده است ولی هیچ‌گاه از خود نپرسیده‌ایم آیا شهروند به معنی ساکن در شهر است؟ یا به معنی کسی که اطلاعات جدولی و عمومی زیادی دارد و در مورد همه‌چیز تخصص دارد حتی در مورد اتفاقات آمریکای لاتین و یا وضعیت زیست در کرات دیگر و یا نهایتاً جرئت و جسارت زیاد دارد و همیشه به شهردار و مسئولین ناسزا می‌گوید.
بدون شک اگر جستجوی ساده‌ای در کتاب‌ها و شبکه‌های مجازی داشته باشیم تعاریف مفصلی از این مسئله را خواهیم دید و اما کمتر خواهیم خواند و همین اواخر دولت یازدهم منشور حقوق شهروندی منتشر شد با کلی حواشی اما گمان نکنم افراد زیادی آن را با دقت خوانده باشند و بازهم ما می‌مانیم خرابه‌ای بنام شهر و ابهامی بنام شهروندی.
به نظر می‌رسد برای شروع یک برنامه و یا کار فرهنگی در جامعه‌ای با آمار نگران‌کننده و پایین باسواد و تحصیل‌کرده اتکا به کاغذ و بروشور و همایش و سمینار و جلسات انجمن‌های فرهنگی مؤثر نخواهد بود و بیشتر از هر چیز عمل می‌خواهد که همانا گفته‌اند هزاران گفته چون نیم کردار نیست.

جوانانی در این نقطه از کشور بجای قلیان کشیدن و تیله‌بازی و خریدن تفنگ بادی و شکار گنجشک، مدافع محیط‌زیست شدند

قبل از شروع به کار انجمن سبز چیا در مریوان پیش‌تر انجمن فرهنگی - ادبی و تلاش‌های فراوانی برای شروعی نو جهت بهبود شاخصه‌های توسعه فرهنگی انجام‌گرفته بود اما به باور من تولد انجمن سبز چیا در مریوان یک انقلابی فرهنگی در مقیاسی کوچک اما ارزشمند بود برای اولین بار شهری کوچک در مواجهه با چالش‌هایی قرار گرفت که هم‌سطح کشور و حتی بالاتر بود.
شروعی خوب برای برانگیختن مسئولیت‌پذیری و تقویت حس تعهد در برابر خود، دیگران و زیست جهانی بود که تا پیش از آن به‌مثابه ابزاری برای تأمین نیازهای نامحدود مردم متصور می‌شد و رفتار مردم در برابر طبیعت بیشتر از روی ناآگاهی و تخریب بود و یادآوری سال‌های دهه هفتاد و میزان خسارتی که بر حیوانات و گیاهان دارویی و خوراکی آمده است ما را به این بعد مهم از حرکتی چنین ارزشمند و تأثیرگذار آگاه می‌سازد و در کمترین زمان جوانانی در این نقطه از کشور بجای قلیان کشیدن و تیله‌بازی و خریدن تفنگ بادی و شکار گنجشک، مدافع محیط‌زیست شدند، دست به آموزش خود و خانواده و اطرافیانشان زدند از حقوق حیوانات و جانوران در روی زمین سخن گفتند از حیوان آزاری ابراز انزجار کردند، تفنگ‌های شکار شکستند، با شکارچیان به گفتگو نشستند، قفس‌ها را شکستند و پرندگان دربند را آزاد کردند، کوله‌پشتی بر دوش و با وسایل و تجهیزات شخصی و انجمن، سوار وانت از ایلام تا ارومیه هر جا آتشی افروخته شد بر روی آن آب سرد ریختند با خود سرود سرسبزی و آبادانی به هدیه بردند، به حیوانات زخمی کمک کردند، نهال کاشتند از حقوق دریاچه و رود و کوهستان و بلوط دفاع کردند برای سوختن زاگروس مرثیه سرودند. گفتن و نوشتن از این حادثه‌های زیبا و اتفاقات خوب به این سادگی نیست صدها و هزاران جوان قهرمان و گمنام بی‌ادعا در این راه مشغول‌اند، بدون مزد و بدون ریا و بدون جاه‌طلبی و بدون حضور دوربین‌ها و خبرگزاری‌ها و تیترهای زرد، آن‌ها برای صلح و برای آرامش و برای مهربانی و برای ازخودگذشتگی هزینه کرده‌اند، حس شهروند بودن این بار به مفهومی متعالی نشان و در حال نهادینه شدن است.
امروز همه می‌دانند و پذیرفته‌اند که شهر ما خانه ما؛ به‌تنهایی کافی نیست، امروز به لطف فرهنگ زیست‌محیطی انجمن سبز چیا خیلی‌ها در همین شهر نگران دریاچه زریبار، ارومیه و آینده آب در خاورمیانه هستند، از ساخته‌شدن بی‌رویه سدها واهمه دارند، آن‌ها آسیب‌های واقعی آینده جهان را می‌دانند، شهروندانی که منطقه‌ای عمل می‌کنند اما به‌طورقطع جهانی می‌اندیشند و دغدغه‌های آن‌ها بسیار بزرگ‌اند اما در گام اول به فکر تغییر رفتارهای نادرست مردم و دولتمردان هستند. آن‌ها دغدغه نابودی درختانی دارند که ریه و اکسیژن جهان را تأمین می‌کنند، آینده و حقوق نسل‌های بعدی از این کره خاکی برایشان حائز اهمیت است.
چنین تغییرات وسیعی رازمانی باید متوجه شد که از بیرون به شهری کوچک همچون مریوان نگاه کرد و همه این اتفاقات را یکجا دید به‌راستی کاری بزرگ و قابل‌تحسین است، هرچند چنین تحسینی موجب غفلت از نقص و نقدها نخواهد شود و منصفانه باید به‌دوراز شیفتگی باید وضعیت را بررسی کرد.
چنین تغییرات وسیعی رازمانی باید متوجه شد که از بیرون به شهری کوچک همچون مریوان نگاه کرد و همه این اتفاقات را یکجا دید به‌راستی کاری بزرگ و قابل‌تحسین است، هرچند چنین تحسینی موجب غفلت از نقص و نقدها نخواهد شود و منصفانه باید به‌دوراز شیفتگی باید وضعیت را بررسی کرد.

ادامه در صفحه ۲

اجرای نمایش «ولیوه سووره» در مریوان

نمایش «ولیوه سووره» اثری از گروه تئاتر «ری را» به نویسندگی چیستا یثربی، ترجمه رئوف محمودپور و کارگردانی کریم خاوری از ۲۹ مرداد الی ۶ شهریورماه در فرهنگسرای مریوان اجرا شد.
گوران جهانی، خبات فتحی، هستی رجبی بازیگران این نمایش بودند.
دیگر عوامل نمایش: قدریه بابایی (دراماتورژ)، بابک محمدی (مدیر صحنه)، محمد دارپرنیان (دستیارکارگردان)، کریم خاوری و نامق خدایار (طراح صحنه)، نظیره راستخانه (طراح لباس)، فرزانه ایزدی و چیمن محمودی (نقاشی و رنگ)، آرتین حسن زاده (موسیقی)، هلاله قادری (طراح پوستر و بروشور)، محمد بابایی (منشی صحنه)، محمد علیزاده (طراح نور)، نامق خدایار (عکاس)، محمدجاجرمند (تبلیغات مجازی)، فرید نیکخواه (تصویر بردار) و محمد بهرامی (روابط عمومی).
لازم به ذکر است این نمایش با حمایت و همکاری اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی مریوان، زبانکده ملی ایران، انجمن هنرهای نمایشی استان کردستان، انجمن نمایش مریوان، شهرداری و شورای مریوان اجرا شد.

رقابت‌های جایزه بزرگ دوچرخه سواری کشور در مریوان

رقابت‌های جایزه بزرگ دوچرخه سواری جوانان و بزرگسالان کشور با حضور دوچرخه سوارانی از استان‌های سراسر کشور به میزبانی مریوان در روز جمعه ۱۰ شهریور ماه برگزار شد و در پایان از سوی اداره کل ورزش و جوانان استان کردستان جوایز نقدی به عناوین اول تا ششم اهدا شد.

کشته شدن دو کولبر در منطقه هه‌نگه‌ژاڵ بانه

شب ۱۳شهریور ماه ۹۶ در منطقه مرزی هه‌نگه‌ژاڵ بانه دو کولبر کورد بر اثر تیراندازی توسط هنگ مرزی جان باختند که یکی از کشته‌شدگان، دهیار شهرستان بانه بوده است.
هویت این دو کولبر، قادر بهرامی ۴۵ساله اهل روستای وزمه‌له و حیدر فرجی ۲۱ساله اهل روستای شه‌شه اعلام شده است.
متعاقب اعزام اجساد این دو کولبر به بیمارستان بانه، خانواده‌های این دو کولبر به همراه جمعی از مردم محلی مقابل فرمانداری بانه تجمع کردند.

چیا؛ سرآغازی برای مسئولیت‌پذیری

ادامه از صفحه ۱

غلتیدن در تعصب و جزم‌اندیشی و خودبرتربینی، می‌تواند آسیب‌های جدی برای انجمن سبز چیا باشد

انجمن سبز چیا همچون یک سازمان مردم‌نهاد با حضور جوانانی دلسوز و مشتاق شروع به کار نموده است و گاهی مواقع شاید این میزان از تأثیرگذاری و احساس قدرت آن‌ها را به مسیرهایی کشانده باشد که نقد بر آن‌ها وارد باشد و قطعاً بررسی این نقاط ضعف و آسیب‌ها موجب رشد و توسعه بیشتر خواهد شد و مجالی دیگر را می‌طلبد اما همین نکته داشتن جایگاهی ارزشمند در میان مردم ممکن است موجب غلتیدن در تعصب و جزم‌اندیشی و خودبرتربینی، وارد شدن به حوزه‌های غیرتخصصی و غیر مرتبط و علی‌الخصوص سیاسی و ... می‌تواند آسیب‌های جدی برای چنین انجمنی در آینده باشد.
ادامه راه در هر شرایطی و گاه چشم بستن بر واقعیت‌ها و مسائل جانبی و امورات جامعه ممکن است موجب سوء فهم‌ها و تعارضاتی گردد که هدف اصلی و متعالی را در مظان فراموشی و یا نادیده انگاری قرار دهد و همین‌طور بسیاری از آسیب‌های دیگر که ممکن است سد راه توسعه و ترقی هر انجمن، سازمان و نهادی باشد و بدون شک مسائل فراوانی هستند که باید در آینده در نظر گرفته شوند.
اما به‌طورقطع و یقین انجمن سبز چیا در راه هدف و برنامه‌هایش موفق عمل

نموده است و میزان آگاهی شهروندان در مورد امورات زیست‌محیطی رشد خوبی داشته است احساس مسئولیت در قبال تمیز نگه‌داشتن زمین و حفاظت از درختان و گیاهان و جانوران رشد بسیار خوبی داشته است و این امر را باید در برنامه‌ریزی و تداوم در آموزش و عمل موفقیت‌آمیز چیا دانست، حضور ده‌ها گونه پرنده در زریبار به شکل بومی و مهاجر، صحنه غذا دادن مردم به حیوانات در فصول سرد سال را باید از اثرات این فرهنگ پذیری دانست.
اگر انجمن و نهادهایی که در این شهر فعالیت می‌کند، اندازه چیا موفق عمل می‌کرد خیلی حسرت‌ها جایش را به امیدواری سپرده بود
یک ماه پیش زمانی که ناظران بین‌المللی برای تائید و تصدیق ثبت مریوان به‌عنوان شهر جهانی کلاش به این شهر سفر کردند در مراسم استقبال آن‌ها زمانی که تعداد کمی از مردم را برای پشتیبانی از این رویداد مهم آمده بودند را مشاهده کردم به‌راستی حسرت خوردم و جایگاه و تأثیرگذاری انجمن‌های مشابه را در این عرصه بسیار خالی دیدم به‌راستی اگر هر فردی که دلش برای این شهر می‌تپد و هر انجمن و نهاد و گروهی که در این شهر و برای این شهر فعالیت می‌کند، اگر اندازه چیا در حوزه مسئولیت خود موفق عمل می‌کرد خیلی از این حسرت‌ها اینک جایش را به امیدواری سپرده بود فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی، فرهنگ شهرنشینی، فرهنگ ترافیک و صدها هنجار و رفتاری که متأسفانه هنوز در این شهر نهادینه نشده‌اند، ترافیک و فرهنگ رانندگی در وضع مطلوبی نیست، تخریب و تملک فضاهای عمومی هنوز رواج دارد، درگیری‌های خیابانی و خشونت هنوز گرم است، فحاشی و بددهانی هنوز پرچانگی می‌کند، حقوق زنان نادیده گرفته می‌شود، حریم خصوصی و عمومی تعریف‌نشده و نامشخص است، اعتیاد در حال رشد است و همه آنچه امروز شاهد آن هستیم و نهادها و سازمان‌های دولتی مرتبط با آن دست به گریبان‌اند و انجمن‌های مردمی هم در ابتدای راه؛ اما به باور من میزان تأثیرگذاری که انجمن‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند داشته باشند بسیار گسترده‌تر خواهد بود و انجمن چیا می‌تواند به‌عنوان الگویی موفق در این زمینه نقشه راه و مشاور در روش‌ها و راهکارهای مدیریتی در این زمینه باشد.
شوراهای شهر هم اگر بخواهند درزمینه کاری خود موفق عمل نمایند در وهله اول باید قدرت و تأثیرگذاری این انجمن‌ها را به رسمیت بشناسند و در وهله دوم آن‌ها را طرف مشورت خود قرار دهند و همچنین بر چیا و کلیه انجمن‌ها هم لازم است همچون بخشی از جامعه و افکار عمومی نظارت و نقد منصفانه و دلسوزانه خود را بی‌پروا و صریح در مورد فعالیت بخش‌های مختلف شهر و بخصوص شوراها ابراز نمایند.

کسب روزی یا ایجاد مزاحمت

■ کاوه کوردستانی

بدون شک همه شما بارها و بارها از معابر عمومی یا پیاده‌روها عبور کرده و صحنه عبور عابران از پیاده‌روها را مشاهده نموده‌اید و گاهی عبور یک پیرمرد یا پیرزن که به دلیل وجود موانعی (سد معبر) به‌سختی قدم برمی‌دارند و به‌ناچار مدتی را صبر کرده یا اینکه مسیر را به سمت خیابان تغییر می‌دهند، مشاهده نموده و از این وضعیت ناراحت شده باشید. این کار مشکلاتی را هم برای سواره و هم برای پیاده به وجود می‌آورد بسیار طبیعی است که ورود عابران به داخل خیابان احتمال حادثه و ترافیک را به همراه دارد.

اشغال معابر از سوی صاحبان مغازه‌ها

سد در لغت به معنی مانع است و سد معبر یعنی مانع یا موانعی که بر سر راه عبور و مرور مردم باشد یا به هر عملی که باعث انسداد معابر عمومی شود سد معبر گویند مانند: ۱-اشغال معابر از سوی دست‌فروشان، ۲-نصب دکه‌های غیرمجاز، ۳-استفاده از معابر به‌عنوان محل عرضه اجناس ۴-تخلیه نخاله‌های ساختمانی و ریختن مصالح ساختمانی ۵-توقف خودرو در مکان‌های غیرمجاز، ۶- حضور وسایل نقلیه برای فروش کالا در معابر و اشغال پیاده‌روها و میدان‌ها ۷- تکدی گری ۶- و مهم‌تر از همه اشغال معابر از سوی صاحبان مغازه که در بیشتر شهرها به‌صورت یک فرهنگ درآمده است.
معبر در لغت به معنی محل عبور است و اصطلاحاً به محلی اطلاق می‌شود که

از آن برای عبور و مرور استفاده می‌شود و طبق قانون در اثر تفکیک اراضی که در موضوع ماده ۱۰۱ قانون شهرداری‌ها آمده است، ایجاد می‌شود. تبصره ۶ ماده ۱۰۱: معابر و شوارع عمومی که در اثر تفکیک اراضی احداث می‌شود، متعلق به شهرداری است و شهرداری در قبال آن به‌هیچ‌عنوان، وجهی به صاحب آن پرداخت نخواهد کرد طبق قانون، شهرداری موظف است از معابر به‌عنوان ملک عمومی حفاظت کرده و آن را برای استفاده عموم آماده نگه‌داشته و از تجاوز به میدان‌ها، پارک‌ها و باغ‌های عمومی که حق طبیعی هر شهروندی می‌باشد جلوگیری نماید.

اشغال پیاده‌روها و استفاده غیرمجاز از آن‌ها، ممنوع است

معضل سد معبر یکی از هزاران معضلی است که در شهرها، گریبان مردم را گرفته و خواسته یا ناخواسته به فرزند ناخلف بازار و بازاری تبدیل‌شده است؛ اما متأسفانه برای حل این معضل اراده‌ای معطوف به تغییر وجود ندارد. چون هرساله همایش‌ها و کنفرانس‌هایی در این زمینه برگزار خواهد شد اما این ناهنجاری اجتماعی همچنان وجود دارد.

دلیل این ناهنجاری اجتماعی چیست؟
آیا در این زمینه مواد قانونی خاصی وجود ندارد؟
آیا مواد قانونی وجود دارد ولی اجرا نمی‌شود؟
آیا شهروندان به خود و قانون احترام نمی‌گذارند؟

ادامه در صفحه ۶

چندپارگی نظام آموزش‌وپرورش

■ امید رشیدی
دبیر آموزش‌وپرورش

مردی که از زندان آشویتس در لهستان توانست فرار کند، دکتر ویکتور فرانکل اتریشی بود و با توجه به خودکشی‌ها و فجایع زیادی که با چشم خود دیده بود، روانشناسی بسیار متبحر شده بود. بعدها او مدیر مدرسه‌ای فعال شد و در آغاز هرسال تحصیلی برای معلمان مدرسه این نامه را می‌فرستاد:
»من کسی هستم که از یکی از اردوگاه‌های اسیران جان سالم به در برده‌ام. چشمانم چیزهایی دیده که چشم هیچ آدمی نباید می‌دید، اتاق‌های گازی را دیدم که توسط بهترین و ماهرترین مهندسین ساختمان ساخته‌شده بودند. بهترین و متخصص‌ترین پزشکانی را دیدم که کودکان را به شکل ماهرانه‌ای مسموم می‌کردند. نوزادانی را دیدم که توسط آمپول‌های پرستارانی مُردند که بهترین پرستاران بودند. انسان‌های بسیاری که توسط بهترین فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها سوزانده شدند و به همین خاطر من به آموزش به‌تنهایی مَشکوکم. چیزی که از شما می‌خواهم این است که: برای انسان شدن دانش آموزان تلاش کنید و تلاش شما موجب تربیت «جانورانِ دانشمند» و «بیماران روانیِ ماهر» نشود. خواندن، نوشتن، ریاضیات، علوم و... زمانی اهمیت پیدا می‌کنند که به انسان شدن کودکان کمک کند. پزشك شدن، مهندس شدن و متخصص شدن کار سختی نیست و می‌شود با چند سال درس خواندن به آن‌ها رسید و چه‌بسا امروز در جامعه هم پزشکان زیادی داریم و هم مهندسین زیاد؛ اما آنچه ما همواره به آن نیازمندیم، انسان است! کسانی که اخلاق و انسانیت برایشان بزرگ‌ترین تعهد و بزرگ‌ترین ارزش باشد. سعی کنید چنین افرادی پرورش دهید.“

سنگ زیربنا و موتور محرکه توسعه در کشورهای توسعه‌یافته نظام آموزش‌وپرورش آن‌هاست. درواقع بدون آموزش‌وپرورش توانمند، دست یافتن به توسعه محال است. به همین خاطر یکی از علل بنیادین عدم توسعه‌یافتگی ایران را باید در ناکارآمدی نظام آموزشی آن جستجو کرد. ازجمله **مشکلاتی که ساختار آموزش‌وپرورش ایران را فلج کرده است می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:**
۱- سیستم رتبه‌ای یا پلکانی: در این سیستم دانش آموزان را به خوب و بد، زرنگ و تنبل، بااستعداد و بی‌استعداد و ... دسته‌بندی می‌کنند، عده‌ی اندکی را چون قهرمان ستایش کرده و اکثریت را هم تحقیر می‌کنند که نمره بگیر نیستند. در این نظام آموزشی موفقیت را تنها با نمره و آمار قبولی می‌سنجند، درحالی‌که یادگیری یعنی تغییر رفتار. آموزش‌وپرورش باید همه دانش آموزان را بدون تبعیض با یک‌چشم بنگرد. هیچ‌کس بی‌استعداد نیست. هرکسی درزمینهٔ خاصی توانایی‌های بالقوه‌ای دارد. مدرسه باید استعدادهای بالقوه افراد را شناسایی کرده و زمینه لازم را برای شکوفایی این استعدادها فراهم کند. با این حساب اگر رونالدو و مسی در آموزش‌وپرورش ایران تحصیل می‌کردند به‌جای اینکه به خاطر استعدادشان در فوتبال ستایش شوند، احتمالاً به خاطر اینکه تنیس یا والیبال بلد نبودند تحقیر می‌شدند.
۲- دستگاه کپی‌برداری آموزش‌وپرورش: در این سیستم سعی بر این است که افرادی بله‌قربان‌گو، سربه‌زیر و مطیع تربیت شوند. بدون توجه به تفاوت‌های فردی مانند یک دستگاه کپی همه را به یک‌شکل واحد درآورد. این نظام آموزشی سیستمی تنگ نظرانه است و تلاش دارد، گفتمان خود را غالب کند و عملاً خلاقیت، انتقادپذیری و منتقد بودن را از دانش آموزان سلب کند. درواقع این سیستم آموزشی زنگارگرفته، می‌خواهد کودکان را برای زندگی در قیامت آماده کند و رسالت خود را در فرستادن آن‌ها به بهشت تعریف می‌کند. درحالی‌که کار اصلی آن در کنار آموزش مفاهیم علمی باید آموزش اصول شهروندی و آشنا کردن دانش آموزان با حقوق و وظایف خود، حل مسئله و چگونگی ارتباط و همکاری با دیگران، برای زندگی اجتماعی می‌باشد.
۳- محتوای آموزشی: بسیاری از مطالب کتب درسی حاوی مفاهیم خشونت‌آمیز است. بَردار کردن حسنک وزیر، نبرد رستم و سهراب، داستان چوپانی که سگش را اعدام می‌کند... بعد از گذشت سال‌ها هنوز هم چهره دبیر ادبیاتمان را به یادم می‌آورد، آن زمان که توصیف می‌کرد، چگونه رستم خنجرش را در قلب سهراب فروکرد و آن را چرخانید! جدای از مطالب خشونت‌آمیز دانش‌آموز مجبور به حفظ و یادگیری مطالب فراوانی است که در آینده او هیچ کاربردی ندارد. آن‌ها ساعات زیادی را به آموزش زبان انگلیسی و عربی مشغول‌اند؛ اما چون ساختار غلط است در آخرسر بیشتر آن‌ها از راهنمایی یک توریست عاجزند چراکه به‌جای تمرین مکالمه بیشتر به آن‌ها دستور زبان و قواعد را می‌آموزند.
۴- عدم آموزش به زبان مادری: متأسفانه یکی از معایب ساختاری آموزش‌وپرورش در ایران بی‌توجهی به آموزش به زبان مادری است و سال‌هاست که کودکان غیرفارس از این حق طبیعی محروم شده‌اند! محرومیت از تحصیل به زبان مادری، مصداق بارز کودک‌آزاری است. رنجی که کودک هنگام ورود به مدرسه با آموزش به زبان دیگر متحمل می‌شود و موجبات استرس، نگرانی، احساس ناتوانی و گاها تحقیر توسط معلمان را فراهم می‌آورد. این یعنی شکنجه روحی، تحقیر و تبعیض به‌صورت سیستماتیک و آگاهانه کودکان بی‌دفاع. در چنین حالتی چه کسی مسئول است که فضای امن روحی و روانی را برای تربیت صحیح کودکان فراهم کند؟ بی‌گمان پدر و مادرها و معلمان مسئولیت بیشتری دارند که از حقوق کودکان و دانش آموزان خود دفاع کنند که متأسفانه چنین نیست.
۵- معلم: متأسفانه در گذشته در استخدام معلمان بجای توجه به توانایی علمی و مهارت‌های تدریس، به‌ظاهر، آرایش، نوع پوشش و مطیع بودن معلم توجه می‌شد. به‌تازگی هم وزارت آموزش‌وپرورش شرایط تبعیض‌آمیز و غیرانسانی را برای استخدام نیروهای خود ابلاغ کرده است. در این ابلاغیه مواردی همچون: داشتن لهجه غلیظ، ناباروری، موهای زائد صورت و... را مانع به‌کارگیری افراد به‌عنوان معلم ذکر کرده‌اند.
فقراقتصادی معلمین موجب شده عده‌ای از آن‌ها به شغل‌های دیگری که هیچ ربطی به تدریس و آموزش ندارد روی‌آورند و این یعنی گرفتن فرصت مطالعه و تحقیق از معلم و تحقیر او. در کل می‌توان گفت در این سیستم آموزشی همه شرایط لازم برای دیوانه کردن یک معلم فراهم است. بخشنامه‌های آبکی و دستورالعمل‌های فراوان و گاها ضدونقیض چنان مدیران و اولیای مدرسه را احاطه کرده که خلاقیت را از آن‌ها سلب نموده است. وضعیت موجود معیشت معلمان چنان است که معلم نمی‌تواند (حداقل به لحاظ اقتصادی) الگوی مناسبی برای دانش آموزان خود باشد و این ممکن است کل پروسه آموزش را مختل کند...

ادامه در صفحه ۳

برگزاری بیست و هشتمین جشنواره تئاتر استان کردستان

بیست و هشتمین جشنواره تئاتر استان کردستان از ۲ تا ٤ شهریورماه در سنندج برگزار گردید.
آیین اختتامیه بیست و هشتمین جشنواره تئاتر استان کردستان روز شنبه ٤ شهریورماه در مجتمع فرهنگی هنری فجر سنندج برگزار شد.
در بخش اول مراسم از «علیرضا حنیفی» و «توفیق ملکی»، دو تن از پیشکسوتان تئاتر استان کردستان با اهدای لوح سپاس و هدیه تجلیل به عمل آمد.
هیات داوران جشنواره متشکل از دکتر قطب الدین صادقی، کورش احمدی و صابر دل بینا، آرای خود را به شرح ذیل اعلام نمودند:
کارگردانی
رتبه اول افشین خدری کارگردان نمایش «کردها تروریست نیستند» از سنندج
رتبه دوم فرشید کرمی کارگردان نمایش «وخداوند درون یک مرد دو قلب قرار نداد» از سنندج
رتبه سوم عبید رستمی کارگردان نمایش «در حصار باد» از سنندج
بازیگری زن
رتبه اول هانا مرادی بازیگر نمایش «و خداوند درون یک مرد دو قلب قرار نداد»
رتبه دوم شایسته فرمانی‌فرد بازیگر نمایش «دهانی پر از پرنده» از بیجار
رتبه سوم رضوان خدامی بازیگر نمایش «و خداوند درون یک مرد دو قلب قرار نداد» از سنندج
تقدیر گروهی از بازیگران زن نمایش «کردها تروریست نیستند» از سنندج
بازیگری مرد
رتبه اول فردین قادری بازیگر نمایش «درحصار باد» از سنندج
رتبه دوم محمدنقی حیدری بازیگر نمایش «تراس» از قروه
رتبه سوم نیما ایمان‌زاده بازیگر نمایش «در حصار باد» از سنندج
تقدیر از آرتین امجدی بازیگر نوجوان نمایش «کردها تروریست نیستند» از سنندج
تقدیر گروهی از بازیگران مرد نمایش «کردها تروریست نیستند» از سنندج
نمایشنامه نویسی
رتبه اول فارس باقری نویسنده نمایشنامه «دهانی پر از پرنده» از بیجار
رتبه دوم عبید رستمی نویسنده نمایشنامه «در حصار باد» از سنندج
رتبه سوم اکبر صادقی نویسنده نمایشنامه «وخداوند درون یک مرد دو قلب قرار نداد» از سنندج
رتبه دوم فرشید کرمی کارگردان نمایش «وخداوند درون یک مرد دو قلب قرار نداد» از سنندج
رتبه سوم عبید رستمی کارگردان نمایش «در حصار باد» از سنندج
گریم
بهار لطافتیان برای نمایش «در حصار باد» از سنندج
طراحی صحنه
افشین خدری و مهران مکاری برای نمایش «کردها تروریست نیستند» از سنندج
بروشور و آفیش
شعیب مکتب‌داری برای نمایش «در حصار باد» از سنندج
طراحی لباس
بهار لطافتیان برای نمایش «در حصار باد» از سنندج
موسیقی
مسلم زارعی برای نمایش «کردها تروریست نیستند» از سنندج
نمایش‌های برگزیده جهت معرفی به دبیرخانه سی و ششمین جشنواره بین المللی تئاتر فجر
نمایش «کردها تروریست نیستند» از سنندج
نمایش «در حصار باد» از سنندج

نقد کتاب:
«صنعت کتاب سازی : برسازی، بازارمحوری و کردهای ایزدی»

شناسنامه کتاب: « کردهای ایزدی مهرپرستان ایرانی » اثر محمدعلی سلطانی، انتشارات اطلاعات، سال چاپ ۱۳۹٤
نقد: دکتر اسماعیل محمودی (دکترای تاریخ، منتقد و پژوهشگر)

دکتر محمودی طی نوشتاری با عنوان «صنعت کتاب سازی : برسازی، بازارمحوری و کردهای ایزدی» با نگاهی علمی - پژوهشی به نقد تند و تیز این کتاب متاخر آقای سلطانی و تسری آن به رویه کتاب نویسی ایشان می پردازد.

وی معتقد است در صنعت کتاب سازی، شمار قابل اعتنایی از افراد با عناوین پرطمطراقی چون پژوهشگر، محقق و مولف فراورده یی را به نام کتاب در اختیار مصرف کنندگان قرار می دهند که بیشتر در پی آوازه گستری، هم آوایی با گفتمان سیاسی مسلط و صدالبته پول یابی است. سپس با اشاره به جذابیت موضوع کردهای ایزدی از این منظر به ویژه پس از وقوع فاجعه شنگال (سنجار) در اثر حملات داعش، نگاه خود را متوجه کتاب «کردهای ایزدی مهرپرستان ایرانی» تالیف آقای محمدعلی سلطانی می کند و آنرا نمونه بارزی از کتاب سازی در حوزه تاریخ بر می شمارد و آن را از نقطه نظرهای متفاوت مورد نقد و بررسی قرار می دهد که مثاله ایی از آن در ادامه ذکر می شوند:

آقای سلطانی علیرغم برخی از نوشته ها و تکاپوهای قابل تحسین و ماندگارش، گاه در قامت تولیدگر صنعت کتاب سازی در حوزه مطالعات کردی ایران ظاهر می شود و در فقدان و خلا تولیدگران جدی این حوزه با درک زیرکانه عطش بازار مصرف و نیز گفتمان سیاسی مسلط، شتابزده به تولید کتاب و برسازی تاریخ می پردازد ... که در نهایت موجب تشتت، پراکنده گویی و وارنه فهمی می شود.

دکتر محمودی پس از بررسی و نقد روشی در بخشهای ارجاع دهی های آشفته و نامنظم، فقدان فهرست بندی مشخص و روشمند را عنوان و بعد به مبحث اصلی خود یعنی نقد برسازی های معطوف به بازار محوری در این کتاب می پردازد.

در مبحث « برسازی های معطوف به بازار محوری »به نقد محتوای مدعای نویسنده کتاب در موارد:۱- کردهای ایزدی بازماندگان مهرپرستی ۲- کردهای ایزدی هم تبار ابراهیم خلیل هستند ۳- کردهای ایزدی بازماندگان مغان اند ٤- جغرافیای مازندران کهن سرزمین کردهای ایزدی ٥- کردهای ایزدی نیاکان آشو زردتشت ٦- کردهای ایزدی حافظان کاشته های مانی بزرگ، مزدک مبرور می پردازد.

دکتر محمودی در دو بخش پایانی به ظن خود؛ ۱- ادعاهای متوهمانه ۲- دیگرستیزی معطوف به لاپوشانی این کتاب را نقد می کند، هرچند در لحن از نقد علمی فاصله می گیرد اما همچنان تلاش دارد این مقاله را در چارچوب انتقادی آکادمیک به پایان برساند.

منبع: کانال خانه کتاب کردی
@.kurdishbookhouse

بزاقی ژینگەپارێزی لە بەرزەخی بوون و نەبووندا

■ بەیان نیک‌بین

قەیرانی ژینگە، یەکێ لە گرنگترین قەیرانەکانی ژیانی ئەم سەردەمەیە. مەخابن مرۆڤ بە چاوچنۆکییەکی گەمژانە، بازارەکانی بەکارهێنانی ناپێویستی کردووتە گۆڕەپانی کێبەرکێیەک بۆ خنکاندنی ژیان.

بە بڕوای کارناسانی ژینگەپارێز، بۆ بەرپەرچدانەوەی ئەم کارەساتە، بە بێ بەشداری هوشیارانەی لایەنە جۆراوجۆرەکانی جەماوەر، هەنگاوێکی جێی بایەخ هەڵناگیرێ. هەروەها بیرۆکەیەکی ژینگەپارێزانە، دامەزراندنی ڕێکخراوەی ژینگەیی نادەوڵەتی، بۆ ڕێنوێنی و خستنە سەر هێڵی ئەو بەشدارییە بە پێویست ئەزانێ.

تەکنۆلۆژیا، ژینگە و سروشت دەخاتە بەر مەترسی

بیر و هزری پاراستنی ژینگە بۆ یەکەم جار لە کتێبی «مرۆڤ و سروشت» (١٨٦٤) لە لایەن «جۆرج پرکینز مارش» هاتوەتە ئاراوە. بەڵام لە ساڵەکانی ١٩٦٠دا باسی پاراستنی ژینگە بوو بە ڕۆژەڤ. ئەمەش بە هۆی ڕووداوەکانی پاش شەڕی دووهەمی جیهانی و هەڵبەزینی سەرسوڕهێنەری تەکنۆلۆژیا و کەوتنەبەرمەترسی، ژینگە و سروشت بوو.

بۆیە بزووتنەوەی سەوز وەک بەشێکی چالاکی بزاڤە کۆمەڵایەتییەکان، بۆ پاراستنی ژینگە، پێی نایە گۆڕەپانی خەبات و بەخێراییش خۆی خزانـدە نێو جیهانی سیاسەت. بەم جۆرە ژینگەپارێزان بوونە هێزێکی بەرچاو و سەرنجی جەماوەرێکی زۆریان بۆ لای خۆیان ڕاکێشا و هەوڵ ئەدەن بۆ گۆڕینی ژیان بە قازانجی ژینگە و سروشت، لە هەموو بیرۆکە و ڕێکارەکان کەڵک وەرگرن.

ژینگەپارێزی؛ چاکسازی یا بەشێک لە بزووتنەوەیەکی ئیدئۆلۆژیکی

بەگشتی، بزووتنەوەی ژینگەپارێزی لە باری بیرکردنەوە و ئاکار، بەرەو دوو ئاقاری جیاواز مل دەنێ؛ یەکیان خوازیاری چاکسازی لە شێوەژیانی مرۆڤدایە و دەیەوێت بە بێ هەڵوەشاندنەوەی بنەماکانی سیستەمی سەرمایەداری و پیشەسازی و تکنۆلۆژیا، بە گۆڕانکاری لە شێوە ژیانی مرۆڤ و ڕەوتی بەرهەم هێنان و بەکاربردن، ژیانی سەوز و ژینگەیی بکاتە نموونەی ژیانێکی تەندروست و سروشت پارێزانە. بەڵام ئاقاری دووهەم پێی وایە ئەبێ بەر بە تکنۆلۆژیا و پێشکەوتنی پیشەسازی بگیرێت و سیستەمی سەرمایەداری هەڵوەشێتەوە و بە قەناعەت و دوور لەم جیهانە پڕ زەرق و بەرقە، ژیانی ئاسایی و ساکار بێتە نموونەی ژیان بۆ پاراستنی ژینگە و سروشت.

بەمجۆرە ئەگەر بزووتنەوەی سەوز وەک سیستەمێکی سیاسی چاولێبکەین، ژینگەپارێزانی چاکسازیخواز نابنە بەشێک لە بزووتنەوەیەکی ئیدئۆلۆژیکی و پێیان وایە تکنۆلۆژی کێشەکانی خۆی چارەسەر ئەکات و پێویست ناکات هەوڵی لەناوبردنی پیشەسازی بدرێت و بە ڕێکاری چاکسازی و بەڕێوەبەرایەتی ژیرمەندانە، لە خەسارەکانی گرفتە ژینگەییەکان کەم ئەکرێتەوە.

بەڵام بااڵی دووهەمی بزووتنەوەی سەوز، کە بە ئکۆلۆژیستەکان ناسراون، بڕوایان بە هەڵوێستی ڕادیکاڵ و شۆڕشگێڕانە هەیە و خوازیاری هەڵوەشاندنەوەی پێشەسازی و ڕەوتی سەرمایەدارین و بە پێچەوانەی چاکسازیخوازان، بزاڤێکی ئیدئۆلۆژیکین. (دابسون: ١٣٧٧، ١٢ - ١٠).

پێکهاتنی ڕێکخراوە و پەیمانە ژینگەییەکان

یەکەم پەیمانی ژینگەیی لە ساڵی ١٩٧١، لە ڕامسەری ئێران و بۆ پاراستنی پەنگاوەکان واژۆ کراوە. هەرەها گەورەترین ڕێکخراوەی ژینگەیی جیهان، بە نێوی «ئاشتی سەوز»، لە ساڵی ١٩٧١، لە ڤەنکۆڤێری کانادا دامەزراوە و لە ساڵی ١٩٩٤ بووەتە ڕێکخراوەیەکی نێودەوڵەتی و ملیۆنان کەس ئەندامیەتی و لە ساڵدا زۆرتر لە ١٠٠ ملیۆن دۆلار داهاتی هەیە. (کاستلز: ١٣٨١، ١٥٥).

ژینگەپارێزی؛ بزووتنەوە یا ئاکارێکی کۆمەڵایەتی

ئیستە لە جیهان و ئێران و کوردستاندا، هەزاران ڕێکخراوەی سەوز و ژینگەپارێز دامەزراوە و لە بواری جۆراجۆرە کاندا چالاکی دەنوێنن. ئەگەرچی ئەکرێت ئاماژە بکەینە هەبوونی بزووتنەوەیەکی سەوز لە جیهانی گەشەسەندوو، بەڵام هەبوونی ئەو بزاڤە لە وڵاتانی ڕۆژهەڵاتی ناوین جێی گومانە و ئەو ڕێکخراوە ژینگەییانە لەم ناوچە، تەنیا ئەتوانن بەشێک بن لە ئاکارە کۆمەڵایەتییەکان، نەک بزووتنەوەیەکی کۆمەڵایەتی.

بزاڤی ژینگەپارێزانە ئەبێ چەند تایبەتمەندییەکی هاوبەشی بزاڤە کۆمەڵایەتییەکانی ببێت. یەک لەوانە؛ هەبوونی تۆرێکی بەربڵاوی کۆمەڵایەتی پێکهاتوو لە کەسایەتی و تاقم و ڕێکخراوەی چالاکی ناحکوومی، دووهەم؛ توانای جێگیرکردنی گوتارێکی هوشیارکەرەوە و خاوەن پێناسە و هەڵگیرسانی ئاگری هەڵوێست و هیوا بۆ گەیشتن بە ئامانجی هاوبەش. سێهەم؛ ئامادە بوونی بزووتنەوە بۆ خەباتی چالاکانە، تەنانەت ئەگەر نەیارانیشیان سەر بە دەسەڵات بن.

(جلائی پور: ١٣٨٤، ١١)

تا ئیستا گوتاری ژینگەپارێزی نەبوەتە ڕۆژەڤ

بەڵام ئەوەی ڕوون و ئاشکرایە؛ لە ڕۆژهەڵات، بەتایبەت لە ئێران بە گشتی و کوردستان بە تایبەتی، گوتاری ژینگەپارێزی، گوتارێکی بەهێز نییە و نەبوەتە ڕۆژەڤ. واتە ناڕەزایەتییەکی گشتی لە هەمبەر بابەتی ژینگە و ژینگەپارێزیدا بەدی ناکرێت و بزاڤێکی سەوزی پەڕوپاڵدار نییە لە ئاراداِ.

دیارە ژینگەپارێزان لە سەرتاسەری جیهاندا و بە تایبەت وڵاتی ئێمە ڕێگایەکی پڕ هەورازونشێویان لەبەرە. ژینگەپارێزان ئەبێ هەر جۆرێ بووە، جەماوەی خۆیان لەوە تێبگەیەنن کە ئەو کێشە و گرفتانە کە بە هۆی دەستێوەردانی مرۆڤ لە ژینگە و سروشت ڕووبەڕووی ئەبینەوە، زۆر مەترسیدارن و ئەبێ بیری لێ بکەنەوە.

بۆیە پێویستە ڕێکخراوە ژینگەپارێزیەکان، هەوڵێکی زۆرتر بدەن و بە زانست و لێکۆڵینەوەی زۆرتر و بە هۆی کەسانی خاوەن بڕوا و لەخۆبردوو، گرنگی ژینگە بۆ جەماوەر شی بکەنەوە و ببنە جێی متمانەی زۆرینەی کۆمەڵگە. بەداخەوە ئەم ڕەوتە هێشتا لە یەکەم هەنگاوەکانی خۆیدایە و زۆری ماوە بزاڤێکی بەو جۆرە دەستنیشان بکەین. تەنانەت لە زۆر شوێندا ئەندامانی ڕێکخراوەی ژینگەپارێزیمان دیوە کە نەک پابەند نەبوونە بەئامانجەکانی ڕێکخراوەکەی، بەڵکوو پێچەوانەی پاراستنی ژینگە و سروشت هەنگاوی هەڵگرتووە!

زۆری و بۆری ڕێکخراوە، نەبوەتە هۆی باشبوونی بارووەوخی ژینگە

ئەمە لە کاتێدایە بە هۆی دەستدرێژی بەردەوامی بەشێکی زۆر لە خەڵکی ناهوشیار و بڕێک لە دەزگا دەوڵەتییەکان بۆ سەر ژینگە، سەدان ڕێکخراوی ژینگەپارێزی بە بێ لەباربوونی بەستێنی کۆمەڵایەتی و گەشەی شارستانییەتی کۆمەڵگە، هاتوونەتە مەیدانی چالاکی. بەداخەوە زۆری و بۆری ئەم جۆرە ڕێکخراوانە نەبوەتە هۆی باش بوونی بارووەوخی ژینگە و بگرە، بڕێکی زۆر لەم دامەزراوانە یا تووشی قەیرانی بیرۆکە و قەیرانی ماڵی بوونە و یا بە هۆی وەرگرتنی یارمەتی دەوڵەتی، سەربەخۆیی خۆیان لەدەست داوە.

ڕوانگەی ئەمنییەتی؛ سێبەری قورسی دەسەڵات بە سەر چالاکی ژینگەپارێزانەوە

بابەتێکی گرنگی دیکە، هاوڕێ و هاوکار نەبوونی دەوڵەت و دەسەڵات بە گشتی لە گەڵ ڕێکخراوە نادەوڵەتییەکان و بە تایبەت ژینگەپارێزان بووە. دەسەڵات نەک ئامادە نییە هاوکاری پێویست بداتە ئەو ڕێکخراوانە، بەڵکوو وەک هەووی خۆی چاوێان لێ دەکات و بەردەوام ڕوانگەیەکی ئەمنییەتی دەکاتە هەوێنی هەڵسووکەوتی لە گەڵ ئەم ڕێکخراوانەدا.

چاودێری توند و تۆڵ لە سەر ڕێکخراوەکان کە بوەتە هۆی داسەپانی سێبەری ترس و دوودڵی و خۆدزینەوە لە بڕیاری پێویست، دەگەڕێتەوە بۆ ئەوەی کە دەستدرێژی کردن بۆ سەر ژینگە، زۆرتر بە هۆی جێبەجێکردنی ئەو پرۆژانەوەیە کە لە لایەن دام و دەزگا و دامەزراوە خاوەن دەسەڵات و چەکداری و حکومییەکانەوە پشتیوانی ئەکرێن (دروستکردنی بەنداو و پاڵاوگە و ...). دیارە هەڵچوون و بەربەرەکانێ لە گەڵ ئەم جۆرە دام و دەزگانەدا تێچوویەکی گەلێک گرانی لێدە کەوێتەوە و لە توانای ناوەندە ژینگەپارێزە کاندا نییە. بۆیە ناوەندە ژینگەپارێزەکان بەناچار تووشی خۆپارێزی دەبن. نیشانەی ئەم خۆپارێزییە، پێداگری لە سەر هوشیارکردنەوە و فێرکارییە کە ئەمە جۆرێکە لە دوورکەوتنەوە لە ناڕەزایەتی دەربڕینی کاریگەر بۆ ئەوەی تاوانبار نەکرێن بە کاری سیاسی!

بەگشتی بە هۆی زێدەڕەوی لە دروشم گەرایی و دوور کەوتنەوە لە هەوڵی شێلگیر و ئەو بەربەستانە کە باس کرا، ڕێکخراوە نادەوڵەتییەکان و بە تایبەت ژینگەییەکان، پێشوازییەکی ئەوتۆیان لە لایەن جەماوەر و بە تایبەت لاوانەوە لە ئاستی بەربڵاودا لێ ناکرێ.

شێلگیری و بوێری؛ ڕێگایەک بەرەو هیوا بە دواڕۆژ

بەڵام، سەرەڕای ئەو دۆخە نەخوازراوە بۆ چالاکانی ژینگەپارێز؛ لە هەر شوێن و ناوچەیەک، هەوڵی شێلگیر و بوێرانە بۆ پاراستنی ژینگە و ڕوبەڕووبوونەوە لە گەڵ دەستدرێژیکاران درابێ، دەستکەوتی سەرکەوتوانە بەدی کراوە. نموونەی ئەم جۆرە چالاکییە لە لایەن ئەنجومەنی سەوزی چیا لە مەریوان زۆر بەرچاوە و ئەم دامەزراوە سەلماندوویەتی کە دەکرێ هەوڵ بۆ ڕێکخستنی بزاڤێکی سەوز بدرێت. ئەمەش بە خەسارناسی بەردەوامی لایەنە نەڕێنییەکانی ئەم چالاکییانە و بڕوابەخۆبوون و هوشیارکردنەوە و بوێری و خۆنەبەستنەوە بە هیچ لایەنێکی حکوومی و حزبی دەکرێت.

سەرچاوە:

- آذرنگ، عبدالحسین (١٣٦٤) تکنولوژی و بحران محیط‌زیست، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- امینی، فرهاد (١٣٨٠) جنبش سبزها
- جلائی‌پور، حمیدرضا (١٣٨١) جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی، تهران، نشر طرح نو.
- دابسون، اندرو (١٣٧٧) فلسفه و اندیشه سیاسی سبزها، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر آگاه.

ادامه مطلب...

چندپارگی نظام آموزش‌وپرورش

٦- نمره محوری: ارزشیابی و نمره تنها یک وسیله است. درحالی‌که در این سیستم آموزشی به‌عنوان یک هدف نگریسته می‌شود. آموزش‌وپرورش همچون اژدهایی است که خوراکش نمره و آمار قبولی است و هر چه نمره بیشتر به خوردش بدهی گرسنه‌تر می‌شود. مدرک‌گرایی چنان غالب است که فرد می‌تواند دکترای برنامه‌ریزی شهری اخذ کند درحالی‌که هنوز یاد نگرفته چگونه عرض خیابان را طی کند. در این میان با ورود به دوره دبیرستان، توجه بیشتر بر رفتن به دانشگاه، آن‌هم رشته‌های خاص و به‌قول‌معروف، نان و آبدار، متمرکز است. متأسفانه به‌جای تربیت انسان‌های مسئول و آگاه، به روش‌های تست‌زنی و موفقیت در کنکور اهمیت داده می‌شود و برای دانش‌آموزانی که به هر دلیلی نمی‌خواهند یا نمی‌توانند به دانشگاه بروند برنامه خاصی ندارد.

۷- فضا و امکانات آموزشی: کمبود بودجه سرانه دانش آموزان و امکانات کم مدارس موجب شده است که هرساله مدیران مدارس از اولیای دانش آموزان درخواست کمک مالی کنند درحالی‌که ادعا می‌شود آموزش رایگان است! هنوز در بسیاری از مناطق محروم ایران فضای مناسب آموزشی وجود ندارد، به‌طوری‌که حوادث ناخوشایندی از قبیل آتش گرفتن بخاری‌ها، انفجار مین در حواشی مدرسه (در مناطق مرزی) موجب کشتن و یا زخمی شدن دانش آموزان می‌شود. سرانه فضای آموزشی در ایران یک و نیم متر و برای مناطق محرومی چون مریوان حدوداً نیم متر است! به قول آقای «جلال سجادی» معلم مریوانی: «ما برای مردگانمان حدوداً دو متر فضا اختصاص می‌دهیم اما برای دانش‌آموزانمان نیم مترمربع.»

۸- محیط‌زیست: **سال‌هاست درسی به نام محیط‌زیست در سیستم آموزشی جایی ندارد و این نشان از بی‌اهمیتی این موضوع خیلی مهم نزد سیاست‌گذاران آموزش‌وپرورش دارد. در سال پیش رو، کتابی به نام انسان و محیط‌زیست قرار است در پایه دوم متوسطه تدریس شود، اگرچه قدم مثبتی است، اما آموزش مفاهیم و الفبای محیط‌زیست در دوران ابتدائی و راهنمایی ضرورتی انکارناپذیر است. از طرف دیگر این کتاب توسط دبیرانی تدریس خواهد شد که رشته تحصیلی‌شان محیط‌زیست نمی‌باشد. آموزش‌وپرورش هرگز نتوانسته افرادی تربیت کند که نسبت به محیط‌زیست مسئولیت‌پذیر باشند، برای این حرف دلیل و برهان لازم نیست، بیشتر دانش آموزان ظروف شیری را که مدرسه به آن‌ها می‌دهد در حیاط و اطراف مدرسه پرت می‌کنند. آنان ممکن است ده‌ها فایده درختان را حفظ کنند درحالی‌که حتی در طول دوران تحصیل یک نهال نمی‌کارند.**

۹- حرام‌های سیاسی، دینی و جنسی و ...: وقتی مسائلی که روزانه دانش‌آموز با آن درگیر است کتمان و سرکوب می‌شود و سرفصلی را در کتاب‌های درسی برای آن تعریف نکرده‌اند لاجرم شناخت درست و آموزش لازم برای کنترل و مدیریت نیازهای خود ازجمله نیاز جنسی را به دانش آموزان آموزش نمی‌دهند، بنابراین زمینه برای دروغ، ریا و پنهان‌کاری فراهم می‌شود. چراکه اگر دانش‌آموزی پرسش‌هایش را در مورد مسائل جنسی مطرح کند با نگاه منفی اولیای مدرسه روبرو شده و حتی تحقیر شود؛ بنابراین او اطلاعات و آموزش‌های غلط را در این زمینه‌ها از همسالان و در بیرون از مدرسه به دست می‌آورد که این زمینه‌ساز بسیاری از انحرافات فردی و اجتماعی می شود.

۱۰- عدم توانایی گفتاری: آموزش‌ها بیشتر تئوریک است، اغلب دانش آموزان از قدرت بیان کافی برخوردار نیستند، از تفسیر، تحلیل و تعبیر پدیده‌ها و مسائل پیرامون خود آن‌هم به‌صورت علمی عاجزند. آنان ممکن است حتی مطالب درسی را درک کرده باشند اما از بازگو کردن و بیان آن به‌صورت شفاهی مشکل دارند این به معنای عدم وجود اعتمادبه‌نفس کافی در آن‌ها است.

صلح‌طلبی، اعتقاد به برابری انسان‌ها و عدالت‌خواهی، مسئولیت‌پذیری، مطالبه حقوق خود از راه‌های مسالمت‌آمیز، حفاظت از محیط‌زیست، آموزش حقوق و وظایف شهروندی، استقلال فردی، مشارکت و همکاری جمعی، احترام به عقاید متفاوت و مخالف و... مفاهیمی هستند که در این سیستم آموزشی غایب یا کمرنگ‌اند و یا حتی عکس آن‌ها عمل می‌شود.

کوردستان و ۲-۱۹

■ محسن افروشه
کارشناس آبیاری و کارشناس ارشد مهندسی عمران - مهندسی آب

مقدمه:

استان کوردستان دارای منابع بسیار غنی آب، خاک و نیروی انسانی فعال بوده و مردمانی سخت‌کوش به معنای تمام کلمه داشته و میزان تولیدات کشاورزی بسیار ناچیزی در رده‌بندی کشور دارد. استان کوردستان رتبه دوم اراضی و نوزدهم میزان تولید است. با همت مدیران بخش آب و کشاورزی کشور و بهره‌گیری از تمام منابع موجود در استان و برنامه‌ریزی تخصیص منابع آب به اراضی دیم استان می‌توان در جهت رفع محرومیت و اشتغال‌زایی استان گام‌های مؤثرتر و پرسرعتی را برداشت.

پتانسیل اراضی:

کل کشور دارای ١٦٢،٢ میلیون هکتار عرصه بوده که سهم جنگل‌ها ١٤،٣ میلیون هکتار و مراتع ٨٤،٨ میلیون هکتار و اراضی بیابانی ٣٢،٦ میلیون هکتار می‌باشد. باقیمانده عرصه شامل اراضی دیم و آبی و باغات و مناطق شهری و روستایی دارای ٢٧،٨ میلیون هکتار ١٧،٢ درصد از عرصه کل کشور را تشکیل می‌دهد.(جلد دوم آمارنامه کشاورزی ١٣٩٤)

در سال زراعی ١٣٩٣-١٣٩٤ میزان سطح زیر کشت محصولات زراعی کشور ١١،٣٨ میلیون هکتار و میزان تولید کشور ٧٧ میلیون تن بوده است. ٥٣ درصد اراضی با کشت آبی و ٤٧ درصد با کشت دیم بوده است.

در این سال زراعی استان خوزستان با ٧،١ درصد بیشترین سطح برداشت‌شده و استان کوردستان با ٦،٧٨ و کرمانشاه با ٦،٧٥ درصد در رتبه‌های دوم و سوم قرارگرفته‌اند.

سطح برداشت‌شده اراضی آبی: بیشترین سطح برداشت‌شده محصولات زراعی آبی کشور متعلق به استان خوزستان با ١٢،٥٣ درصد و استان فارس با ٩،٦ و خراسان رضوی با ٨،٥ درصد در رتبه‌های بعدی هستند

سطح برداشت‌شده اراضی دیم: بیشترین سطح برداشت‌شده محصولات زراعی دیم کشور متعلق به استان کوردستان با ١٢،٦٣ درصد از کل اراضی با کشت دیم می‌باشد. استان‌های کرمانشاه با ١١ و آذربایجان شرقی با ٩،٤ درصد در رتبه‌های بعدی کشور هستند.

میزان تولید کل محصولات زراعی: از کل اراضی برداشت‌شده در سال ٩٣-٩٤ تقریباً ٧٧ میلیون تن انواع محصولات زراعی برداشت‌شده است به‌طوری‌که ٩١،٨ درصد تولیدات مربوط به کشت آبی و ٨،٢ درصد تولید در اراضی دیم می‌باشد. بیشترین تولید استان‌های خوزستان، فارس و خراسان رضوی است چون دارای بیشترین سطح اراضی آبی کشور هستند.

با بررسی آمار فوق و آمارنامه کشاورزی سال ١٣٩٣-١٣٩٤ وزارت جهاد کشاورزی نتیجه می‌گیریم استان کوردستان دارای ٩٥ هزار هکتار اراضی آبی و ٦٧٦ هزار هکتار اراضی دیم و در کل ٧٧١ هزار هکتار سطح زیر کشت بوده و در رتبه دوم سطح زیر کشت کشور قرارگرفته است.

اراضی آبی استان ٩٥ هزار هکتار و اراضی آبی کل کشور ٦ میلیون هکتار است. در رتبه ٢٢ کشور هستیم.

اراضی دیم استان ٧٧١ هزار هکتار و اراضی دیم کل کشور ٥ میلیون هکتار است. در رتبه ٢ کشور هستیم.

تولید در اراضی آبی کوردستان ٩٤٨ هزار تن و در کل اراضی آبی کشور ٧٠ میلیون تن می‌باشد. در رتبه ٢١ کشور هستیم.

تولید در کل اراضی کوردستان ١،٥ میلیون تن و در کل اراضی کشور ٧٧ میلیون تن می‌باشد. در رتبه ١٩ کشور هستیم.

درصورتی‌که فقط بتوانیم از ٧٧١ هزار هکتار دیم استان فقط و فقط ١٣٠ هزار را به آبی تبدیل کنیم و ترکیب اراضی استان به ٢٢٥ هزار هکتار آبی و دیم ٦٤٠ هزار هکتار برسد تولید استان ما مشابه میزان تولید استان‌های اردبیل و آذربایجان غربی خواهد شد و به رتبه چهارم تا هشتم تولید کشور خواهیم رسید.

یعنی می‌توان با آبی کردن فقط ١٦ درصد اراضی دیم کوردستان به تولید محصولات کشاورزی از ١،٥ میلیون تن به ٣ میلیون تا ٣،٥ میلیون تن رسید و رتبه تولید از ١٩ به ٤ تا ٨ ارتقا داد. تولید این مقدار از محصولات با توجه به نزدیکی و هم‌جواری استان ما با منطقه اقلیم کوردستان و مرزهای باشماق مریوان و بانه می‌تواند باعث رونق اقتصادی استان کوردستان گردد.

نیاز آبی ١٣٠ هزار هکتار معادل فقط ٨٥٠ میلیون مترمکعب آب است.

جهت توسعه کشاورزی استان که منتج به کاهش بیکاری، اشتغال‌زایی، رفع محرومیت، برقراری عدالت بهره‌وری و برخورداری از رفاه نسبی و مهم‌تر از همه تولید خواهد بود ناگزیر به حرکت به سمت آبی نمودن اراضی دیم استان کوردستان خواهیم بود.

باید بررسی نماییم که وضعیت آب و بارش و رودخانه‌های استان و نوع اقلیم اجازه حرکت توسعه بخش کشاورزی را خواهد داد یا نه؟

آیا بارش‌های استان و سدهای مخزنی موجود توانایی تأمین چنین آبی را خواهند داد؟

پتانسیل آبی و سدهای کوردستان:

مطالب بخش پتانسیل آب کوردستان از سایت هواشناسی کوردستان، سایت شرکت توسعه منابع آب ایران و همچنین مصاحبه‌های مورخ ١٣٩٥/٩/٧ و ١٣٩٦/٤/٣ در مشعل نیوز و ایلنا مدیرعامل شرکت آب منطقه‌ای کردستان اقتباس‌شده است.

مساحت استان کوردستان حدود ٢،٩ میلیون هکتار بوده (١،٨ سطح کشور) و دارای سه حوضه آبریز درجه‌یک کشور شامل آبریز خلیج‌فارس، دریای خزر و آبریز دریاچه ارومیه و دو حوضه درجه‌دو شامل حوضه‌های مرزی غرب و کرخه است. میانگین بلندمدت بارش استان کوردستان ٥٠٤ میلی‌متر می‌باشد؛ یعنی دو برابر میانگین کشوری بارندگی و رواناب داریم. بارش های میانگین بلندمدت و بارش سال آبی ٩٥-٩٦ در سنندج ٣٨٢ و ٣٠٩ میلی‌متر، سقز ٤٣٧ و ٤٠٢ میلی‌متر، بیجار ٣٣٣ و ٣١٣ میلی‌متر، مریوان ٨٩٣ و ٨١٦ میلی‌متر و بانه ٧٣٢ و ٦١٢ میلی‌متر می‌باشد.

حجم بارش کوردستان ١٣،٢ میلیارد مترمکعب در سال (٣،١ بارندگی کشور) و دارای ١٧ رودخانه دائمی و ٢٤ رودخانه فصلی با حجم منابع آب سطحی ٤،٣ میلیارد مترمکعب (٦،٦ درصد رواناب‌های کشور) می‌باشد. از این مقدار منابع آبی سهم حوضه سیروان ١،٧ میلیارد، حوضه دریاچه ارومیه ١،١٩٠ میلیارد، حوضه زاب ٥٩٠ میلیون و کرخه ٩٠ میلیون و حوضه دریای خزر ٨١٠ میلیون مترمکعب است.

وجود ١٠ سد در حال بهره‌برداری، ١٠ سد در حال اجرا و ١٤ طرح مطالعاتی مجموعاً ٣٤ سد نشان از پتانسیل بالای منابع آب استان داشته (سدهای گاوشان و شهید کاظمی تحت مدیریت استان‌های کرمانشاه و آذربایجان غربی) و این استان را به سرزمین غنی ازلحاظ منابع آبی تبدیل کرده است. مجموع آب ذخیره‌شده سدهای استان ٢ میلیارد و ٩٢ میلیون مترمکعب است. حجم تعدادی از سدهای استان که در حال بهره‌برداری یا اجرا است عبارت‌اند از:

گاوشان ٥٥٤ میلیون، شهیدکاظمی ٨٠٨ میلیون، آزاد ٣٠٣ میلیون، قشلاق ٢١٥ میلیون، گاران ٨٦ میلیون، زریوار ٦٤ میلیون، بانه ٤ میلیون، سورال ١١،٤ میلیون، سنگ سیاه ٣٣ میلیون، داریان ٣٢٣ میلیون، چراغ ویس ٩١ میلیون، امیرآباد و رمشت ١٤ میلیون، زیویه ١٦ میلیون، ژاوه ١٧٢ میلیون و سیازاخ ٢٣٠ میلیون

نتیجه‌گیری:

آمار و اطلاعات فوق نشانگر پتانسیل بسیار بالای کوردستان در منابع آب و خاک می‌باشد. رتبه دوم در سطح اراضی و رتبه نوزدهم در تولید محصولات کشاورزی در استانی که منابع آبی ٤،٣ میلیارد مترمکعبی و ٢٠ سد مخزنی دارد نیاز به برنامه‌ریزی و همت مسئولان در سال اقتصاد مقاومتی: تولید - اشتغال دارد. با همت مسئولان و برنامه ریزان دلسوز وزارت جهاد کشاورزی و وزارت نیرو جهشی در اجرای سامانه‌های آبیاری نوین یعنی بارانی و موضعی در حال انجام بوده و در سطح ١٧ هزار هکتار در اراضی دیم استان اجرای پروژه‌ها شروع‌شده است. ولی تا رسیدن به افق ١٣٠ هزار هکتار فاصله‌ای بسیار وجود دارد. زمزمه‌هایی در خصوص انتقال آب سدهای مخزنی استان به استان‌های مجاور وجود دارد. بدون تردید منابع آبی استان کوردستان به‌تنهایی مربوط به فقط استان کوردستان نبوده و سال‌هاست که سدهای شهید کاظمی و گاوشان در اختیار استان‌های مجاور می‌باشد. انتظار می‌رود با تخصیص ٨٠٠ تا یک میلیارد مترمکعب از سدهای کوردستان که ظرفیت بیش از دو میلیارد مترمکعب را دارند قدم‌هایی در راستای توسعه استان محروم کوردستان برداشته شود.

دو نمایش با یک بلیط

■مدرک کریمی

نمایش اول

سال‌ها پیش یکی از آشناهای مؤنث ما، دوشیزه قدحه، از فرط زشتی و بددهنی و بدشانسی البته، باوجود مجهزبودن به یک تیم تبلیغاتی شفاهی قوی از جانب مادر و خواهرهای شوهر کرده و جمیع خاله‌ها و عمه‌ها، چندین و چند سال، ابتدا در انتظار اسبی سفید و سرآخر قانع به گوش درازی نوک‌مدادی، پیراهن عوض کرد و گیس سیاه‌وسفید کرد و روزگار گذراند و غصه خورد و خندید و افسرده شد و باز بهبود یافت و در محله‌ای آن‌سوی خانه‌شان دکان خیاطی باز کرد و باز، خبری از خواستگار نشد، خلاصه... تا اینکه زد و گذار یک چاقو فروش تازه از زندان آزادشده‌ی یزدی از راه جاده‌ی خاکی به ولایت ما افتاد و شبی در نبود مهمانسرا و هتل در خانه‌ی آن‌ها به قول سعدی علیه‌الرحمه اتفاق مبیت افتاد و برای آن‌ها چاقو و تبر و اره تیز کرد و شب پهلوی آن‌ها بیتوته نمود. چه دردسرتان بدهم بعد از خوردن شام و در حین صرف چای و تقسیم استکان نعلبکی و قند از جانب خاتو قدحه ی حمام رفته و رخت تازه پوشیده، اشارات نظر مابین مهمان و لعبت ما شروع شد و تا درازای شب ادامه یافت.

آمدی جانم به قربانت ولی امشب چرا؟
با زبان بی‌زبانی ذوب بنمودی مرا!

باری دندان جناب استاد، پیش مادمازل چنان گیر کرد که از هفته‌ی بعد بروبیای قشون پدری از روستاهای اطراف یزد چند روزی هیجان خاصی به محله و کلاً ولایت ما داده بود. القصه! نازخاتو قدحه با قرار مهریه‌ای شرعی به میزان نوزده مثقال طلا قانونا شوهردار شد و دست در دست داماد فی‌الفور در مراسمکی ضرب العجلی که عروسی نام گرفت سوار وانتی شد و روانه‌ی حجله‌اش در یزد شد.

بُعد طولانی مسافت یزد تا روستای ما، مانع از اجرای دقیق مناسک نه‌چندان ضروری بعدی از قبیل مراسم پاگشا و مراسم هفته و فلان شد. برای همین، دیدن و کسب اخبار جدید و پرسیدن احوالات شاهزاده‌ی پریان برای کل روستا و ازجمله خانواده‌های دور و نزدیک ایشان در آن عوالم بی موبایلی و بی تلگرامی، کلی اسباب دق‌مرگی شده بود.

دمدمای پاییز بود و فصل رسیدن انگور و انجیر و گردو که ناگهان در کمترین زمان ممکن چو افتاد که زوج خوشبخت قدم رنجه فرموده‌اند و برگشته‌اند تا هم لبی به میوه تر کنند و هم مانوری پولتیکی داده باشند. دور خانه‌ی عروس قیامتی برپا شد که فقط برگشتن حجاج از حج تمتع را می‌شد با آن مقایسه کرد، روزهای اول برگشتن آن‌ها نوبت نورچشمی‌ها و نزدیکان درجه اول بود و ما ناچار اخبار واصله را دهن به دهن و دست‌دوم و بلکه دسته چندم می‌شنیدیم. بعد از چند روز انتظار مرگبار، نوبت ما کور و کچل‌های هنوز نرفته رسید، پس از تدابیر شدید امنیتی از قبیل حفظ کردن چند اصطلاح فارسی برای کم نیاوردن در اظهار ادب پیش جناب داماد و نیز وارسی چندین‌باره‌ی وضع لباس و شانه کردن موهایمان و ... روانه‌ی دست‌بوس علیاحضرت شدیم؛ اما رسیده و نرسیده با کمال تعجب و شگفتی دیدیم که قدحه خانم که همه‌اش یک ماه و نیم از عروسی‌شان می‌گذشت چنان زبان مادری خود را به باد فراموشی سپرده‌اند که برای یادآوری اصطلاحات بسیار متداول، چندثانیه‌ای با گزیدن انگشت و نازک نمودن پلک بالایی چشم‌لوچ خود، نصفه‌نیمه، تن به ادای کلمات می‌داد. حاصل زندگی مشترکشان پس از چهل‌وپنج روز، افزایش چند شبه جمله فارسی بدون مبتدا و خبر به وسعت دانش فارسی قدحه خانم و دوجین کلمه‌ی مرتبط با کاسبی شوهرشان بود و همان جمله‌ها و لغات را بارها، با ربط و بی‌ربط خطاب به شوهرش در حضور مهمان‌ها به کار می‌برد اما بالکل از یادآوری نام نزدیکان و آشناها و ازجمله خانواده‌ی ما و نیز نام اشیا دم دست و تکراری عاجز شده بود، گفتنی است این اوضاع زمانی رو به وخامت جدی می‌رفت که گذار فردی سرشناس از خانواده‌های اسم‌ورسم‌دار محلی به خانه‌ی ایشان می‌افتاد دیگر یک پا یزدی می‌شد و لام تا کام کوردی را به خاطر نمی‌آورد. نه شوهر چاقو فروشش توان دیلماج شدن وی را داشت نه خاله‌شلخته‌های اندرونی. خلاصه طوری شده بود که کورسی (کوردی + فارسی) اختلاط می‌فرمود مثلاً بجای گاو (یک حیوان شیرده مادر گوساله) می‌گفت گاب و به‌جای شام می‌گفت شاب (لابد از ترکیب دو واژه‌ی شب و شام) این لهجه‌ی شیرین هم بدبختانه در هیچ فرهنگ لغت و دایره المعارفی فکری برای ترجمه و معادل‌یابی‌اش نشده بود وگرنه می‌شد چاره‌ای مطالعاتی اندیشید.

زوج رؤیائی مابعد از اتراقی چندروزه و لمباندن نوبر میوه‌ها بالاخره پس از ته کشیدن هزارباره‌ی دایره لغات فارسی قدحه، هوای برگشتن به سرشان زد و ناز بانو دمدمای برگشتن، از سختی زندگی در این روستای بی امکانات برای دوستان و پدر مادر نجیبش، خون‌دل‌ها خورد، در واپسین ساعات قبل از عزیمت، فرصت نمود تا چند واژه به دایره‌ی لغات زبان شیرین مادری خود بیفزاید و با این توشه به همراه فرشته‌ی نجات خود جناب خلبان مرخیش، روانه‌ی شهر بادگیرها شدند.

فصل زمستان هنوز به دامنه‌ی کوه‌ها نرسیده بود که خبر بازگشت دوباره‌ی آن‌ها به همه‌جا درز پیدا کرد، اما این بار شاهزاده‌ی پریان بدون حضور شوهر خود و با چشمانی بادکرده و کبود و تنی کتک‌خورده و لنگان همراه یکی از فامیل‌های شوهر خود با ماشینی کرایه‌ای برگشته بود. لهجه‌ی ایشان به همان حالت قبل از ازدواج برگشته بود و آشناهای دور را به اسم کوچک و با تلفظ دقیق محلی چنانکه قبلاً داد می‌زد صدا می‌فرمود، عبدالله را عبه و خدیجه را خجه صدا می‌کرد. ناز شست داماد چنان لهجه‌ی ایشان را به حالت Default برگردانده بود که از ید قدرت کل دهات اطراف خارج بود.

اپیزود دوم

خانم‌ها! آقایان! سلام

سه‌ی محمد صفایی خواننده‌ی نام‌آشنا و متوفی کورد، در میان ابیات و اشعاری که در سراسر حیات پربار هنری خود بر زبان آورد، بیتی دارد بسیار معمولی که هیچ فضیلتی نسبت به ابیات و اشعار دیگروی ندارد، بااین‌همه امشب و در این برنامه از جناب استاد دکتر بلبل المتکلمین شنگول پور که دستی در شعر و ادب و فلسفه و موج‌سواری دارند دعوت کرده‌ایم آستین بالا بزنند و مجلس را به فیض فلسفی برسانند. بااینکه شهرت فراگیر دکتر شنگول زبانزد تمامی ساکنین کوچه‌ی نیشتمان ٤ و اهالی استان مونیخ علیا می‌باشد اما تذکر چند نکته را جهت تأکید مجدد وظیفه‌ی خود میدانم: دکتر شنگول سال‌ها طلب جام جم از کاتوفیق پدر حلیمه می‌کرد ولی روزی کاتوفیق خطاب به وی گفت: تفففففف له و شعورته بی حه یا! دکتر شنگول حلیمه را جام جم نمی‌دانست ولی الکی از روی دیوان حافظ برای خود فال‌های بی‌ربط می‌گرفت... ناکام ماندن در این سودا دکتر شنگول را به طلب معرفت و سواد کشاند و از آن روز تاکنون مدارج ترقی را یک‌درمیان پرش با مانع نموده است چنانکه هنوز شهریه‌ی ترم اول دانشگاه آزاد را نداده بود که خود را دکتر می‌نامید، دکتر شنگول به مدد به یدک کشیدن عنوان دکترای جامعه نشناسی، استعداد وافری در تغیر کاربری مطبوعات و روزنامه و فضای مجازی به محلی امن جهت ریدن و چاخان دارد، این شاه وزوزک حوزه‌ی عندیشه و هنر پس از چندین سال شلوغکاری در ژورنالیسم و مطبوعات استان، توله فیلسوف‌های متعددی از خود پس انداخته‌اند که وظیفه‌ی اصلی آن‌ها تولید زباله در مقیاس انبوه است، دکتر شنگول علاقه‌ی زائدالوصفی به مسافرت‌های ادبی دارد برای همین اگر در هر مناسبتی پا بدهد چه مجلس برگزارشده درباره‌ی تأثیر رایحه‌ی پیچک بر جذب اکو توریست باشد چه موضوع بحث مطالعات فرهنگی در دنیای پساترامپ باشد ایشان بدون لحظه‌ای تردید از ژیژک و آگامبن و دیگر متفکران توصیه‌شده از سوی مراد فرهاد پور نقل‌قول‌های ظاهراً خیلی مهم و به‌شدت پیچیده می‌آورد تا هم ملت از این به بعد بفهمند ایشان چه چماق مردافکنی با خود حمل می‌کند و هم در هیئت یک فیلسوف وطنی التراباسواد در اذهان حضار جا خوش کند. لازم به یادآوری است که استاد تاکنون قرار بوده کتاب‌های متعددی به چاپ و زیر چاپ و روی چاپ بسپرند که از میان آن‌ها: ئاخ له ده‌س گادامێر، خه‌سارناسی شیوه‌نه‌کانی داده مه‌لێ و جدائی کمال از گه مال می‌توان اشاره کرد. این شما و این خداوندگار فلسفه و شعر!

استاد تمنا ئه‌که‌م! خوایش ئه‌که‌م!

- خه‌جاڵه‌تم مه‌که تۆ گیان فۆکۆ! ئه‌ی قه‌زات بکه‌فێ له ژیل دۆلۆز!

-زۆر سپاس ئۆۆستاااد!

استاد: با سلام خدمت دریدائیان عزیز و همه‌ی ملت تا حدودی پست‌مدرن گرامی! بنده ابتدا باید عرض کنم من و معدودی از دوستانم چندی پیش با پیدا کردن جعبه‌ی سیاه ادبیات دهه‌های پنجاه و شصت کوردستان ایران و حتی عراق و نیز با تکیه بر دو جلد کتاب نفیس، یکی تیتیل و بیبیل و نیز کتاب بسیار راهگشای ساختار و تأویل متن بابک جون به این نتیجه رسیدیم که چیزی نازنین‌تر از فلسفه و در کل نقد ادبی نیست، برای همین تصمیم گرفتیم که ملت را با فلشی مستقیم به قلب اروپای دهه‌های بعد از جنگ دوم جهانی یا کمی قبل از آن ببریم تا خیال نکنند کوردستان پا به دنیای پسامدرنیته نگذاشته است! من باید اعتراف کنم و همین‌طور افتخار که باوجوداینکه بنده سال‌ها پیش با ریختن پول هنگفتی به حساب یکی از دانشگاه‌های درپیت پایتخت ابتدا فوق‌لیسانس و سپس با گرفتن وام‌های متعدد بسیار و واریز این علف خرس بیشمار به‌حساب بانک دانشگاه آزاد، پس از به دست گرفتن چسب و قیچی و فشردن دکمه‌های Conrol + C و سپس Control + V کامپیوتر یکی از دوستان، توانستم در عرض چند شب در خوابگاه استیجاری اطراف میدان حر تهران پایین‌تر از کارگر جنوبی رساله‌ی دکتری خود را بنویسم و در روز دفاع با خریدن یک وانت پر از شیرینی برای اساتید باسواد گروه و ادا کردن چند جمله‌ی شیک در جلسه‌ی دفاع، برای اولین بار در تاریخ دهاتمان موفق به دکترشدن» شدم

بنده بعد از فراغت از تحصیل تمام شاخه‌های فلسفه و نقد از اپیستمولوژی تا هرمنوتیک از دکارت تا لیوتار، از قره قوروت تا دیازپام و گولدکوئیست همه را بالفطره یاد گرفتم و اخیراً هم به صرافت افتاده‌ام که دکانی بازکنم تا ملت نا فیلسوف و دوری گرفته از انفاس ملکوتی گادامر اینارو با ویزیتی چنددقیقه‌ای به راه مطمئنه هدایت کنم. حالا هم در خدمت شما و همین‌طور بیت آن خدابیامرز هستم. در این قسمت از مجری محترم برنامه خواهش می‌کنم بیت را با صدای بلند قرائت کنند تا به شالوده شکنی آن بپردازم. ممنون.

باوکی چوو بۆ شار دایکی چوو بۆ چه‌م
ماڵه‌که‌ی جێ هێشت بۆ خۆت و بۆ خۆه‌م

- بسیار ممنون جناب مجری!

عرضم به حضور انور شما و دوستان عزیز، در این بیت، این دیالکتیک رویداد و معناست که جدائی معنا از رویداد را در نوشتاری که پیش روی ماست ممکن می‌کند. این جدائی اما چندان نیست که بتواند ساختار بنیادین سخن و به قول پل ریکور عزیز، دیسکورس را به هم بریزد. استقلال معنای متن که اکنون نمایان شده است همچنان تحت تأثیر دیالکتیک رویداد و معناست، اگر همچون لیوتار از این نکته دفاع کنیم که نوشتار، ریشه‌ای متمایز از گفتار دارد منطق کلامی یا همان لوگوس به بدفهمی سوبژکتیویته دچار می‌شود. در همان ابتدای بیت، حضور قاطع باوک (پدر) یک‌راست ما را به‌مثابه قربانیان تاریخی هزارساله، در چنبره‌ی طوفانی خود گرفتار می‌کند و لاجرم ما می‌مانیم و یک بوطیقای دکارتی که من اندیشنده و دوپاره را در حضور پدری تاریخا مستبد، به شک کردن در مبادی هستی وامی‌دارد. این بوطیقای کهنه‌ی دکارتی که یادآور رهنمودهای حکمای پیشاسقراط است یک‌راست ما را در بیکران بینامتنیت تاریخ مردسالاری کوردستان در دهه‌ها و سده‌های پیشین ارجاع می‌دهد: مرد با خیال راحت به شهر می‌رود و زن قربانی ستم وی مجبور است برای تأمین آب آشامیدنی بچه‌های قد و نیم قد خود که اصلاً ذکری از آن‌ها به میان نیامده، به سرچشمه برود آن‌هم دست‌تنها، البته باید گفت تعلیق گنجانده‌شده از سوی شاعر در این بیت، چندین سؤال بی‌جواب را برای ما باقی می‌گذارد سوا لاتی از این قبیل رابطه‌ی زن و مرد در این بیت از چه نوع رابطه‌ای است؟ زن و شوهرند؟ از هم طلاق گرفته‌اند؟ در شرف جدا شدن هستند؟ یا شاید هم خیر! آیا مرد در آستانه‌ی والنتاین می‌خواهد به بهانه‌ی خرید لوازم ضروری، به شهر برود تا برای همسر دلبند خود هدیه‌ای درخور بگیرد؟ و در ادامه می‌توان پرسید آیا این روستا آب‌لوله‌کشی دارد؟ آیا گاز کشی شده است؟ البته با توجه به اینکه شاعر و خواننده‌ی فقید در دهه‌ی شصت در هه‌وشار با بوکان این بیت را سروده است می‌توان حکم داد اصولاً در آن دوران فقط می‌شد با سیلندر، گاز را به خانه آورد و قطعاً گاز کشی نشده است! اما خواننده‌های امروزی بر اساس نظریه‌ی مرگ مؤلف می‌توانند در ذهن خود با برساختن قرائتی جدید، روستای درون شعر را گاز کشی کنند آن‌هم با نقشه‌ی ذهنی خود! سکوت شعر و تمهیدات از پیش اندیشیده‌ی شاعر، مجال جولان بیشتر فکر و اندیشه را به ما می‌دهد، اصولاً در روایات جدید این خواننده است که در ذهن خود متن را دوباره بر اساس شواهد برآمده از زندگی خود می‌نویسد، مؤلف مرده است و این متن است که به حکومت و سلطه‌ی خود در ذهن خواننده ادامه می‌دهد. مصراع دوم بیت را باهم بخوانیم تا شاید از این سؤالات بی‌پیر خلاصی یابیم:

ماڵه‌که‌ی جێ هێشت بۆ خۆت و بۆ خۆم، اما باز پژواک رفتن مرد به شهر و جا ماندن زن در روستا در کنار چشمه، مانع از پرداختن به این مصراع هستند، ماکس وبر دیرزمانی قبل گفته بود که هوای شهر آزاد می‌کند! آیا تجربه‌ی زندگی در شهر است که مرد را از همسر خود جدا می‌کند؟ تقابل شهر و چشمه درست تقابل زندگی پاستورال و زندگی صنعتی و ماشینی است! انسان‌های تک ساحتی این شعر به قول مارکوزه همان انسان‌های مسخ‌شده‌ی کافکا هستند که پوچی و عقیم بودن مدرنیته را با گوشت و پوست لمس کرده‌اند. با قرائت مصرع بعدی است که به قول نوربرت الیاس، تنهائی محتضران آشکار می‌شود: خانه که در نظام‌های پیشا صنعتی مأمن و آرامگاه دل‌های والدین و فرزندان بود اکنون جاگذاشته شده است تا دست غارت اغیار، مجال جولان و چپاول بیابد. باید پرسید آیا این‌ها همسایه هم دارند؟ آیا جلوی خانه سگ نگهبان دارند؟ باز سکوت و تعلیق شعر می‌ماند و قرائت خواننده‌های بیشمار و باز سؤالات بی‌پایان.

ادامه از مطلب «نظام آموزشی و ...» صفحه ۵

عدم حضور زبان‌های مادری در نظام آموزشی فرآیند آموزش‌رافلج‌می‌کند

واضح است که زبان‌های دیگر در برابر زبان فارسی نیستند بلکه باهم و در کنار هم هستند و یکدیگر را کامل می‌کنند. تحقیقات نشان می‌دهد افرادی که دوزبانه یا چندزبانه هستند مغزشان دیرتر پیر می‌شود، آلزایمر را در حد پایین‌تری تجربه می‌کنند، جهان بزرگ‌تری دارند، منعطف‌تر هستند، به روی اندیشه‌های نو گشوده‌تر هستند، درزمینه شغلی و تحصیلی موفق‌ترند، قدرت استدلال و تحلیل بیشتری دارند، در ارتباط با دیگران و روابط عمومی موفق‌ترند و دایره واژگانی آن‌ها گسترده‌تر است. هرچند، دوزبانگی و چندزبانگی یک امتیاز و مزیت محسوب می‌شود اما یادگیری زبان مادری در مرحله اول، شرط اساسی و مبنای مستحکمی برای یادگیری زبان دوم و سوم است. در پایان می‌توان از تجربه کشورهای دیگر درزمینه آموزش به زبان مادری و آموزش زبان مادری و چندگانگی کردن نظام آموزشی نام برد که در این زمینه موفق عمل کرده‌اند. سنگاپور با ٤ زبان رسمی، سوئیس با ٤ زبان، کانادا با ٢ زبان، عراق با ٢ زبان، بلژیک ٤ زبان و اتریش با ١ زبان رسمی سرتاسری و ٣ زبان منطقه‌ای رسمی (اتریش بااینکه ٩٨ درصدش آلمانی‌زبان هستند اما زبان‌های کرواتی و مجاری و اسلوونیایی رسمیت یافته‌اند)، الگوهای موفقی در این عرصه هستند.

تحصیل و تکلم به زبان مادری و تدریس زبان مادری دارای مبانی محکم حقوق بشری است که هم در ساحت نظر حقانیتش به اثبات رسیده و هم در ساحت عمل کار آمدیش محقق شده است و این حق را با هیچ توجیهی نمی‌توان پایمال کرد. عدم حضور زبان‌های مادری در نظام آموزشی آسیب‌های جبران ناشدنی به دنبال دارد و فرآیند آموزش را فلج می‌کند. پایان تک‌زبانی در نظام آموزشی نقطه پایانی هست بر رنج دائمی انسان محروم از آموزش به‌زبان‌مادری.

هراکلیتوس ایونی
(Herakleitos Ayouni)

سمیه روزبه

هراکلیتوس (هراقلیطوس) در سال ٥٤٠- ٤٨٠ قبل از میلاد می‌زیسته. از فیلسوفان ایونیایی [یونانی] دوره پیشاسقراطی بوده است. بنا به گفته کاترین ازبورن نویسنده و فیلسوف انگلیسی؛ می‌توان او را تأثیرگذارترین فیلسوف این دوره نامید.

هراکلیتوس بزرگ‌زاده‌ای از مردم افسوس بود و بنا به گفته دیوگنس در حدود شصت و نهمین المپیاد یعنی در سال‌های ٥٠٤-٥٠١ ق.م در اوج شهرت بود و مقام باسیلوس (فرمانروایی) در خانواده وی موروثی بود و باید فرمانروای افسوس می‌شد اما او از این سمت به نفع برادرش کناره‌گیری کرد؛ بنابراین می‌توان حدس زد که وی مردی مالیخولیایی اندوهگین و تاریک‌اندیش و بدگمان و انزواطلب و کناره‌جو بود. هراکلیتوس، هم توده مردم و شهروندان معمولی را تحقیر می‌کرد و هم اشخاص برجسته و بزرگ گذشته را. درباره همشهریان خود می‌گوید: مردان بالغ افسوس کار خوبی خواهند کرد اگر خود را یکایک حلق‌آویز کنند و شهر را به دست جوانکهای بی‌ریش بسپارند زیرا آنان (هرمودرس)، بهترین مرد در میان خود را راندند، درحالی‌که گفتند: ما کسی را که از همه‌مان بهتر باشد نمی‌خواهیم اگر چنین کسی هست بگذارید به‌جای دیگری برود و در میان دیگران باشد. همچنین وی اظهارنظر می‌کند که (هومر را باید از میان صفحات کتاب بیرون برد و شلاق زد). بسیاری از گفته‌های هراکلیتوس پرمغز، تند و نیشدار است.

هستی از آتش آغاز می‌گردد

سبک هراکلیتوس به نظر می‌رسد که تا اندازه‌ای مبهم و ناروشن بوده است؛ زیرا بعدها، وی لقب استهزایی [تاریک‌اندیش] را گرفته است. هراکلیتوس آتش را ماده المواد جهان می‌داند. وی معتقد است که آتش لایه زیرین و بنیاد تمام پدیده‌ها، نمودها و وجوه گوناگون آن است. طبق تفسیر رواقیان از فلسفه هراکلیتوس، ذات همه اشیا از آتش است و آتش اصل و مبدأ هر چیزی است. هستی از آتش آغاز می‌گردد و به صورت‌های گوناگون درمی‌آید و پس از مدتی مجدداً به‌اصل خود بازمی‌گردد.

یکی از دانشمندان اسلامی این اصل را چنین تفسیر می‌کند: هراکلیتوس از طرفداران و پیروان مکتب فیثاغورس بوده و اعتقاد داشت مبدأ تمام موجودات آتش است. وقتی آتش منقبض و متراکم می‌گردد به‌صورت زمین و جمادات متجلی می‌شود و آن بخش از زمین که به‌وسیله آتش تحلیل می‌رود و روان می‌گردد به‌صورت آب درمی‌آید و آب هم به‌وسیله نفوذ حرارت آتش در آن به‌صورت هوا درمی‌آید. هوا هم به‌وسیله نفوذ حرارت آتش در آن به‌صورت آتش متجلی می‌شود؛ بنابراین آتش مبدأ همه اشیا است و در طبقه‌بندی پس‌ازآن زمین قرار می‌گیرد و بعد از زمین آب و بعد از آب هوا جا می‌گیرد و بعد از هوا آتش است. پس آتش هم مبدأ است و هم منتهی

جهان آتشی همیشه زنده است

موجودات هستی از آتش به وجود می‌آیند و درنهایت نیز به آتش بازمی‌گردند؛ بنابراین اشیا چیزی جز انقباض و انبساط آتش نیست. آتش در سیر خود دو جریان را طی می‌کند:١ - جریان از بالا به پایین ٢- جریان از پایین به بالا. درراه نزول و از بالا به پایین آتش منقبض می‌گردد و به هوا تبدیل می‌شود و هوا براثر فشردگی به آب تبدیل می‌شود و آب هم براثر فشردگی و انجماد به خاک تبدیل می‌شود و این راه نزولی است. راه صعودی آتش از زمین آغاز می‌شود بخشی از زمین به‌وسیله حرارت تحلیل رفته و منبسط می‌گردد و به آب تبدیل می‌شود و آب هم به‌وسیله انبساطی که بانفوذ حرارت آتش در آن انجام می‌گیرد به هوا مبدل می‌شود و هوا هم درنهایت به آتش یعنی مبدأ خود منتهی می‌گردد و این راه فراز آتش است.

هراکلیتوس معتقد است که تمام اشیا از آتش است و درنتیجه در تغییر دائم می‌باشند و می‌گوید: جهان آتشی همیشه زنده است. با مقادیری از آنکه افروخته می‌شود و مقادیری که خاموش می‌گردد؛ بنابراین اگر آتش از اشیا چیزی می‌گیرد یعنی بخشی از آن را با افروخته شدن به خود تبدیل می‌کند به همان اندازه هم به‌جای می‌گذارد بنابراین تعادل همیشه محفوظ است.

هراکلیتوس؛ بیزاری از مردم

هراکلیتوس آتش را به طلا تشبیه می‌کند که قابل‌تبدیل به هر کالایی می‌باشد و هر کالایی هم قابل‌تبدیل به طلا است. وی معتقد است که تضاد و درگیری سراسر هستی را فراگرفته و این قانون بر تمام موجودات هستی سیطره دارد و از تضاد و درگیری است که توافق ایجاد می‌گردد و هستی پدیده‌ها تداوم می‌یابد و با محدود شدن دو امر متضاد توسط یکدیگر تعادل برقرار می‌شود. مثل شب و روز. تابستان و زمستان .زندگی و مرگ باهم در تضادند و با محدودیتی که هرکدام ایجاد می‌کنند موجب ایجاد تعادل و نظم در هستی می‌گردد. اگر خورشید از حدومرز خود تجاوز کند و در وقتی‌که برایش معین‌شده غروب ننماید، آتش آن همه جا را خواهد سوزاند و این شب است که با آمدن خود این تعادل را ایجاد می‌کند.

به گفته هراکلیتوس شما نمی‌توانید دو بار در یک رودخانه قدم بگذارید چون آب‌ها جاری هستند و از شما می‌گذرند یعنی همه اشیا در یک حالت جریان و سیلان دائم هستند. هراکلیتوس به دلیل بیزاری از مردم محل اقامتش را ترک کرد و در کوه‌ها و دشت‌ها زندگی‌اش را ادامه داد و در این مدت از گیاهان کوهی تغذیه می‌کرد که به دلیل ابتلا به بیماری استقصا جان خود را از دست داد.

منابع:
کاپلستون جلد ١
تاریخ فلسفه غرب. مصطفی ملکیان
فیلسوفان یونان. دیوگنس لائرتیوس
تاریخ اندیشه یونان و روم باستان. امیرجلال الدین اعلم
هراکلیتوس. برتراند راسل

آموزش و پرورش چندزبانگی (۱۰)

(این شماره: کانادا)

تهیه و تدوین:
■ امین عزیزی

■ سال‌های دوران کودکی، سال‌های حیاتی و بنیادی جهت ایجاد پایه‌های شخصیت و هویت، سال‌هایی است که کودک با زبان مادری پیوندی ناگسستنی دارد. فاجعه خواهد بود این کودک پیوندش را با زبان مادریش قطع نماید و به زبانی دیگر دانش بیاموزد و درس بخواند. تحمیل این کردار ویرانگر از سوی ذهن‌های بیمارگونه که زورگویانه در پی زبان گستری تبعیض‌آمیزند، باری گران برای همه عمر بر دوش فرزندان مظلوم ماست.

نگاه سلطه‌جویانه زبانی و فرهنگی نسبت به زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر نگاهی ویرانگر در طی یک سده گذشته به زبان و فرهنگ این سرزمین طلسم شده است که متأسفانه هنوز که هنوز است بسیاری از مسئولان و دانش‌آموختگان بر این باورهای برتربینانه پای می‌کوبند و کثرت‌گرایی زبانی و فرهنگی را به وادی فراموشی سپرده‌اند و به حقوق بشر و حقوق زبانی – فرهنگی وقعی نمی‌نهند و تجارب گران‌قدر کشورهای دیگر را نمی‌پسندند؛ اما بدانیم و بدانند گریزی از قبول تجربه پلورالیسم زبانی ـ فرهنگی و اهمیت دادن به زبان مادری جمعیت‌های متفاوت و آموزش به زبان مادری، نیست. در این شماره از چیا به دهمین تجربه از سیاست زبانی و آموزش‌وپرورش چندزبانگی در کشوری دیگر می‌پردازیم. کشور کانادا وجود زبان‌های متفاوت را در سرزمین خود به رسمیت شناخته و دو زبان اصلی را زبان‌های رسمی در تمام کشور اعلام نموده و هزینه فراگیری زبان‌های دیگر مهاجران و بومیان را تقبول کرده است. این تجربه را نیز به تجارب دیگرمان بیفزاییم.

کانادا؛ کشوری با دولت‌های مستقل از هم

کانادا¬ adanaC؛ کشوری است با مساحت ۰۷۶،۴۸۹،۹ میلیون کیلومترمربع (دومین کشور پهناور جهان) و جمعیت ۰۰۰،۰۰۰،۶۳ (۶۱۰۲) که زندگی در آن به ۰۰۵۶۲ سال پیش برمی‌گردد. کانادا تا سال ۱۷۱۳ مستعمره فرانسه بود. در این سال انگلیس کنترل آن را در دست گرفت. بر اساس قانون بریتانیایی آمریکای شمالی، اول ژوئیه سال ۱۸۶۷ دو مستعمره و یک استان سابق امپراطوری بریتانیا متحد گردیدند و تشکیل کشوری بنام کانادا را دادند.

کانادا کشوری با سطح بالای زندگی، آمار پائین جرم و امنیت بالا، آموزش رایگان تا عالی ترین سطوح، با بیشترین افراد تحصیل‌کرده در جهان، (نصف ساکنان این کشور تحصیلات دانشگاهی دارند). .بیمه درمانی فراگیر، طبیعت زیبا و ترکیب چند فرهنگی کانادا، بدون هرگونه تبعیض از نظر نژاد، ملیت، مذهب و جنسیت، با اقتصاد پایدار و مستحکم و سیستم مراقبت های پزشکی رایگان . حکومت کانادا یک دموکراسی پارلمانی فدرال و یک پادشاهی مشروطه است و در حال حاضر الیزابت دوم، ملکه بریتانیا، رئیس کشور است. البته کانادا توسط دولت‌های مستقل از هم اداره می‌شود که درمجموع زیرپوشش دولت فدرال قرار دارند.

کانادا به ۱۰ استان و ۳ ناحیه یا قلمرو تقسیم‌شده است. نوع حکومت در استان‌ها، فدرالیزم با درجه خودمختاری بیشتر از دولت فدرال است که این خودمختاری در نوع حکومت قلمروها کمتر به چشم می‌خورد. هرکدام از این دو بخش، یعنی استان‌ها و قلمروها، دارای فهرستی از سمبل‌های منحصر به خود هستند.

استان‌ها، مسئول اکثر برنامه‌های اجتماعی؛ مثل مراقبت‌های بهداشتی، آموزش‌وپرورش و رفاه عمومی هستند. دولت فدرال، با اعمال قدرت خود می‌تواند سیاست‌های ملی را در مناطق استانی نیز به اجرا بگذارد، مثل لایحه الحاقی بهداشت کانادا؛ که البته مسئولین استانی می‌توانند آن‌ها را نادیده بگیرند.

مردم کانادا ازنظر تدین متشکل از مسیحیت ۷۷٪، بی‌دین ۱۶،۲٪، اسلام ۲٪، یهودیت ۱،۱٪، بودائی ۱٪، هندوئیسم ۱٪، سیک ۰،۹٪ می‌باشند همچنین، نکته قابل‌توجه در کانادا، بیش از ۲۸ درصد تمامی خانوارهای کانادایی در سال ۲۰۱۶ متشکل از یک فرد بودند این امر نشان می‌دهد این نوع زندگی کردن، برای نخستین بار مرسوم‌ترین آرایش خانوادگی در کانادااست و ۵۳،۷ درصد از این خانواده‌های تک‌نفره را زنان تشکیل می‌دهند.

کانادا؛ کشوری چند فرهنگی با ۲ زبان رسمی

کانادا یک کشور به تمام معنا چند فرهنگی است و هیچ کس به خاطر نژاد، زبان و دینش بر دیگری برتری ندارد. کانادا دارای دو زبان‌اصلی رسمی است، زبان انگلیسی و زبان فرانسه. در ژوئیه سال ۱۹۶۹، بر طبق لایحه «زبان رسمی کانادا» از افراد فرانسوی‌زبان هم به‌اندازه انگلیسی‌زبان‌ها در دولت فدرال استفاده شد. این مسئله روندی را آغاز کرد که طی آن رسماً کانادا خود را به‌عنوان یک ملت دوزبانه شناخت و آن را باور کرد. انگلیسی‌زبان‌ها و فرانسوی‌زبان‌ها، جایگاه برابری در پارلمان، دادگاه‌های فدرال و در تمامی نهادهای فدرال دارند. زبان فرانسه زبان مادری حدود ۶،۶ میلیون کانادایی است. بیشتر فرانسوی‌زبانان در استان کبک زندگی می‌کنند، اما در حدود ۱ میلیون نفر از آن‌ها در استان‌های دیگر کانادا به سر می‌برند. ازآنجایی‌که چند فرهنگه بودن جزء سیاست‌های رسمی دولت است، برای اینکه بتوان شهروند این کشور شد باید بتوان هم به زبان فرانسه و هم انگلیسی صحبت کرد زیرا ۹۸ ٪ کانادایی‌ها حداقل به یکی از این دو زبان صحبت می‌کنند، ۶۷،۵ ٪ تنها به زبان انگلیسی و ۱۳،۳ ٪ به زبان فرانسه و ۱۷،۸ ٪ به هر دو زبان سخن می‌گویند.

اهمیت زبان‌های غیررسمی

در کانادا، برخی از زبان‌های بومی هنوز هم در بخش‌های شمالی، جایگاه خود را به‌عنوان زبان رسمی حفظ کرده‌اند. "اینکتیتوت" زبان اکثریت مردم در "ناناوت" است و یکی از سه زبان رسمی در این بخش است.

زبان‌های غیررسمی نیز اهمیت زیادی در کانادا دارد و ۵۲۰۲۲۴۵ نفر به این زبان‌ها صحبت می‌کنند. برخی از زبان‌های غیررسمی مهم کانادا عبارت‌اند از: زبان چینی، زبان ایتالیایی، زبان آلمانی و زبان پنجابی

گرچه زبان‌های رسمی کانادا؛ انگلیسی و فرانسه هستند، اما بسیاری از مردم کانادا بخصوص در داخل چهاردیواری‌هایشان به زبان‌های مختلفی تکلم می‌کنند.

ازجمله زبان‌های معروف دیگر کانادا می‌توان به زبان چینی، هندی (پنجابی)، اسپانیایی، کوردی، عربی، فارسی اشاره کرد.

ارائه کلیه خدمات دولتی به هر دو زبان رسمی

همان‌طور که اشاره شد انگلیسی و فرانسه زبان‌های رسمی کانادا هستند و ساکنان این کشور برای تمام‌کارهای اداری خود نیازمند آگاهی با یکی از این دو زبان هستند. بر اساس فهرست زیر بعضی از مواردی که کانادایی‌ها به این زبان‌ها نیاز دارند عبارت‌اند از: انجام امور بانکی، کاریابی و مصاحبه کاری، مسائل پزشکی و اورژانس، تصادفات رانندگی، گرفتن گواهینامه، حضور در دادگاه‌ها (به‌عنوان شاهد، متهم، هیئت‌منصفه، یا شاکی)، تحصیلات (در هر مقطعی از دبستان تا دکتری)، خریدهای روزانه، ورزش و تفریح، مسافرت (کرایه اتاق، خرید بلیت هواپیما، کرایه خودرو و ...) و...

اینکه در کانادا کدام‌یک از دو زبان رسمی انگلیسی یا فرانسه مهم‌تر است، بستگی به ترکیب جمعیتی استانی دارد که در آن زندگی می‌کنید. استان «نیوبرانزویک New Brunswick" تنها استانی از کاناداست که رسماً در همه امور دوزبانه است و هر دو زبان در کلیه امور اداری و روزمره افراد حضور جدی دارند. استان "کبک Quebec" نیز تنها استانی از کاناداست که زبان رسمی آن فرانسوی است و در بسیاری موارد در مقابل زبان انگلیسی از خود مقاومت نشان می‌دهد. در سایر استان‌ها زبان انگلیسی بیشتر مورداستفاده قرار می‌گیرد. گرچه در این استان‌ها گروه‌های فرانسوی‌زبان هم حضور دارند ولی در بیشتر جاها انگلیسی تنها زبانی است که اغلب مردم می‌دانند. در بیشترنقاط این استان‌ها کوچک‌ترین نیازی به دانستن زبان فرانسه نیست. بااین‌حال کلیه خدمات دولتی در سطح فدرال به هر دو زبان ارائه می‌شوند. شرکت‌هایی که در سطح فدرال فعالیت دارند هر دو زبان را پشتیبانی می‌کنند. ادارات استانی هم در خیلی موارد هر دو زبان را پشتیبانی می‌کنند ولی این همیشگی نیست؛ اما دست‌آخر اینکه در بیشتر نقاط کانادا، تنها دانستن یکی از دو زبان رسمی کانادا کافی است.

آموزش‌وپرورش در کانادا

کشور کانادا دارای یک حکومت مرکزی و چندین حکومت فدرالی استانی است که آموزش‌وپرورش، به‌وسیله استان‌ها اداره می‌شود برنامه ها و واحدهای درسی تحت پوشش دولت قرار دارند. کانادا کشوری با تنوع بسیار زیاد جغرافیایی، سازمان‌دهی سیاسی و ساختار فرهنگی است که همه این عوامل، بر ساختار و ماهیت نظام آموزشی آن، تأثیر می‌گذارد. ساختار آموزش‌وپرورش کانادا عموماً، ۶- ۳- ۳ است و این همان شیوه سنتي آموزشي است که در کشور کانادا مجدداً موردتوجه قرارگرفته است. بنا بر سیاست مذکور تعداد دروس پایه اصلي افزایش و دروس انتخابي کاهش‌یافته و آزمون‌های سرتاسری در سطوح ایالتي برگزار می‌گردد.

به دلیل پذیرش تنوع فرهنگ‌ها در کانادا و حضور خیل عظیمی از مهاجرین، هرگاه تعداد داوطلبان فراگیری زبان خاصی به حد کافی و موردقبول مدارس و دانشگاه‌ها برسد، دولت کانادا هزینه برقراری کلاس درس زبان مورد درخواست را به عهده می‌گیرد.

در کشور کانااد بیش از ۲۰۰ فرهنگ مختلف وجود دارد. دولت کانادا بر اساس باور به وجود تنوعات فرهنگي و قومي و در راستاي ارائه چهره بین‌المللی و چند فرهنگي و برقراري امنیت اجتماعي؛ آموزش میراث فرهنگي و ارزش‌های سنتي و ملي، ارتقاء سطح فرهنگي جوامع بومي و غیربومی ساکن از طریق آموزش‌های رسمي در جهت احترام گذاردن به فرهنگ‌های رایج در کشور، برخورداري همگاني از فرصت‌های آموزشي و اعمال سیاست تکثرگرایي فرهنگي را سرلوحه نظام آموزشی خود قرارداده است. حضور بیش از۶۰۰ هزار سرخپوست در ایالت‌های مختلف کشور کانادا، خود مبین این قضیه است.

منابع:

http://www.kojaro.com
ویکی‌پدیاfa.wikipedia.org
http://www.mohajeran.ca
http://www.westpass.ca

نظام آموزشی و آسیب‌شناسی عدم تحصیل به زبان مادری

■ کامل کیان پور

من بامدادم سرانجام خسته
بی‌آنکه جز با خویشتن به جنگ‌برخاسته‌باشم
هرچند جنگی از این فرساینده‌تر نیست
که‌پیش‌ازآنکه‌باره‌برانگیزی
آگاهی که سایه عظیم کرکسی گشوده بال
برسراسرمیدان‌گذشته‌است.

زبان، آینه تمام نمای فرهنگ یک جامعه

زبان پدیده‌ای پیچیده و پویا در عالم بشری است که انسان توسط آن جهان خود را می‌سازد و تعین می‌بخشد. به قول ویتگنشتاین، زبانِ ما جهان ماست و جهانِ ما زبان ماست. ما با زبان زاده می‌شویم و در آن و با آن زندگی می‌کنیم. زبان ما هستی ماست و باوجود و تفکر ما در ارتباط تنگاتنگ است. تفکر در متن و بطن زبان تبلور و تجلی پیدا می‌کند. هایدگر معتقد است که زبان خانه وجود است و وجود در زبان معنی می‌یابد. دیدگاهی که زبان را یک ابزار صرف ارتباطی تلقی می‌کرد امروز از اعتبار ساقط شده چراکه مقوله زبان فراتر از این حرف‌هاست و با هویت و یادگیری و شخصیت آدمی پیوند عمیقی دارد. زبان آینه تمام نمای فرهنگ یک جامعه است. زبان باقدرت هم در ارتباط است. قدرت زبانی و زبان زنده و قدرتمند امکان‌های جدیدی در اختیار یک کشور یا گویشوران آن زبان می‌گذارد. مثلاً وقتی به زبان انگلیسی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این زبان خود را به‌عنوان زبان اول دنیا و زبان بین‌المللی و علمی جهان معرفی کرده است که یک منبع قدرت عظیم برای کشورهای انگلیسی‌زبان است که از این طریق هم فرهنگ خود را بسط می‌دهند، هم علم خود را در سطح جهان منتشر می‌کنند و هم از علم تولیدی دیگران بهره می‌برند.

استبداد زبانی و نگاه امنیتی به زبان مادری‌درایران

زبان مادری، زبان نخست و پرکاربرد هر انسانی است که شخص از والدینش می‌آموزد و می‌تواند به بهترین و آسان‌ترین وجه با آن صحبت کند. به قول براهنی زبان مادری مقدس است و تبار این امر مقدس را نباید تباه کرد. آموزش زبان مادری و آموزش به زبان مادری یک حق شهروندی، فطری، طبیعی و سلب ناشدنی هر انسانی است که تفسیر بردار نیست و از طریق احقاق این است که فرد خلاق و آفرینش گر و توانمند متولد می‌شود. محروم کردن انسان‌ها از این حق به لحاظ اخلاقی و حقوقی قابل دفاع نیست. زبان مادری را به چهارتا افسانه، اسطوره، لالایی، ضرب‌المثل و آواز تقلیل و تخفیف دادن بسیار ساده اندیشانه و ناشی از عدم درک ماهیت و سرشت زبان به‌خصوص زبان مادری است. زبان مادری در سطح جهانی از منزلت ویژه‌ای برخوردار هست و یونسکو رسماً روزی را به‌عنوان روز جهانی زبان مادری نام‌گذاری کرده است. زبان مادری زبان عواطف هر انسانی هست و نقش به سزایی در تکوین و تکامل شخصیت، در بودن و تفکر و یادگیری و فهمیدن و ارتباط فرد با جهان پیرامون و حتی گام نهادن در وادی توسعه بازی می‌کند. تحصیل و تکلم به زبان مادری لذت کشف قلمروهای نهفته و نامحدود را در اختیار انسان می‌گذارد و از او سوژه‌ای توانا می‌سازد؛

اما متأسفانه در ایران نگاه‌ها به این پدیده امنیتی بوده و سیاست‌های زبانی نه در راستای حفظ و غنی‌سازی زبان‌های موجود بلکه در جهت حذف و به حاشیه راندن آن‌ها بوده است. حکومت‌های حاکم بر ایران با سنجاق کردن خود به مدل کلاسیک دولت-ملت فرانسوی، تحصیل و تکلم به زبان مادری را تهدیدی علیه امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور قلمداد کرده‌اند و این توجیهات را دستاویز بنا نهادن یک استبداد زبانی کرده‌اند و از این رهگذر کثیری از زبان‌های غیرفارسی را با مرگ تدریجی و خطر نابودی روبه‌رو کرده‌اند هرچند سیاست‌های زبانی مذکور ناموفق از آب درآمدند و زبان‌های موجود در ایران به دلیل ریشه‌دار بودن و پیشینه تاریخی زیاد به حیات خودشان ادامه دادند. مشی و تقدیر خداوندی بر تنوع و تکثر عالم هست و هرگونه تلاش در جهت طرد و زدودن این کثرت نازدودنی جهدی بی‌توفیق و محکوم به شکست است.

تحمیل و تضییع حقوق زبانی، به جدایی‌طلبی و استقلال‌خواهی می‌انجامد

رضاخان پهلوی زبان فارسی را زبان رسمی، دیوانی و ملی کشور کرد و کوشید از تکلم مردم به زبان مادری در اقصی نقاط ایران جلوگیری کند اما این سنخ از مواجهه با زبان‌ها بعد از سال‌های متمادی شکستشان محرز شده است. سیاست‌های زبانی صورت گرفته امروز با چالش‌های جدی روبه‌رو هستند و تجربه‌ای شکست‌خورده و به بن‌بست رسیده هستند. تلاش برای تحمیل زبانی و تضییع حقوق زبانی، برخلاف تصور پیشین بیشتر به واگرایی، جدایی‌طلبی، تجزیه‌طلبی و استقلال‌خواهی می‌انجامد تا زمانی که تنوع و تکثر فرهنگی-زبانی به افق‌های جدید به روی آینده‌ای درخشان، صلح‌آمیز و دموکراتیک. تبعیض زبانی نارواست و خودش تولیدگر و باز تولیدگر تبعیض است چون با زبان، تبعیض‌های سیاسی و اجتماعی انتقال می‌یابد. اصولاً کشورهای چندملیتی با تنوع زبانی گسترده

در عرصه بین‌المللی توان بیشتری برای نقش‌آفرینی و چانه‌زنی دارند؛ بنابراین آموزش این زبان‌ها و آموزش به این زبان‌ها یک فرصت و ظرفیت هست نه یک تهدید.

۲۰ زبان و گویش در ایران در خطر مرگ ونابودی

باوجود اهمیتی که بر زبان‌های مادری مترتب هست اما متأسفانه آموزش این زبان‌ها و آموزش به این زبان‌ها به معنای واقعی کلمه در نظام آموزشی ما جایی ندارد. ابتدا لازم هست بین دو مفهوم آموزش زبان مادری و آموزش به زبان مادری تفکیک قائل شویم چون این‌ها دو مقوله جداگانه هستند. آموزش به زبان مادری یعنی تحصیل و تدریس و تدوین کتب درسی به زبان‌های غیر از زبان فارسی باشد. آموزش زبان مادری یعنی چند ماده درسی برای آموزش گرامر و صرف و نحو این زبان‌ها اختصاص داده شود بدون اینکه زبان آموزش زبان‌های غیرفارسی باشد. اطلس زبان‌های درخطر یونسکو نشان می‌دهد که در ایران بیش از ۲۰ زبان و گویش با خطر مرگ و نابودی روبه‌رو هستند. آیا می‌شود و می‌توان با آموزش صرف زبان‌ها بدون اینکه به آن‌ها آموزش داد این زبان‌های درخطر نابودی را نجات داد؟

در ایران ۱۰ میلیون نفر بی‌سواد مطلق و ۱۰ میلیون نفر سواد در حد ابتدایی و ۱۰ میلیون نفر در حد سیکل سوادآموزی دارند. آمارهای منتشره حکایت از این می‌کند که ۷۰ درصد مردودی‌های نظام آموزشی متعلق به مناطق دوزبانه و عموماً حاشیه‌ای و مرزی کشور هستند، مناطقی که زبان مادری آن‌ها زبان فارسی نیست. مضاف بر این‌ها، هرساله نفرات برتر کنکور از تهران هستند. در کنکور سال ۹۶ سهم استان تهران از نفرات برتر ۱۷ مورد بوده در مقابل، سهم استان کوردستان فقط یک نفر بوده است! آیا این بحران‌ها، دلیل محکمی برای آموزش به زبان مادری و تدریس زبان مادری نیست؟ آیا سیاست‌های چندزبانه کردن نظام آموزشی به کارآمدی بیشتر این نهاد نمی‌انجامد؟ آیا باوجود خسارت‌های که تحصیل به زبان غیرمادری به بار آورده است و مردودی‌ها و خطر نابودی‌ای که در کمین زبان‌های دیگر نشسته است باز می‌توان تدریس زبان مادری و تحصیل به زبان‌مادری‌راانکاروکتمان‌کرد؟

۳۳ درصد از جمعیت ایران در برزخی رنج‌آور غربت زبانی و دورافتادگی از زبان مادری و آسوده نبودن با زبان دوم

دکتر محمد صدیق زاهدی متخصص زبان‌شناسی در تحقیقات علمی خود ثابت کرده است که آموزش اجباری به زبان غیر مادری به کابوسی وحشتناک برای این دانش آموزان می‌ماند و یکی از فاکتورهای مهم و تأثیرگذار است که به افت تحصیلی، فرار از مدرسه، شکست تحصیلی و ترک تحصیل و تکرار پایه منجر می‌شود. وی می‌گوید دانش‌آموزی که با زبان غیر مادری آموزش می‌بیند به دلیل اینکه از فهم گزاره ها و واژگان آن عاجز است از طرف معلم انواع برچسب‌ها از قبیل کندذهن و احمق و نادان و تنبل می‌خورد و درنهایت به‌جایی می‌رسد که اصطلاحات و ساختارهای زبان دیگر را جایگزین اصطلاحات زبان مادری خودش می‌کند و این‌ها مرگ واقعی زبان است. دکتر زاهدی در بخشی دیگر از مطالعات خودش اظهار می‌دارد که آموزش اجباری به زبان غیر مادری اعتمادبه‌نفس و عزت‌نفس را از افراد می‌ستاند و حقارت زبانی و بحران‌های هویتی را دامن می‌زند. زمانی که دانش‌آموز با زبانی بیگانه مواجه می‌شود که هیچ آشنایی قبلی با آن ندارد پرواضح است که شوک عظیمی به او وارد می‌شود و نمی‌تواند ارتباط منطقی-عاطفی با آن برقرار کند و در اینجاست که پدیده‌ای به نام غربت زبانی، شروع به خودنمایی می‌کند. غربت زبانی یعنی زندگی در برزخی رنج‌آور. غربت زبانی یعنی دورافتادگی از زبان مادری و آسوده نبودن با زبان دوم. حدود ۲۵ میلیون نفر از جمعیت کشور غیرفارسی‌زبان هستند که ۳۳ درصد از جمعیت کشور را شامل می‌شود اگر این تعداد قابل‌توجه به زبان خود آموزش نبینند روند توسعه تخریب می‌شود و نرخ باسوادی که یکی از شاخص‌های انسانی برای توسعه پایدار هست آسیب می‌بیند. به‌جرئت می‌توان گفت موتور محرکه توسعه و تحقق عدالت آموزشی، تحصیل به زبان مادری است. تدریس زبان مادری و تحصیل به زبان مادری بستر مناسب را برای رشد و شکوفایی استعدادها و موفقیت تحصیلی دانش آموزان فراهم می‌آورد و ساختارهای نحوی آن زبان را غنی‌وتقویت‌می‌کند.

عدم تحصیل به زبان مادری خشونتی نمادین‌علیه‌دانش‌آموز

دکتر حسن عشایری عصب‌شناس مشهور می‌گوید عدم تحصیل به زبان مادری، رشد زبانی را با تأخیر روبه‌رو می‌کند، یادگیری پایدار و ریشه‌دار را با مشکل مواجه می‌کند، هوش هیجانی را تضعیف می‌کند، تفکر را در سطح انضمامی باقی می‌گذارد و از فراروی آن به سطح انتزاعی جلوگیری می‌کند، افت شغلی را موجب می‌شود، فقر کلامی را دامن می‌زند و به اضطراب و تشویش و تنش برای دانش‌آموز می‌انجامد. دکتر عشایری معتقد است که زبان مادری نقش بسیاری در شکل‌گیری عواطف و هیجانات انسان دارد، برای مفهوم‌سازی و رشد شخصیتی، عاطفی و اجتماعی انسان یک ضرورت است و به آموزش زبان‌های دیگر کمک می‌کند. عدم تحصیل به زبان مادری به قول بوردیو خشونتی نمادین علیه دانش‌آموز است. چراکه به دانش‌آموز درد و رنجی گزاف وارد می‌آورد. ادامه در صفحه ٤

در حاشیه پدیده «کولبری» و رویکردها به آن

■ دکتر اسماعیل محمودی

می‌توان اذعان نمود این روزها واژه کولبری در زمره واژگان کلیدی و پربسامد فضای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مناطق کوردنشین غرب کشور است که به خاطر حاشیه‌ها و پیامدهای و رویکردهای متفاوت به آن، به جغرافیای واژگان سیاستمداران و روزنامه‌نگاران مرکز اضافه‌شده است. در این میان رفتار و برخورد حاکمیت از یکسو و واکنش برخی از کنشگران جامعه مدنی به این پدیده از دیگر سو نیز موجب پیدایش دو رویکرد متفاوت و گاه متضاد به این پدیده شده که بعید نیست موجب گسترش موج بی‌اعتمادی برگشت‌ناپذیر در این مناطق شود.

از نگاه مرکز و بخشی از حاکمیت، پدیده کولبری بخشی از مسئله قاچاق است که اقتصاد و خاصه حوزه تولید کشور را با آسیب و چالش‌های جدی و جبران‌ناپذیر مواجه ساخته و از این منظر رفع و حل آن مستلزم کاربست رویکردهای امنیتی و نظامی و برخورد جدی است و این در حالی است که تاریخ یک‌صد ساله کشور ما نشان داده است که برخوردهای امنیتی صرف، با این سنخ مسائل و چالش‌ها چندان موفق و کارساز نبوده‌است.

از نگاه کنشگران جامعه مدنی مناطق کوردنشین غرب کشور، این منطقه ازآنجایی‌که دارای مرزهای گسترده با اقلیم کوردستان است و مهم‌تر اینکه فقر و بیکاری بیداد می‌کند طبیعتاً زمینه برای کولبری و امر قاچاق کالا میسر و فراهم است. بااین‌وجود در فقدان مراکز اشتغال‌زا در منطقه، مسئله بیکاری فزاینده و مهم‌تر از همه تحرکات لجام‌گسیخته واسطه گران و قاچاقچیان ذی‌نفوذ و نامرئی، کولبری امری گریزناپذیر و غیرقابل‌اغماض است و ازاین‌رو قرار دادن کولبران در حلقه قاچاق و اتخاذ رویکرد امنیتی و سخت افزارانه به کولبران و امر کولبری چندان منصفانه و پذیرفتنی نیست، چراکه این قشر نوظهور در جامعه کوردی به خاطر تأمین معیشت روزمره ناگزیر به انجام کار طاقت‌فرسا و پر از مخاطره جانی و مالی هستند. ازاین‌رو می‌طلبد که به‌جای برخورد امنیتی با این مسئله، این پدیده مورد بازخوانی و بازنگری قرار گیرد و به پردازش راه‌های برون‌رفت از این وضعیت بغرنج نگریسته شود.

البته ناگفته نماند در پاره‌ای موارد دفاع تمام‌قد از مسئله کولبری از جانب این کنشگران ناخواسته و نادانسته یک حریم امن برای قاچاقچیان و واسطه‌گرانی که به استثمار کولبران نشسته ایجاد نموده که مستلزم تأمل بیشتر کنشگران در تمایز قرار دادن کولبران و قاچاقچیان است.

با این توصیفات در اولویت قرار دادن دو گزینه جهت برون‌رفت از این وضعیت بغرنج ضروری و مستلزم کاربست دو اقدام اصولی و عملی کوتاه‌مدت و درازمدت است.

نخست برخورد قاطع و جدی با مسئله قاچاق و واسطه‌گری که اقتصاد کشور را با وضعیتی بحرانی مواجه ساخته است، دوم اینکه جدی گرفتن مسئله بیکاری فزاینده در منطقه و اولویت دادن به اشتغال بخشی از کولبرانی که شغل اصلی آنان کولبری است - گمان بر این است و چنان پیداست بخشی از کولبران و صاحبان بار دارای شغل دومی نیز هستند و اینان خود وبال حال کولبران رنجدیده شده‌اند- بی‌شک در صورت حل دوگانه برخورد قاطع با قاچاق و اشتغال‌زایی کولبران، مسئله کولبری می‌تواند برای همیشه نه‌تنها به‌مثابه امر قاچاق تقبیح شود بلکه کرامت و شرافت انسانی شهروندان کولبری که به خاطر امر معیشت روزمره در حال سقوط است احیا شود و از پایمال شدن بیشتر کرامت اینان ممانعت شود.

مغفول نماند نگرانی اینجاست معمولاً در ممالک شرقی در برخورد با پدیده‌ها و معضلات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ما شاهد مسئله‌ای شگفت هستیم که می‌توان از آن به‌عنوان «انباشت معضل» و «حذف صورت‌مسئله» تعبیر نمود و متأسفانه این رویکرد به مسائل و چالش‌ها، امروزه به بخشی از فرهنگ اقتصادی و سیاسی و فرهنگی ما مبدل شده و بی‌شک این رویکرد، در آینده جامعه را متضمن پرداخت هزینه‌های گزاف مادی، انسانی و سیاسی و اقتصادی جبران ناشدنی خواهد نمود و نموده‌است.

در پایان نبایستی این نکته ناگفته بماند رویکرد انباشتگی و پاک کردن صورت‌مسئله به پدیده کولبری که به‌صورت مستقیم با مسئله معیشت بخش قابل‌اعتنایی از خانوادهای استان‌های کوردنشین غرب کشور ارتباط دارد چندان زیبیده و پذیرفتنی نیست. پس می‌طلبد با رهیافت‌های عقلایی و علمی این پدیده مورد بازخوانی و بازنگری قرار گیرد و پیش از آنکه این معضل ما را دچار هزینه‌های گزاف مادی و معنوی سازد چاره یابی و چاره‌جویی شود.

زلزله تهدید نیست ... یک رخداد طبیعی است

■ عبدالله سجادی
کارشناس ارشد شهرسازی

زلزله با کسر یا فتح "ز" و یا زلزال با کسر "ز" به معنی تکان و جنبش و لرزش شدید و یا در مفهومی گسترده‌تر به معنی حرکت است. تمام ذرات عالم به سبب حرکت ذاتی خود (مثلاً در موجودات زنده) و یا به علت آنکه در دایره عالم محاط شده و حرکات کرات آسمانی بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد دارای حرکت بوده و می‌توان گفت که همه سلول‌ها و همه اتم‌ها و ریزتر از اتم‌ها شامل نوترون، الکترون و پروتون و یا حتی ذرات ریزتر در حال حرکت و تحول بوده و مسیر پیش روی خود را با دقت و ظرافت تمام طی می‌نمایند؛ بنابراین حرکت ذرات و اجسام در عالم طبیعت به‌عنوان یک اصل، شناخته و تثبیت‌شده و هیچ ذره‌ای از آن استثنا نشده است. اساساً دوام حیات موجودات به حرکت وابسته است و اگر نیک بنگریم درخواهیم یافت که پیشرفت و ترقی و کار و تلاش و فعالیت نیز نوعی حرکت است؛ بنابراین حرکت را بایستی به‌عنوان یک اصل پذیرفت.

علت زلزله هر چه باشد، پیشگیری از آن غیرممکن است

کره زمین نیز همچون سیارات دیگر در حال حرکت و گردش بوده و هر آنچه را که در خود دارد با خود حمل می‌کند. از نحوه جابجایی و حرکات و جنبش‌هایی که در هسته و گوشته زمین اتفاق می‌افتد حقیقتاً اطلاعات چندانی در دست نیست و هنوز علم و دانش بشری نتوانسته به رازهایی این‌چنینی پی ببرد. دانش فعلی بشر به تغییرات و تحولات پوسته زمین محدود بوده و نظریه تکتونیک لرزه‌ای در همین محدوده صدق می‌کند بر اساس این نظریه پوسته زمین از صفحاتی تشکیل‌شده و حرکت این صفحات و برخورد آن‌ها با همدیگر سبب آزاد شدن انرژی و انتقال آن به سطح زمین و ایجاد خسارت و خرابی‌ها می‌گردد. آنچه مسلم است این است که علت زلزله هر چه باشد پیشگیری از آن غیرممکن بوده و با توجه به اینکه انسان محاط در کره زمین بوده و این سیاره و فضای متعلق به آن محیط بر محیط زیست بشر می‌باشد احتمال وقوع زلزله در هرلحظه و هر مکان وجود دارد.

احتمال وقوع زلزله در مریوان بالاست و در برابر زلزله آسیب‌پذیر می‌باشد

کشور ایران یکی از ده کشور برتر در زمینه وقوع حوادث طبیعی بوده و زلزله یکی از این حوادث می‌باشد. تقریباً تمام سرزمین ایران مستعد وقوع زلزله بوده و به‌جز نواحی معدودی در مناطق کویری احتمال وقوع زلزله در این سرزمین پهناور وجود دارد. برحسب لرزه‌خیز بودن وقوع زلزله، مطابق آخرین استاندارد زلزله تحت عنوان استاندارد ۲۸۰۰-ویرایش چهارم- کشور ایران به چهار پهنه تقسیم‌شده است. پهنه با خطر لرزه‌خیزی کم، پهنه با خطر لرزه‌خیزی متوسط، پهنه با خطر لرزه‌خیزی زیاد و پهنه با خطر لرزه‌خیزی خیلی زیاد. عمده مناطق و استان‌های ایران در پهنه با لرزه‌خیزی زیاد واقع شده‌اند.

لرزه‌خیزی شهر مریوان خیلی زیاد بوده و بر همین مبنا شتاب مبنای طرح در آیین‌نامه زلزله حداکثر مقدار آن نسبت به مناطق دیگر می‌باشد. (شتاب مبنای طرح که رابطه مستقیم با نیروی زلزله دارد در شهر مریوان A=0.35 می‌باشد) از طرفی بررسی وضعیت زمین‌شناسی مریوان نشان می‌دهد که مشخصات فنی خاک آن ضعیف و سست (poor) بوده و استحکام کافی را برای انتقال بارهای وارد بر پی ندارد. سطح آب زیرزمینی در این شهر بالا بوده و این شرایط موقع وقوع زلزله باعث ایجاد پدیده روانگرایی به‌ویژه در نوار ساحلی رودخانه کلین کبود می‌گردد. حدود ۴۰ درصد بافت شهری مریوان فرسوده بوده و این محدوده موقع وقوع زلزله بیشترین آسیب و خسارت را دیده و امدادرسانی در آن مشکل‌تر خواهد بود. مجموع این شرایط بیانگر آن است که اولاً در شهر مریوان احتمال وقوع زلزله بالاست و ثانیاً این شهر در برابر زلزله آسیب‌پذیر می‌باشد لذا این موضوع باید موردتوجه بیشتر مردم و مسئولین قرار گیرد. ساختمان‌هایی که به‌صورت غیرمجاز و غیرفنی که بدون رعایت اصول و ضوابط طراحی احداث می‌گردند بخش عمده‌ای از ساخت‌وسازها را به خود اختصاص داده و این طرز تفکر که ساختمان احداث‌شده با جریمه و پرداخت عوارضات قانونی قابل سکونت خواهد بود!

متأسفانه در بین مردم مریوان به فرهنگ عمومی تبدیل‌شده است. هرچند این جانب نقش شهرداری را در این خصوص بسیار حیاتی می‌دانم اما تا زمانی که شهروندان شهرداری را به‌عنوان متولی شهر و تکیه‌گاه قابل‌اعتمادی برای خود تصور نکنند و به نقش این نهاد مردمی غیردولتی در داشتن شهری آباد، زیبا و ایمن ایمان نداشته باشند شهرداری نمی‌تواند نقش مؤثر و اصلی خود را ایفا نماید. جلوگیری از ساخت‌وساز غیرمجاز به معنای جلوگیری از صاحب‌خانه شدن مردم نیست... مردم و شهروندان نه‌تنها حق داشتن خانه موردنظر خود رادارند بلکه صاحب خانه بزرگی به نام "شهر" بوده و شهرداری را حتی می‌توان میهمان این خانه فرض نمود و به قول شاعر:

بر سر خوان خواجه پندارد که باشد میزبان
غافل است از اینکه خود مهمان دهقان است و بس

شهر متعلق به شهروندان است و شهرداری صرفاً برای رفاه بیشتر و داشتن زندگی و محیط زیست بهتر تأسیس شده است. اینکه ما شهرداری را مقابل و روبروی خود فرض کنیم و درصدد تقابل گری برآییم نتیجه‌ای غیر از آنچه اکنون با آن مواجه هستیم به دست نخواهیم آورد. نتیجه مثبت و کارآمد تعامل شهرداری و شهروندان در بسیاری از کشورهای جهان محسوس و قابل مشاهده بوده و به‌طور نسبی به آنچه انتظارش را داشته‌اند دست‌یافته‌اند هرچند آینده این موضوع امیدوارانه است اما تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله زیادی داریم.

بهر حال موضوع کنترل ساخت‌وساز در سه محور قابل بررسی است:!

ولاً جلوگیری از گسترش طرح مصوب محدوده شهری که این محدوده با توجه به مطالعات آینده‌نگری مشخص و به تصویب رسیده است ثانیاً رعایت ضوابط و مقررات شهرسازی در محدوده شهر و ثالثاً ساخت مسکن راحت و ایمن به‌طوری‌که ساکنان احساس آرامش داشته باشند.

موردبحث این نوشتار محور سوم می‌باشد که متأسفانه تاکنون آن‌چنان‌که لازم باشد به آن توجه نگردیده است. ساختمانی که به‌صورت غیرمجاز احداث می‌شود به دلیل آنکه نقشه و مشخصات ندارد فضاهای داخلی آن به‌درستی و به شیوه علمی (علم معماری) تعریف نشده و بنابراین ساکنان آن آرامش و راحتی مورد انتظار را احساس نمی‌کنند. نداشتن جزئیات سازه‌ای و عدم رعایت نکات اجرائی به دلیل عدم نظارت فنی توسط افراد واجد صلاحیت ساختمان را هم در حین بهره‌برداری و هم به هنگام وقوع زلزله با مشکلات برگشت‌ناپذیری مواجه خواهد کرد که نتیجه آن از بین رفتن سرمایه چندین ساله یک فرد یا یک خانواده و شاید یک نسل می‌باشد.

مشکل دیگری که در حوزه شهری با آن روبرو هستیم اضافه بنا در ساختمان‌هایی است که دارای پروانه و نقشه می‌باشند. این یک واقعیت است که طرح تفصیلی شهر مریوان در برخی محلات نواقص و اشکالاتی دارد که منجر به افزایش تراکم ساختمان‌ها به‌صورت غیرقانونی می‌گردد اما مهم‌تر از آن نگرش فرهنگی به مقوله خانه و سرپناه است که در مریوان اولویت نخست شهروندان داشتن خانه‌ای بزرگ‌تر است حتی اگر ضوابط شهرسازی و یا استحکام بنا در آن رعایت نشده باشد؛ بنابراین ساختمانی که دارای نقشه و پروانه بوده ولی اضافه بنا دارد نمی‌توان انتظار داشت که استحکام و مقاومت کافی در برابر زلزله را داشته باشد.

زلزله یک رخداد طبیعی و نباید با آن مقابله کرد

علم زلزله یک علم جدید بوده و همانند دیگر رشته‌ها، این دانش بسیاری از مجهولات و معماها را نتوانسته حل کند و برای آن‌ها راهکاری ارائه نماید اما آنچه واضح است اینکه در احداث ساختمان‌های جدید بایستی ضوابط فنی جاری و حاکم بر ساخت‌وساز رعایت گردد. وقوع زلزله امری حتمی است و هرلحظه احتمال آن وجود دارد. از دیدگاه نگارنده اصطلاح مقابله در برابر زلزله که بسیار از آن استفاده می‌شود عبارت جالب و مناسبی نیست و با توجه به اینکه زلزله یک رخداد طبیعی و احتمالاً لازمه ادامه حیات می‌باشد نباید با آن مقابله کرد چون اساساً توان مقابله با آن در بشر وجود ندارد و حتی اگر بتوان با آن مقابله کرد قطعاً با زلزله قیامت که به تعبیر قرآن پدیده‌ای عظیم است (سوره مبارکه حج آیه یک) نمی‌توان کاری کرد. به نظر می‌رسد که عبارت کنار آمدن مناسب‌تر باشد؛ زیرا در این صورت آن را به‌عنوان پدیده‌ای طبیعی خواهیم پذیرفت.

زلزله تأسیسات زیربنایی را ویران خواهد کرد ساختمان‌ها را تخریب و مشکلاتی در زندگی روزمره مردم ایجاد خواهد کرد اما همانند بسیاری از رویدادهای دیگر زندگی که تعداد آن‌ها کم هم نیست ممکن است منافعی هم داشته باشد که هنوز برای انسان قابل‌درک و ارزیابی نیست. نمی‌توان مانع از وقوع زلزله شد اما با به‌کارگیری توان فنی می‌توان شرایطی فراهم آورد که میزان خسارات ناشی از آن را به حداقل رساند. پذیرفتن زلزله به‌عنوان یکی از اتفاقات طبیعی و کنار آمدن با آن تنها راهکاری است که می‌توان این اتفاق را با کمترین زحمت پشت سر گذاشت. چون زندگی انسان آمیخته‌ای از جبر و اختیار است نمی‌توان به‌طور قطع اظهارنظر نمود که بشر در وقوع زلزله هیچ نقشی ندارد و جالب‌تر اینکه احتمالاً رفتار آدمیان چه ازنظر اجتماعی و تولید ناملایمات اجتماعی که سازگار با نظم طبیعت نیست و این رفتارهای ناموزون اجتماعی انرژی منفی خود را به‌صورت زلزله نشان می‌دهد و چه از دیدگاه سخت‌افزاری و عملیات منفی و مخربی که انسان بر کره خاکی انجام می‌دهد و چه‌بسا این اقدامات همچون تخریب لایه ازن در اثر افزایش گازهای گلخانه‌ای، تأثیر مخرب بر لایه‌های زمین گذاشته و نمود آن به شکل زلزله باشد. از پیامدهای مثبت کنار آمدن با زلزله تبدیل تهدید به فرصت و ایجاد ظرفیت جدید برای بهره‌مندی صحیح از طبیعت می‌باشد که زلزله نیز می‌تواند یکی از این فرصت‌ها باشد موضوعی که ژاپن را که عنوان لرزه‌خیزترین کشور دنیا را داراست به مرکز تحقیقات علم زلزله تبدیل نموده و دانشمندان بسیاری از سراسر جهان گرفتن بورس از دانشگاه‌های ژاپن را یک فرصت طلایی برای گسترش دانش خود می‌دانند. ازآنجایی‌که ایران یک کشور لرزه‌خیز بوده ظرفیت کار و پژوهش درباره این رخداد بسیار بالا بوده و علاوه بر اینکه با تمرکز بیشتر روی این موضوع می‌توان سازه‌هایی ایمن طراحی و اجرا کرد می‌تواند کشور را در زمینه گسترش علم زلزله بسیار توانمند سازد.

ادامه مطلب...

کسب روزی یا ایجاد مزاحمت

طبق ماده ۵۵ قانون شهرداری ایجاد خیابان‌ها، کوچه‌ها و میدان‌ها و... و همچنین گسترش و توسعه معابر از وظایف شهرداری است و مطابق تبصره ۱ بند ۲ همین ماده جلوگیری از ایجاد سد معبر توسط بازاریان و غیره هم بر عهده شهرداری گذاشته‌شده است؛ زیرا بند ۲۰ ماده ۵۵ اصلاحی قانون شهرداری: سد معابر عمومی و اشغال پیاده‌روها و استفاده غیرمجاز از آن‌ها، میدان‌ها، پارک‌ها و باغ‌های عمومی برای کسب و سکونت را ممنوع اعلام کرده است. طبق تبصره ۶ ماده ۱۰۱: معابر و شوارع عمومی که در اثر تفکیک اراضی احداث می‌شود، متعلق به شهرداری است و شهرداری در قبال آن به‌هیچ‌عنوان، وجهی به صاحب آن پرداخت نخواهد کرد. شهرداری‌ها موظف است از معابر به‌عنوان ملک عمومی حفاظت کرده و آن را برای استفاده عموم آماده نگه‌داشته و از تجاوز به میدان‌ها، پارک‌ها و باغ‌های عمومی که حق طبیعی هر شهروندی می‌باشد جلوگیری نماید.

همچنین مطابق تبصره ۶ ماده ۹۶ قانون شهرداری‌ها نیز «اراضی کوچه‌های عمومی و میدان‌ها و پیاده‌روها و خیابان‌ها و به‌طورکلی معابر و مسیر رودخانه‌ها و نهرها و مجاری فاضلاب شهرها و باغ‌های عمومی و گورستان‌های عمومی و درخت‌های معابر عمومی واقع در محدوده هر شهر که مورداستفاده عموم است، ملک عمومی محسوب می‌شود و در مالکیت شهرداری است».

سد معبر جرم است

پس بر اساس تعاریف و مواد قانونی ذکرشده، شهرداری‌ها موظف‌اند از معابر به‌عنوان یک ملک عمومی حفاظت کنند و همواره آن را برای استفاده عموم آماده نگه‌دارند و از تجاوز اشخاص به آن‌ها جلوگیری کنند. استفاده از این مکان‌ها حق طبیعی مردم به شمار می‌رود و هیچ‌کس چه حقوقی و چه حقیقی نمی‌توانند مانع این استفاده مشروع مردم از این مکان‌ها شوند؛ و این مهم هم در اصل ۴۰ قانون اساسی تأکید شده است که: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.»

لازم به ذکر است، طبق قوانین شهرداری‌ها به هیچ واحد صنفی مجوز اشغال سطوح معابر داده نشده است و بر این اساس هیچ‌یک از کسبه و واحدهای صنفی اجازه ندارند از پیاده‌رو برای گذاشتن میز و صندلی و کالا استفاده کنند درحالی‌که ما بارها و بارها شاهد بوده و هستیم که صندلی‌ها نه‌تنها در پیاده‌رو بلکه در خیابان‌ها نیز گذاشته می‌شوند.

یکی از سؤالاتی که در این زمینه وجود دارد این است که آیا سد معبر جرم است؟ برای اینکه ما بدانیم عملی جرم است یا نه؟ باید آن فعل یا ترک فعل طبق قانون جرم معرفی‌شده باشد و همچنین برای آن مجازاتی مشخص کرده باشند. ماده ۲ قانون مجازات اسلامی در تعریف جرم آورده است: جرم عبارت است از هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین‌شده است؛ بنابراین جرم بودن یا نبودن عمل سد معبر بستگی به این دارد که در قوانین و مقررات موجود مجازاتی برای آن مقررشده باشد یا خیر؟

به‌موجب ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی هر کس اقدام به هرگونه تجاوز و تصرف عدوانی یا ایجاد مزاحمت یا ممانعت از حق در املاک متعلق به دولت یا شرکت‌های دولتی وابسته به دولت یا شهرداری‌ها کند به مجازات یک ماه تا یک سال حبس محکوم می‌شود؛ بنابراین چون قانون‌گذار برای فعل سد معبر مجازات تعیین کرده است، جرم محسوب می‌شود.

کسانی که سد معبر می‌کنند خودخواه و قانون‌گریزند

عده‌ای از افراد جامعه شاید به موضوعاتی که ازنظر قانون جرم شناخته‌شده است توجهی نکنند و آن را انجام دهند و به‌راحتی از کنارش بگذرند ولی اگر همین افراد با توجه به اعتقادات مذهبی که دارند متوجه باشند که عمل آن‌ها ازلحاظ شرعی اشکال دارد، ممکن است از انجام دادن آن عمل خودداری کنند حضرت محمد (ص) می‌فرمایند: «کسی که سد معبر کند و مانع عبور رهگذران شود از رحمت خدا به دور است»

بیشتر مردم، چه تحصیل‌کرده و چه تحصیل‌نکرده معتقدند کسانی که سد معبر می‌کنند افرادی خودخواه و قانون‌گریز هستند که هنوز آمادگی کافی و لازم را برای زندگی شهرنشینی ندارند و عده‌ای دیگر می‌گویند علت سد معبر دست‌فروشان، بیکاری و نداشتن یک شغل ثابت است که آن‌ها را مجبور می‌کند به شغل‌های کاذب روی بیاورند. بعضی‌ها هم آماده نبودن بستر مناسب در شهرها و عدم ساماندهی بعضی از مشاغل در فضای مناسب را علت این مهم می‌دانند به هر صورت این موارد و موارد دیگری که در اینجا ذکر نشده همه و همه از علت‌های به وجود آمدن سد معبر است و چون در بیشتر شهرهای ما، اصول معماری و شهرسازی بسیار کم رعایت شده، بسیاری از پیاده‌روها از عرض مناسبی برخوردار نیستند و اندک راهی که به‌عنوان پیاده‌رو در نظر گرفته‌شده است نیز توسط مغازه‌داران محترم تصرف می‌شود. به‌گونه‌ای که گاهی رهگذران برای ادامه مسیر در یک پیاده‌رو مجبور هستند وارد فضای عبور خودروها شوند یا از داخل باغچه‌های کنار پیاده‌رو عبور کنند.

آسیب‌شناسی ارتباط معلولیت و فقر مزمن در کشورهای درحال‌توسعه

نرگس رفیعی
کارشناس ارشد مطالعات زنان

فقر یعنی آسیب‌پذیر بودن، در معرض بودن و بی‌قدرت بودن در رویارویی با مخاطرات و پیشامدهایی که خانوار را تهدید می‌کند. همچنین به دلیل وسعت انواع معلولیت و مشابهت مشکلات افراد معلول، خواسته‌های مشابه و مخاطرات و آسیب‌های مشترکی که همه معلولان را تهدید می‌کند، در این مقاله به آسیب‌شناسی معلولیت از منظر اقتصادپرداخته‌شده‌است.

نداشتن درآمد و اندازه ناکافی دارایی شخصی و عدم دسترسی به امکانات، از دلایل پدید آمدن فقر هستند. ارتباط بین فقر و معلولیت چندوجهی و پیچیده است. فقر در ایجاد معلولیت با محیط زندگی آلوده، فقر غذایی، سوءتغذیه، نبود آموزش مهارت‌های زندگی، درس و مهارت‌های درآمدزا، حوادث جاده‌ای و شغلی، تعارضات و درگیری‌های قومی و گروهی و بلایای طبیعی مؤثراست.

متأسفانه در همه‌ی کشورها، فقیرترین بخش جامعه از معلولان تشکیل‌شده است. این در حالی است که در اهداف توسعه‌ی جهانی، جایگاهی برای معلولان منظور نشده است. سازمان ملل اولین بار در سال ۱۹۹۰ بانک اطلاعات معلولیت‌ها را تدوین کرد. بر این اساس پراکندگی معلولیت در همه‌ی کشورها از ۱٪ در پرو تا ۲۱٪ در اتریش تخمین زده شد. براساس گزارش سازمان جهانی بهداشت، ۱۰٪ جمعیت هر جامعه را توان‌خواهان تشکیل می‌دهند و بیشترین بخش از جمعیت آن‌ها فقیر هستند. سازمان بهداشت جهانی و سازمان ملل در سال ۱۹۹۲ نشان دادند که ۴٪ جمعیت کشورهای درحال‌توسعه و ۷٪ جمعیت کشورهای صنعتی، دچار معلولیت هستند (متز، ۲۰۰۰). دلیل برآورد بیشتر شمار معلولان در کشورهای صنعتی نسبت به کشورهای درحال‌توسعه، تشخیص و آمار دقیق آن‌ها است. در مناطق روستایی به دست آوردن آمار دقیق معلولان دشوار تراست. این نشان می‌دهد که در جامعه روستایی یک معلول تمایل کمتری نسبت به دیده شدن و به‌حساب آمدن به‌عنوان یک معلول از خود نشان می‌دهد. این عدم همکاری برای معرفی خود بی‌شک به نبود عوامل آگاهی‌رسانی، حمایتی و تشویقی در برخی‌مناطق‌دلالت‌دارد.

سازمان بهداشت جهانی تخمین می‌زند که صد میلیون نفر در کل جهان به دلیل فقر بهداشت و سوءتغذیه دچار اختلالاتی شده‌اند. پژوهشی نشان می‌دهد که در هند درصد معلولان در شهرها و روستاها یکسان است اما با توجه به اینکه بیشتر ساکنان آسیای جنوبی روستایی هستند، بنابراین جمعیت معلولان روستایی بیشتر از معلولان شهری‌است.

برنامه‌ی آموزشی ریشه‌کن کردن فقر، خالی از سیاست‌ها درباره‌ی معلولان

در کشورهای فقیر برای گروه معلولان، زندگی در شرایط بسیار دشوار اجتماعی، عاطفی و اقتصادی و نیز مرگ‌های در خاموشی بیشتر از کشورهای ثروتمند است. دلیل عمده مشخص‌است:محرومیت؛

محرومیت در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی. برخی کشورهای صنعتی نیز مستثنا نیستند. در انگلستان بین سال ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ تنها یک‌سوم افراد ضایعه نخاعی بزرگ‌سال شغل داشته‌اند (بررسی نیروی کار، زمستان ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۹). در پژوهش‌هایی که درباره‌ی معلولان انجام‌شده است، بیشتر به شایستگی آنان در داشتن شغل اشاره‌شده تا فقر و مشکلات و نگرانی‌های واقعی این قشر. در سال ۱۹۹۶ کمیته همکاری توسعه از سازمان مشارکت و توسعه‌ی اقتصادی، هفت هدف بین‌المللی را برای پیشرفت در پژوهش برای کاهش ارتباط بین فقر و معلولیت نظر گرفت. این کمیته می‌خواست تعداد فقیرترین افراد در سال ۲۰۱۵ را تخمین بزنند. این اهداف، بدون اینکه کوچک‌ترین توجهی به ارتباط عوامل مؤثر در فقر و معلولیت، اقشار مختلف جوامع را موردبررسی قرارداد. نتیجه آن شد که برنامه‌ی آموزشی ریشه‌کن کردن فقر، خالی از سیاست‌ها درباره‌ی معلولان بود. نکته منفی این است که ممکن است انتظار جامعه همین باقی بماند که توان‌خواه باید در میزانی از فقر زندگی کند. گرچه به‌تازگی برخی NGO ها، خیرین و دولتمندها در نطق خود از معلولان با عنوان حمایت یاد می‌کنند ولی دگرگونی‌های اندکی در اقدام رسمی و قانونی دیده‌شده است. بعلاوه اطلاعات آماری کامل و قابل‌اعتمادی از روند رو به رشد شرکت معلولان درصحنه‌های ورزشی، اجتماعی و اقتصادی جوامع وجود ندارد.

انتقال فقرمزمن از نسلی به نسل دیگر

افزون بر این در اهداف و استراتژی‌های براندازی فقر، توجه نکردن به فقر مزمن و ریشه‌دار که اهم مشمولان آن از معلولین هستند، خطری مضاعف محسوب می‌شود. فقر مزمن اصطلاحاً نوعی از فقراست که به‌تناسب شرایط شخص ماندگار است. تا زمان پایداری شرایط، شکستن یا تخفیف آن غیرممکن یا بسیار دشوار است. این نوع فقر از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. استابز در بنیاد نگهداری از کودکان اشاره می‌کند که از میان ۱۸۰ نشریه، دوسوم آن‌ها توسط مسئولین و کارمندان بدون نقص جسمانی نوشته می‌شوند و تنها پنج نویسنده‌ی معلول در میان آن‌ها وجود دارد (استابز،۱۹۹۹).

چرخه سه وجهی فقر و معلولیت

منبع: گروه بین‌المللی توسعه (لندن، ۲۰۰۰)

خانواده‌های دارای سرپرست معلول لزوماً فقیر نمی‌شوند، اما در صورت فقر، فقر پایدار و عمیقی‌را تجربه می‌کنند

معلولیت تنها فرد معلول را متأثر نمی‌کند بلکه درآمد کنونی و آینده کل خانواده را متأثر می‌کند. تحقیقات در هند نشان داده که وضعیت خانواده دارای فرد معلول زیر حد میانگین اقتصادی است. در اوگاندا نیز خانواده‌های دارای فرد معلول ۳۸٪ بیشتر احتمال فقیر بودن را دارند. همچنین بسته به محیط زندگی، مصرف خانوار خانواده‌ای که سرپرست آن معلول است، ۱۴ تا ۲۲٪ کمتر از خانواده‌ای است که سرپرست آن معلول نیست. احتمال بروز فقر ۱۵ تا ۴۴٪ در خانواده‌هایی که سرپرست آن‌ها معلول است بیشتر است. تحقیق در زامبیا نشان داد که کودکانی که در خانواده‌های دارای فرد معلول زندگی می‌کنند، کمتر تمایل دارند وارد مدرسه شوند و حد بالاتری از سوءتغذیه را تجربه می‌کنند. جای چنین پژوهش‌هایی در کشور ما خالی است. در کل یادآور می‌شود که خانواده‌های دارای سرپرست معلول لزوماً فقیر نمی‌شوند، اما در صورت فقر، فقر پایدار و عمیقی را تجربه می‌کنند. فقر در کشورهای درحال‌توسعه، بدین ترتیب بدتر می‌شود. احتمال اینکه معلول اشتغال نداشته باشد؛ احتمال اینکه عضو دیگر خانواده نتواند وارد مدرسه یا بازار کار شود (به دلیل مراقبت از فرد معلول یا دلایل دیگر)؛ این واقعیت که هزینه‌های درمانی و آمدوشد خانواده به‌مراتب بالاتر از سایر خانواده‌ها است؛ این‌ها هزینه‌های پنهان معلولیت است. علی‌رغم آشکار بودن رابطه فقر و معلولیت، آمارها این را نشان نمی‌دهند و همین امر برنامه‌ریزی جهانی برای ارائه راهکارهای تخفیف و ریشه‌کن کردن فقر در بین معلولین را دشوار می‌کند.

توسط گروه برآورد معلولیت سازمان ملل، یک سری سرشماری‌های سرتاسری و مدل‌های پژوهشی طراحی‌شده‌اند. کمیسیون اجتماعی و اقتصادی آسیا و اقیانوسیه سازمان ملل هم در بخش‌های جنوبی و غربی آسیا، پرسشنامه‌های مربوط به موضوع معلولیت را طراحی کرده‌اند. بزرگ‌ترین پژوهش اکنون در افغانستان، اکوادور، کنیا، نیکاراگوئه و ویتنام انجام‌شده است. تخمین زده می‌شود که آنچه هرساله در دنیا از تولید ناخالص ملی به دلیل عدم حضور معلولان در چرخه کار و تولید کسر می‌شود، بین ۱/۳۷ تا ۱/۹۴ تریلیون دلار است. همچنین درآمد خانواده‌های دارای عضو معلول در انگلستان ۲۳٪ پایین‌تر از حد میانگین درآمداست.

حتی کرایه ماشین؛ خطری برای اقتصاد خانواده‌ضایعه‌نخاعی

خانواده‌هایی که فرزند ضایعه نخاعی دارند، شکایت می‌کنند که باوجود فراهم بودن وسایل حمل‌ونقل عمومی برای فرزندان سالم آن‌ها، اتوبوس با درِ مخصوص ورودِ ویلچر یا جای قرار گرفتن آن برای فرزند توان‌خواه آن‌ها نیست. مخارج روزانه برای کرایه ماشین خطری برای اقتصاد خانواده است. همچنین مدرسه‌ها و مؤسسات آموزشی و حرفه‌ای برای ورود و خروج، معمولاً فضا و امکانات مناسب ندارد. محرومیت افراد ضایعه نخاعی از شرکت در کلاس‌ها و کسب دانش و مهارت برای بسیاری از خانواده‌ها حتی در قشر متوسط اقتصادی هم اتفاق می‌افتد. باز کردن حساب بانکی و رسیدگی به‌حساب خود در بانک‌ها برای بسیاری از افراد ضایعه نخاعی ممکن نیست. گرفتن وکیل یا قیم در مسائل مالی و اداری، علاوه بر محدود کردن دسترسی، اختیار و نظارت فرد بر دارایی‌های شخصی، این نگرانی را برای فرد ایجاد می‌کند که توسط وکیل یا قیم مورد سوءاستفاده‌ی مالی قرار بگیرد. این دست محرومیت‌ها، انتشار فقر به نسل بعد را هم محتمل می‌کند. در قوانین مصوب مجلس جای قانون الزام سازمان‌ها به رعایت حقوق این دست از توان‌خواهان که در اثر حادثه دچار معلولیت شده‌اند، خالی است.

آمار معلولان سازمان ملل نشان می‌دهد که نرخ‌های معلولیت در نقاط گوناگون جهان به دلیل طرح‌های گوناگون پژوهشی، تعریف‌ها، مفاهیم و روش‌ها باهم قابل‌مقایسه نیستند. افزون بر این در هر فرهنگی آنچه در اختلال‌ها منجر به حاشیه رفتن و حذف شدن می‌شود، گوناگون است. برای مثال کم بینایی در کشوری که عینک‌های ویژه به‌راحتی در دسترس هستند، منجر به حاشیه رفتن نمی‌شود و نباید معلولیت نام بگیرد. یا اینکه ضایعات نخاعی چنانچه برای کسی بروز کند که صاحب شغل رده‌بالا بوده، نسبت به کسی که از سطح سواد و جایگاه شغلی مناسبی برخوردار نیست، اثرات متفاوتی دارد (الوان، ۱۹۹۹). در مورد اول، شخص آسیب‌دیده چنانچه ازنظر روحیه مشکلی نداشته باشد، به شغل خود ادامه می‌دهد ولی شخص دوم به‌احتمال‌زیاد به حاشیه رانده می‌شود.

تبعیض‌های موسسه‌ای، سنگ بنای تبعیض‌های عرفی‌ودیدگاه‌عمومی

تا زمانی که گردآوری آماری میزان و نوع معلولیت‌ها، جایی در سیاست‌گذاری‌های کلان نداشته باشد، نمی‌توان انتظار تغییر مثبت و ماندگار داشت. به‌جز سازمان ملل و بانک جهانی هیچ سازمان دیگری در آمار و بررسی‌های خود به فقر و معلولیت اشاره‌ای ندارند. جنبه‌های گوناگون محتاج بررسی تخصصی در خصوص معلولیت شامل برابری، قدرت، حقوق بشر، فقر و به حاشیه راندن است (لی، ۱۹۹۹).

با توجه به شکل مشابه مشکل در کشور ما، این آسیب قابل‌توجه است که چنانچه بیان جنبه‌های گوناگون مشکل، پیشنهاد، راهکار، تأکید و ممارست در پیگیری خواسته از سوی شخص یا گروهی که به آن مشکل ابتلای روزمره ندارند صورت پذیرد، بی‌شک با کمبودهایی همراه خواهد بود. این نوشتار نشان می‌دهد که چگونه تبعیض‌های موسسه‌ای، سنگ بنای تبعیض‌های عرفی و دیدگاه عمومی را گذارده و تقویت می‌کند و بر تبعیض‌های محیط چشم‌پوشی می‌کند. ارتباط بین فقر و معلولیت تا زمانی که توان‌خواهان از حقوق برابر با غیر توان‌خواهان برخوردار نباشند، ناگسستنی‌است(لی،۱۹۹۹).

ادامه‌دارد...

منابع:

استابز، سو، ۱۹۹۹، درگیری با تفاوت‌ها: خودکاوی یک روش‌شناسی در موضوع معلولیت و پژوهش توسعه.
الوان، آن، ۱۹۹۹، فقر و معلولیت، پژوهشی در باب ادبیات،بانک‌جهانی.
خلاصه‌آمارمعلولیت،۱۹۹۰،نیویورک.
لی، هلن، ۱۹۹۹، معلولیت در مباحث توسعه، آکسفورد.
متز، روبرت، ۲۰۰۰، مباحث معلولیت، روندها و پیشنهادهایی برای بانک جهانی، بانک جهانی.
یو، ربکا، فقر مزمن و معلولیت، اگوست ۲۰۰۱.
مجله معلولیت و توسعه. مرکز پژوهش‌های فقر.

مندالّان و کرانه‌وه‌ی خوێندنگه‌کان

خه‌لیل خاوه‌ریان

له نیوه‌ی مانگی خه‌رمانانداو زۆربه‌ی دایکان و باوکان بە کرینی جلوبه‌رگی نوێ و جانتا و ئامرازی تایبه‌ت بە خوێندن و نووسین مندالّانیان ئاماده‌ی ده‌ست پێکردنی وه‌رزی خوێندن و کرانه‌وه‌ی خوێندنگاکان ئه‌که‌ن. به‌شێک له مندالّان پێش ئه‌وه‌ی خوێندنگاکان بکرێنه‌وه خه‌ون و خولیایان کرانه‌وه‌ی خوێندنگایه و به دڵخۆشییه‌وه پێشوازی لە چوون بۆ خوێندنگا ئه‌که‌ن و به‌شێکی دیکه‌ش نیگه‌ران بە چوون بۆ خوێندنگا و هەست ئه‌که‌ن خوێندنگا شوێنێکی نامۆ و ناخۆشه و له هەموو خۆشییەک دایان ئه‌برێ. هەموو مندالّێک پێش ئه‌وه‌ی خوێندنگا بکرێته‌وه پێویستی به هاوکاری دایک و باوکی و ده‌وروبه‌ری خۆیه‌تی و ده‌بێت ئه‌م تایبه‌تمه‌ندییانه پێش کرانه‌وه‌ی خوێندنگا له ناخیدا به‌هێز بکرێت، که بریتین له:

۱- باوەڕ بە خۆبوون: مندالّان ده‌بێ هەست بکه‌ن کە ئه‌توانن سەرکەوتوو بن لە وانە و خوێندنگادا و گەڕلە وانەیەکیشدا پلەی باشیان به دەست نەهێنا. دیسان ئه‌توانن هەوڵی زیاتری بۆ بدەن...

۲- سەربەخۆیی: مندالّان ئه‌بێ فێر ببن کە ئیتر بە چوونە خوێندنگا بەبێ بوونی دایک و باوکیان، لە خوێندنگاکاندا خۆیان ئیشی خۆیان بکەن.

۳- ئامانج: ئەبێ بە ئامانجی فێربوونی زانست و ڕەوشتی باش لە خوێندنگا و وانە و ماموستاکانیان، منداڵان بۆ خوێندنگا بنێرنێن.

٤- پێداگری: تایبەتمەندیی پێداگری لە منداڵاندا بەهێز بکرێت؛ بۆ ئەوەی بزانن هەر ئیشێک کە دەستی پێ ئەکەن بە ئەنجامی بگەیەنن و تا کۆتایی لە سەری بمێننەوە.

٥- پەیجۆر و پەرسا: منداڵان بە شێوەیەکی سروشتی پەیجۆر و پەرسا(کنجکاو)ن و ئەبێ ئەم تایبەتمەندییە لە ناخیاندا بە هێز بکرێت، تادەرفەتی فێربوونیان لەدەست نەچێت.

٦- هاوەدەنگیەتی: منداڵان ئەبێ بتوانن لەگەڵ کەسانی تریش کار بکەن و شتەکانیان پێکەوە بەکار بێنن و زۆرجاریش دابەشی بکەن. فێر ببن نۆبە و سەرەی خۆیان و هاوڕێکانیان لە هەموو کار و ئەرکێکدا بپارێزن.

۷- خۆ گرتن: خۆ کونترۆڵ کردن دەبێت لە ناخی منداڵاندا بەرفرە بکرێت، تا بتوانن بە تووندوتیژی وەڵامی هەموو ئیشێک نەدەنەوە و زۆر ئاکاری وەکوولێدان و ئازاردانی هاوڕێکانیان جێگای پەسند کردن نبیە.

۸- هاودڵی: منداڵان ئەبێت هەستی خۆشەویستییان بۆ کەسانی دەوروبەریان و هاوڕێکانیان ببێ و هەست و عاتیفەیان لە بەرچاو بگرن لە هەموو پێوەندییەکدا.

ئەو تایبەتمەندییانە گەڵە کەسایەتیی منداڵاندا بونیاد بنرێن، ئیتر لە خوێندنگا کێشەی پێوەندی گرتن بە دەوروبەری و ماموستاوفێربوون لەوانەداکەمترڕووبەڕوویان ئەبێتەوە و باشتریش ئەتوانن خۆیان لەگەڵ چوارچێوەی خوێندنگادابگونجێنن.

هەموو ئەگەورەسالانەی چوونەتە خوێندنگا یەکەم ڕۆژیان لە بیرە و هەموو کات لە مێشکیاندا دەمێنێتەوە. خوێندنگا دەبێ لەگەڵ هەست و حەزی منداڵاندا گونجاو بێت و کەشێکی ئارام و ئاسوودە بێت بۆیان تاکوو یەکەم ڕۆژی فێربوونی زانست لە چوارچێوەی خوێندنگادا بەخۆشی لە دەرووبنیاندا خۆیان جێگیر بکەن و دەسپێکی خوێندن ببێتە بیرەوەرییەکی خۆش و هەستێکی خۆش بۆ خوێندن و خوێندنگا لە ناخیاندا.

منداڵ ئەبێت فێری پێوەندیی کۆمەڵایەتی لەگەڵ منداڵی دیکە ببێ و بتوانێ بەبێ بوونی دایک و باوک بەئاسانی خۆی لەگەڵ خوێندنگادا بگونجێنێ. باشترواییە دایک و باوک پێش کرانەوەی خوێندنگا هەوڵ بدەن منداڵەکانیان تا ڕادەیەک بەدوور لە خۆیان، لە لای کەسانی متمانە پێکراو بە جێ بهێڵن، تاکوو بتوانن بێ دایک و باوک ئەرکی خۆیان جێبەجێ بکەن و هەموو کات وا هەست نەکەن پێویستیان پێیبیانە.

ئامادە کردنی منداڵ بە مەبەستی ڕۆیشتن بۆ خوێندنگا پێویستە هەر لە دوو حەوتووی پێش کرانەوەی خوێندنگاکان لە ماڵەوە ڕەوالّی ڕۆژانی خوێندنگایان بۆ بڕەخسێنرێت؛ وەکوو ئەوەی کە منداڵ لە کاتی هەڵسان بۆ چوون بۆ خوێندنگا و شەوانە زوو نووستن، تاکوو منداڵ لە باری جەستەییەوە ئامادەیی هەبێ و لە یەکەم ڕۆژدا بە بێزارییەوە نەس بە خوێندن و چوون بۆ خوێندنگا نەکات.

یەکێک لە کاریگەرترین کارەکان بۆ دڵخۆش کردنی منداڵ بە خوێندن، کڕینی جلوبەرگ و جانتای تایبەت بە خۆێندنگا و پەڕاوگەیە؛ منداڵ بە بوونی ئەو شتانە دڵخۆش دەبێ و هەستێکی خۆش لە ناخیدا دروست ئەبێ بۆ خوێندنگا و خوێندن.

دیاردەی کەم خەوی. منداڵ لە خوێندنەوە و وانە و خوێندنگا بێزار ئەکات. پێویستە هەر منداڵێک لە ماوەی شەو و ڕۆژێکدا حەوت تا هەشت کاتژمێر بخەوێت. بۆیە گرنگە کە دایک و باوکان کاتی خەوتن و هەستان لە خەو دیاری بکەن بۆ منداڵەکانیان و ڕایان بهێنن کە لە کاتی دیاری کراودا بچنە ژووری نووستن و بخەون، تا ڕۆژانە لە کاتی وانەکانیاندا تاقەت و ماندوو نەبن لە خوێندن.

هەڵسوکەوتی ماموستایش زۆر کاریگەری لە سەر منداڵ دروست ئەکات، کە منداڵ گرنگی بە خوێندن بدات یا نە، پێویستە ماموستاکان لە یەکەم ڕۆژدا وەکوو هاوڕێ لە منداڵان نزیک ببنەوە و بە زمانی هاوڕێیەتی و دوور لە تووڕەیی ئەو ڕۆژە دەس پێ بکەن و هەوڵ بدەن کە شی ناو پۆلەکە بە پێکەنین و قسەی خۆش برازێننەوە.

ماموستا لە خوێندنگا بۆ قوتابی وەک یەکەم کەسی نزیک کە پێوەندی لەگەڵی هەیە وایە، هەر لە سەرئەم تێڕوانینە پێویستە ماموستا زۆر لێهاتوو بێت و بتوانێ لە سەر بنەمای هەستی سۆز و خۆشەویستی پێوەندی لەگەڵ تاک بە تاکی منداڵان دروست بکات و خۆی بە هەڵسوکەوت و ئاکاری باش، ببێت بە نموونەی باشترین کەسایەتی لە زەینی منداڵاندا؛ بەداخەوە زۆرێک لە ماموستایان تەنیا لە سەرئەساسی ترس پێکهێنان لە ناو هۆڵی پۆلەکەیان و ڕەفتاری وشک، کەشێکی بێ قسەی خۆش و پێکەنین زاڵ دەکەن بە سەر منداڵاندا و هیچ کە منداڵ ناتوانێ چێژ لە خوێندن وەربگرێ، بەڵکوو لە ناخیاندا تا تەمەنی گەورەیی هەر بێزارن لە خوێندنگا و وانە و کەشی تایبەت بە خوێندنەوە. پێوەندیی باش و لە سەر بنەمای متمانەی ماموستا و قوتابی بۆ فێربوونی وانە پێویستە، ئەگەر خوێندنگایەک پلانی پەروەردەی زۆر باش و ڕێکوپێک و ئیمکاناتی پێویست و ماموستای کارامەی هەبێ. بەڵام متمانە و پێوەندیی باش لە نێوان ماموستا و قوتابی نەبێ، منداڵان ناتوانن پێش بکەون. زۆربەی ماموستایان لە هەڵسوکەوت لەگەڵ منداڵان زۆر ئاکاری نابەجێ و لە وشەگەلێکی نەشیاو و پڕ لە تانەوتەشەرکەڵک وەردەگرن و زۆر جار منداڵان هەندێ گاڵتەی ماموستایان بەرانبەر خۆیان وەک سووکایەتی هەڵدەسەنگێنن و متمانەیان بە ماموستاکەیان نامێنێ.

پێوەندیی دایک و باوکی منداڵ و ماموستا و بەڕێوەبەرانی خوێندنگا زۆر پێویست و گرنگە و دەبێت ئەم پێوەندەییە تاکۆتایی ساڵ بە شێوەیەکی هەماهەنگ بەردەوام بێت و هەر دوو لایەن کەموکورتیی منداڵ لە خوێندن و کێشەکان ئاگادار بکەنەوە. پێوەندیی باوک و دایکی منداڵ لەگەڵ خوێندنگا و ماموستا و بەرپرسانی خوێندنگا، منداڵ لە کێشەکانی ڕزگار ئەکات و متمانەی بەرانبەر دایک و باوک و ماموستاکەی زیاتر ئەکات و ڕێگا لە بەردەم گەشە کردن و پێشکەوتنی منداڵ زیاتر ئەکات. بابەتێکی ترکە زۆر گرنگە دایکان و باوکان بۆ منداڵان لە بەرچاوی بگرن، پاک و خاوێنی و تەندروستیی منداڵانە، پێویستە هەموو کات و بەتایبەت لە کاتی چوون بۆ خوێندنگا منداڵان جلوبەرگی خاوێنیان بۆ دابین بکرێ و پاک و خاوێنیی جەستەیان هەموو کات ڕەچاو بکەن و لە کاتی نەخۆشیندا منداڵان نەنێرنە خوێندنگا و خۆیان لە ماڵەوە لە فێربوونی وانەکاندا یارمەتییان بدەن، تاکوو نەخۆشینەکەلە ناو خوێندنگا بڵاو نەبێتەوە.

پرۆسەی خوێندن و کرانەوەی خوێندنگاکان بەشێکی گرنگی ژیانی منداڵانن، کە بەشی هەرە گرنگی کەسایەتیی منداڵیش کە پەروەردەیە پێک دێنێت و بە بێ یارمەتیی گەورەکان منداڵ ناتوانێ باش خۆی لەم پرۆسەیەدا و لە ماڵی دووهەمی خۆی کە خوێندنگایە بدۆزێتەوە. لێرەدائەرکی گەورەکان بەتایبەت ماموستایان فراوانترە و ڕۆڵی بەرزی هەیە بۆ ئەوەی منداڵ ببنە ئەوینداری وانە و خوێندنگا و خۆشەویستیی خۆیان تا تەواو کردنی هەموو قۆناغەکانی خوێندن، بهێڵنەوە و بێزار نەبن لە خوێندنگا و فێربوون.

ناوی ئاژەڵان لە پەندی پێشینیان و کولتووری کوردەواریدا

(بەشی حەوتەم)

ئەحمەدەموسەنەفی

پیتی (ک)

کەری بەقاڵ، ناکەوێتە چاڵ
کەری تۆپیو، باری لێ نانێن
کەری تینوو، فیکەی ناوێ
کەری چاک، پاش هاتنەوەی کاروان، هەر ئەسەرێنێ
کەری چالاک و ڕێگەی پاک
کەری خۆت لەگەڵ ئەسپی خەڵکی غارمەدە
کەری خۆی لە پرد پەڕاندەوە
کەری دوو دیناری، کۆپانی سەد دیناری
کەری دێز حەز ئەکا ملی بشکێ، بەو شەرتەی خاوەنەکەی زەرەر بکا
کەری دەروێش شەرم ناکا
کەر کە برا بۆزەماوەن، یان ئاوکێشە یان بارکێشە
کەری فرەشەریک، **گورگ** ئەیخوا
کەری قازی، بە کانارازی
کەری کۆل، کلکی ئەوێ بەدڵ
کەری کۆن و هەوساری نۆ، سەرەسەرە لەدەوری جۆ
کەری کوێ تۆپیوە
کەری ماندوو، ماتڵ (هۆش)ەوە
کەری ناوجۆگەلە، لە هەردوولا ئەخوا
کەری ناوگاگەلیش پۆزەسپییە
کەر بتۆپێ، شایی **سەگە**
کەری بەدری بە **کەری**، سنان لە بندەستی دەرێ
کەر ئەڵێ بارم کەن لە مس، بارم مەکەن لە...
کەری بە پارەی دزی بسنرێت، **گورگ** ئەیخوا
کەری تێری خواردلە جۆ، لەقە فڕک ئەدا بۆ تۆ
کەر کە لە دەس من دەرچوو، با **گورگ** بیخوا
کەر یەک تۆپی، **کەر یەکی** تربارەهەڵگرە
کەرە لەکوێ کەوتووە، کونە لە کوێ دڕاوە
کەرە و پێستی **کەڵی** لەبەرە
کەرەکوڵی خۆم ئەناسم
کەرەکە مەمرە بەهارە، چووزەی کەمادیارە
کەرەکە مەمرە تابەهار، کۆپان ئەسێنم لە شار
کەرەکەم هابە بارۆ، کورەکەم بۆ کە بەمەلا کەس ناڵێ **کەرت** بە چەن
کەسێک لە **ئەسپ** دابەزی، سواری **کەر** نابێ
کەماولۆدەرهات، **کەریش** سەرەی هات
کەر، سەرەی **کەر** بە باوێشک ئەزانێ
قورتانیش باری **کەر** بێ، هەر **کەرە**
قسەی ئەووسەرەی **کەر** ووەک یەک وایە
عاقڵ **کەر** ئەبێ، **کەر** عاقڵ نابێ
ساقمان بە کۆڵی **کەر** ئەگەڕێ
سوار **کەری** خۆیان بوون
سوار **کەری** شەیتان بووە
قازانجی **کەر** لەوەڕاندن، **کەر** سواریەکەیەتی
سەر **گا** کەن بە دوای **کەرا**، ئەوکاری نییە
سەرینی **کەر**، بانگی شەپتانە
شوێنی **کەر** کەوتن، خەڵاتی تەرسە
گاسن هاوڵی **گا** و **کەرە**، بۆیە هەرقوڕبەسەرە
گورگی برسی ناپرسێ لە **وشتری** ساڵح و **کەری** عوزەیر
گەمەی **کەر** جووتە وقەپە
لاکی **کەر** و دیانی **سەگ**، نە ئێسک ئەمێنێ و نە ڕەگ
حەیفە لە **ئەسپ** دابەزی بۆ سواریی **کەر**
لەبری قەرز، **کەری** کاروان گل ئەداتەوە
لەبەشی خەڵکا، **کەر** مەبەسەرۆ
لەبەینی **کەر** و **قاترا** گیرمان کردووە
لەسەرحەوت **کەرا** داماوە بۆ **کەر**
ئەڵێی لە قنگی **کەر** داکەوتووە
لەگەڵ **کەر** تۆپیو، چشووچشووئەکا
هەر **کەر**، **کەر** نییە
لەوچە، بۆ **کەر** و **هێستری** نارەسەنە
ماڵی خێڵەکی لە کۆڵی **کەرە**
مریشکێکی هێلکەکەر، چاکترە لە **کەری** بارنەبەر
مەپرسە لە کۆچ و ماڵی، **کەری** دێزو بێشکەیە خاڵی
میراتی **کەران** بۆ **کەمتیارە**
میوان، **کەری** خاوەنماڵە
نان بۆ خۆت و جۆ بۆ **کەرەکەت**
نالّی **کەر** تۆپیوئەکەنێتۆ
نێرەکەر بوو بە بەشکەر، بەشی خۆی ئەباتە سەر
وتیان بە **کەر** ئەدەبت کوا؟ یەکێکی لێدا
وشتر بە پیریش دوو **کەر** ئەژی
وشتر بچووکیش بێتەوە، بەقەو **کەرێکی** هەر ئەمێنێ
وەک **کەری** لە قورچەقاو وایە
وەک **کەرەکەی** خۆمان ئەیناسم
وەک **نێرەکەر**، بەن بە بەرورگیا، گەڕایەوە
هاتنەوەی **کەرەشەل** نیشانەی گەیشتنی کاروانە
هاوەڵن **کەر** و **هێستر**، لەقە نادەن لە یەکتر
هەتا **کەر** نەبێ، **گا** بە خێو نابێ
هەردوو **کەرن** بەرانبەرن
قوڕبەسەرئەو کاروانە پێشەنگی **کەرە**
هەردووکیان **جاشی کەرێکن**
ئەوەی **کەری** بێ، کۆڵ هەڵناگرێ
زەکاتی **کەریەتی** دەرئەکا، ئەوەی تاریفی خۆی ئەکا
هەم سواری **کەر** و، دیداری خۆیشان **هێسترچون** باوکی **کەرە**، هەم لەقەئەداوهەم گازئەگرێ
یەکێک سەریان تاشی بوو، سواری **کەریان** کردبوو، ئەیوت دانەکەوم
یا **کەر** ئەتۆپێ، یاخاوەنی **کەر**
ئاغەژنی بەرچەپەر، باوەشێنیە کلکی **کەر**
ئاواتی **کەر**، خەرمانی جۆیە
ئەسپ بدەن بە **کەر** سوار، سەرەڕۆئەبێ
ئەسپ بۆمەیدان، **کەر** بۆ کاکێشان
ئەگەر هەموو **کەری** ئاخوڕی ببێ، جێ بۆ دانیشتن نامێنێ.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: امید رشیدی | زیر نظر: شورای سردبیری | ماهنامه کوردی - فارسی | مدیر هنری: صلاح علمی‌زاده | تلفن و نمابر: ۵۰۹۷۲ ۳۴۵ ۰۸۷ | روابط عمومی و پذیرش آگهی: ۰۹۱۸۵۱۵۲۴۸۸ | گستره‌ی توزیع: استان‌های کوردستان، ایلام، کرمانشاه، لرستان، آذربایجان غربی | نشانی دفتر مرکزی: استان کوردستان، مریوان، خیابان مولوی کورد، ساختمان روژ، طبقه‌ی اول، واحد ۱۰۵، کدپستی: ۶۶۷۱۹۱۵۶۴۰ | ایمیل: chya.govar@gmail.com
ماهنامه چیا در ویرایش و تلخیص مطالب ارسالی آزاد است | مطالب و آثار چاپ شده لزوما نظر گردانندگان چیا نمی باشد | **شماره حساب: ۰۱۱۰۳۲۲۹۴۹۰۰۱ بانک ملی** | **شماره کارت: ۶۰۳۷۹۹۱۸۹۹۵۴۸۷۴۱** | چاپخانه: پیام رسانه همدان

نه چیرۆکم بمگێڕیەوە، نە ئاوازێ بمهۆنیەوە،
نە ئەو دەنگەی کە بمبیسی،
یا ئەو شتەی کە بمبینی،
من ئازارێکی هاوبەشم، دەنگی منە و هاواری تۆ!
«ئەحمەد شاملو»

عکسنامه سمکو عظیمی

تلخند

نمی دونم شما کجای دنیا زندگی می‌کنید ولی من جایی زندگی می‌کنم که فقیر در حسرت ثروت، پولدار به دنبال آرامش، کودک در پی آزادی بزرگ‌تر، بزرگ‌تر در آرزوی بازگشت به کودکی، پیر در حسرت قدرت جوانی، جوان در پی تجربه سالمند، بیکار به دنبال کار، کار دار در آرزوی بازنشستگی، باسواد بیکار، بی‌سواد کارزار، آنان که مانده‌اند دوست دارند بروند، آنان که رفته‌اند در حسرت بازگشت هستند.
بی‌گمان یا بین ما پل ارتباطی مناسبی وجود ندارد یا اگر وجود دارد جانمایی درستی ندارد. این قضیه جانمایی شده بلای جان ما، جانمایی نادرست سد، جانمایی نادرست جاده، جانمایی نادرست پل، جانمایی نادرست پالایشگاه، جانمایی نادرست نیروگاه، جانمایی نادرست پایگاه و هزاران جانمایی نادرست دیگر.
جانمایی نادرست از سد، معدن نمک می‌سازد - از تالاب، معدن گردوخاک - از دریاچه کویر و از جاده قتلگاه می‌سازد.

جایی که گاز دارد، گاز ندارند ما که آب داریم، آب نداریم. یه جایی در مدت هفت سال نه‌صد کیلومتر تونل می‌سازند و یه جایی در مدت هفده سال دو کیلومتر تونل رو تمام نمی‌کنند.
آن‌ها که رأی بیشتری دادند، یار نشدند، آن‌ها که رأی کمتری دادند سوار شدند. شاید این بلیت ماها رو تا اون ایستگاه نمی‌رساند، یا از ازل ما توی ایستگاه بدی پیاده شدیم.

کاریکاتور ابراهیم ادوایی

چکاد

سینه باید گشاده چون دریا...

محیط‌بان، نامی آشنا به گوش دوستداران محیط زیست، همان کسانی که در صف مقدم به قیمت جانشان از محیط زیست این مرزوبوم حفاظت می‌کنند. محیط‌بانان تابه‌حال تعداد زیادی شهید برای حفاظت از زیست‌بوم این کشور تقدیم نموده‌اند.
چکاد این شماره چیا به معرفی کسی می‌پردازد که علاوه بر کسوت محیط‌بانی از فعالان دلسوز محیط زیست است. **آمانج قربانی** در سال ۱۳٦٤ در روستای بزوش از توابع کامیاران به دنیا آمد. سال ۸۳ در رشته کارشناسی محیط زیست دانشگاه کرج پذیرفته شد. سپس در سال ۱۳۹۲ از دانشگاه تهران در مقطع کارشناسی ارشد مهندسی محیط زیست فارغ‌التحصیل شد. او که از دوستداران محیط زیست است. از سال ۹۴ به‌عنوان محیط‌بان استخدام گردید، اما هیچ‌وقت فعالیتش به کار سازمانی محدود نشد و علیرغم ممانعت و تهدیدات نهادهای مختلف و تهدید به تبعید و اخراج بازهم کوتاه نیامد و فعالیت محیط زیستی خود را در شیفت مخالف کاری با فعالیت رسانه‌ای و حضور در خاموش کردن آتش‌سوزی‌ها از سال ۸۸ ادامه داد.
او علاوه بر محیط‌بانی به‌عنوان روزنامه‌نگار و وبلاگ نویس حوزه محیط زیست شناخته می‌شود. از فعالیت‌های رسانه‌ای وی می‌توان به مدیر وبلاگ حامیان حیات و محیط زیست، مدیر سایت زاگروس ما، روزنامه‌نگار بخش زیست‌بوم، هفته‌نامه سیروان، مدیر بخش محیط زیست کانال کامیاران اشاره نمود.
وی از سال ۹٤ به عضویت انجمن سبز چیا درآمد و چندی پیش از طرف مرکز آموزش‌های محیط بانی ازوی به‌عنوان نماینده محیط بانان کشور و انجمن سبز چیا در ۹ مراد ۹۵ در برنامه هوای تازه شبکه افق دعوت و تقدیر شد. اکنون نیز با علاقه و اختیار از عضویت در انجمن سبز چیا افتخار می‌کند.
آمانج قربانی در چندین مقطع برای انجام فعالیت‌های زیست‌محیطی مورد تقدیر قرار گرفته که از جمله می‌توان به مواردی چون؛
- تقدیر به دلیل فعالیت مستمر علمی و فرهنگی در دانشگاه محیط زیست از سوی دانشگاه محیط زیست،
- تقدیر به‌عنوان فعال رسانه‌ای از سوی پایگاه خبری تحلیلی زیست‌بوم، - تقدیر به‌عنوان عضو فعال انجمن سبز چیا مریوان جهت حضور در اطفای حریق ارتفاعات چله و سرکش گیلان غرب در تابستان ۹۴،
- تقدیر به‌عنوان فعال محیط زیست و به نمایندگی از انجمن سبز چیا از طرف انجمن‌های محیط زیست کرمانشاه در خردادماه ۹۶ اشاره نمود.
از دیگر فعالیت‌های مرتبط با محیط زیست آمانج قربانی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:
- عضو کمیته اجرایی همایش بیوتکنولوژی – تهران ۱۳۹۲،
- عضو کمیته اجرایی نخستین نشست بین‌المللی اخلاق محیط زیستی – تهران ۱۳۹۳،
- دبیر انجمن فرهنگي دانشجويي دانشگاه محیط زیست به مدت ۲ سال،
- عضو کمیته ناظر بر نشریات دانشجويي دانشگاه محیط زیست،
- عضو انجمن علمی دانشگاه محیط زیست،
- عضو هیئت تحریریه نشریه دانشجویی ترنم باران،
- همکار رسانه‌ای پایگاه خبری تحلیلی زیست‌بوم،
- مدیر برگزاری مراسمات و مناسبت‌های ملی در دانشگاه محیط زیست،
- مدیر برگزاری نخستین یادواره شهدای حلبچه،
- مدیر وبلاگ حامیان حیات و محیط زیست (com.blogfa.pjj۰۹) از سال ۸۸،
- سرپرست واحد ایمنی بهداشت و محیط زیست مسکن مهر کرج و هشتگرد در سال ۸۹،
- سرپرست واحد ایمنی بهداشت و محیط زیست شرکت آپادانا سرام قزوین،
- همکاری با اداره محیط زیست شهرستان کامیاران و انجام مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای جهت مدیریت مواد زائد شهرستان و ارائه به‌صورت پایان‌نامه،
- عضو سازمان نظام مهندسی و منابع طبیعی و کشاورزی استان کرمانشاه.
آمانج قربانی همچنین در حوزه محیط زیست چندین مقاله علمی در همایش‌های داخلی و خارجی ارائه نموده که از میان این آثار می‌توان موارد زیر اشاره نمود:
- بررسی وضعیت فرسایش‌پذیری خاک به‌عنوان یک بحران محیط زیستی (حوزه مورد مطالعه زاگرس میانی و جنوبی)
- کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم و مهندسی استانبول ترکیه –۱۳۹۵،
- ارزیابی پتانسیل‌های زمین‌گردشگری دریاچه پری و تاثیر آن بر توسعه پایدار با استفاده از مدل مهندس نبوی،
- اولین همایش ملی حفاظت و احیای تالاب‌ها و دریاچه‌ها با تاکید بر دریاچه زریوار مریوان – ۱۳۹٤،
- تأثیر پدیده گردوغبار بر استان لرستان اولین کنگره بین‌المللی زمین، فضا و انرژی پاک –۱۳۹٤ -تحلیلی بر نقش اکو توریسم و تأثیر آن بر توسعه پایدار روستایی مطالعه موردی: روستای پالنگان - اولین کنفرانس ملي جغرافيا، گردشگري، منابع طبيعي و توسعه پايدار - ۱۳۹۳

زیر اشاره نمود:

خانه‌ی سبز

اتوی برقی

برای زدودن رسوب مواد معدنی از داخل اتوی بخار، آن را با مقدار مساوی آب و سرکه سفید پر کنید و بگذارید چند دقیقه بخار کند سپس آن را از برق کشیده تا مدت یک ساعت بماند سرانجام آن را خالی کنید و با آب تمیز آب بکشید. لکه های قهوه‌ای یا اثر سوختگی در کف اتو را با مالیدن محلول گرم شده سرکه و نمک از بین ببرید. قسمت های خارجی اتوی خود را می توانید به وسیله خمیردندان یا ماده مخصوص پرداخت نقره، پاک نمایید.

معجزه خمیردندان!

اگر شیشه تلویزیون شما یا روی میز و... خط افتاده، کافی است مقداری خمیر دندان روی آن بمالید. پس از این کار با پارچه نرمی آن را صیقل دهید. آثار خراشیدگی شیشه از بین رفته و تصویر تلویزیون شما بهتر خواهد شد.

سایت انجمن سبز چیا
www.chya.ir
کانال رسمی انجمن سبز چیا در تلگرام
@chya2716

عکس نوشت

ئاگری دارستانەکانی مەریوان هەروا بەردەوامە | وێنەگر: سمکۆ عەزیمی

چک چک دشتی، اگرت کوچک، زریبار | عکاس: جلال پزشک

سووتێنرانی بنکەی سەرەکیی ناوەندی ڤەژین | وێنەگر: کامەران بەهرامی

اعلامیه‌های جهانی

فرازی از

اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی یونسکو

با یادآوری تأکید یونسکو در مقدمه اساسنامه آن مبنی بر اینکه "ترویج فرهنگ در سطوح گسترده و آموزش انسان‌ها در جهت نیل به عدالت و آزادی و صلح در دستیابی به کرامت انسانی دارای اهمیت و از اجزای جدایی‌ناپذیر آن است و با توجه به اینکه عمل به این مهم وظیفه‌ای مقدس است که جز در سایه همکاری‌های متقابل و اهداف مشترک دست‌یافتنی نیست"
- با اشاره به شرایط بیان‌شده برای تنوع فرهنگی و عمل به حقوق فرهنگی در اسناد بین‌المللی وضع‌شده از سوی یونسکو،
- با تأکید مجدد بر اینکه فرهنگ را باید به‌عنوان مجموعه‌ای از ویژگی‌های متمایز عاطفی، فکری، مادی و معنوی یک جامعه یا یک گروه اجتماعی دانست و همچنین باید توجه داشت که فرهنگ علاوه بر هنر و ادبیات، راه و رسم زندگی، راه و رسم باهم زیستن و باورهای ما را نیز در برمی‌گیرد،
- نظر به اینکه فرهنگ مایه اصلی مباحثه‌های مربوط به هویت، انسجام اجتماعی و اساس ایجاد اقتصادی معرفت محور و دانش‌محور است،
- با تأیید این مطلب که احترام به تنوع فرهنگی، بردباری، گفتگو و همکاری در محیطی از اعتماد متقابل و تفاهم از مهم‌ترین عناصر تضمین‌کننده صلح و امنیت بین‌المللی هستند،
اصول زیر را اعلام و بیانیه حاضر را تصویب می‌کند:

هویت، تنوع و تکثرگرایی
- تنوع فرهنگی: میراث مشترک بشریت فرهنگ‌ها در طول زمان و در مکان‌های مختلف به اشکال متفاوتی ظهور یافته‌اند. این تنوع ریشه در یگانگی و تکثر هویت‌های گروه‌ها و جوامع انسانی دارد. به‌عنوان منبعی برای تبادل، نوآوری و خلاقیت، تنوع فرهنگی به همان اندازه برای بشریت مفید است که تنوع زیستی برای طبیعت. به‌این‌ترتیب، تنوع فرهنگی میراث مشترک بشری است و باید به نفع نسل‌های حال و آینده به رسمیت شناخته و تأیید شود.
- از تنوع فرهنگی تا تکثر فرهنگی
تکثر فرهنگی نمودی قانونی از واقعیت تنوع فرهنگی است. تکثر فرهنگی که از ملزومات مردم‌سالاری است خود سرچشمه تبادل فرهنگی و شکوفایی ظرفیت‌های خلاق که مایه پایداری زندگی عمومی است نیز می‌باشد.
- تنوع فرهنگی به‌عنوان عاملی برای توسعه
تنوع فرهنگی فرصت‌های پیش‌روی افراد را گسترش می‌دهد. تنوع فرهنگی ازجمله زیربناهای توسعه است. تنوع فرهنگی را نه‌تنها به‌عنوان عاملی برای رشد اقتصادی، بلکه به‌عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به یک زندگی رضایت‌بخش‌تر ازلحاظ معنوی، اخلاقی، عاطفی و فکری باید در نظر گرفت.
- حقوق بشر به‌عنوان ضمانتی برای تنوع فرهنگی
دفاع از تنوع فرهنگی یک واجب اخلاقی است. دفاع از تنوع فرهنگی از احترام به کرامت انسانی جداشدنی نیست. دفاع از تنوع فرهنگی بیانگر تعهد به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین بشر است، به‌ویژه حقوق اقلیت‌ها و حقوق مردم بومی.
- حقوق فرهنگی زمینه‌ساز ظهور و حفظ تنوع فرهنگی
لازمه شکوفایی تنوع خلاق، اجرای کامل حقوق فرهنگی است که در ماده ۲۷ از اعلامیه جهانی حقوق بشر و در ماده‌های ۱۳ و ۱۵ از میثاق بین‌المللی حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به آن اشاره‌شده است؛ بنابراین، همه افراد حق‌دارند مقصود و ایده‌های خود را بیان کنند، به بیانی همه حق‌دارند خود را ابراز کنند. همه حق‌دارند کارهایشان را به هر زبانی که مایل‌اند ارائه و منتشر کنند، به‌خصوص به زبان مادری خود. همه افراد حق‌دارند از آموزش کیفی و آموزشی که به هویت فرهنگی آنان تا حد ممکن احترام بگذارد بهره بگیرند. همه افراد حق‌دارند فرهنگ موردعلاقه خود را در زندگی پیش گیرند، آن‌ها حق‌دارند فرهنگ خود و اعمال فرهنگی وابسته به فرهنگشان را اجرا کنند تا جایی که به حقوق و آزادی‌های بنیادین بشری لطمه‌ای وارد نکنند.
- به‌سوی دسترسی همه به تنوع فرهنگی
آزادی بیان، تکثرگرایی در حوزه رسانه‌ها، چندزبانگی، دسترسی برابر به هنر و به دانش علمی و فنی و دانش دیجیتال و نیز فراهم آوردن امکان دسترسی همه فرهنگ‌ها به ابزارهایی برای بیان و ابراز خود و برای انتشار دستاوردهای خود، همگی متضمن ظهور و حفظ تنوع فرهنگی است.
- میراث فرهنگی در نقش سرچشمه خلاقیت
خلاقیت؛ ریشه در سنت‌های فرهنگی دارد، اما در تماس با سایر فرهنگ‌ها شکوفا می‌شود. به همین دلیل است که حفاظت از همه اشکال میراث، گسترش آن و تحویل آن به نسل‌های آینده به‌عنوان سابقه‌ای از تجارب انسانی و ابزار بیان آرزوهای او امری بسیار ضروری است.